



An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

بهاء ۱/۵ دلار

چشم انداز
CHASHM ANDAAZ

January 1995 שבט תשנ"ה بهمن ۱۳۷۳

Israel: An Economy On The Rise

رشد سریع اقتصادی اسرائیل

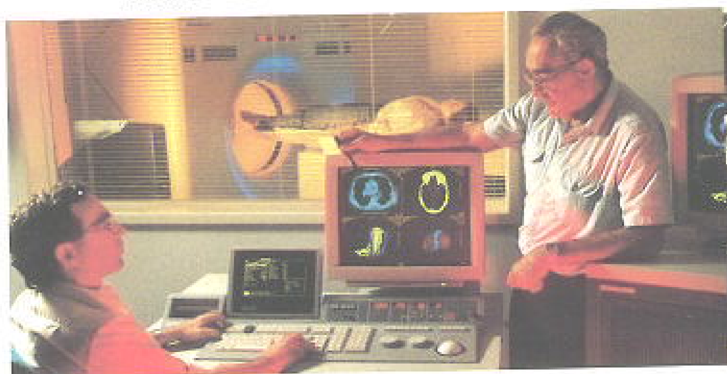
COMPUTER & PERIPHERALS



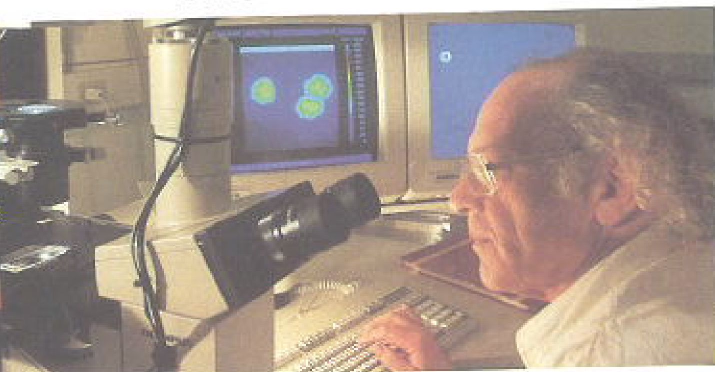
AGROTECHNOLOGY



MEDICALTECHNOLOGY



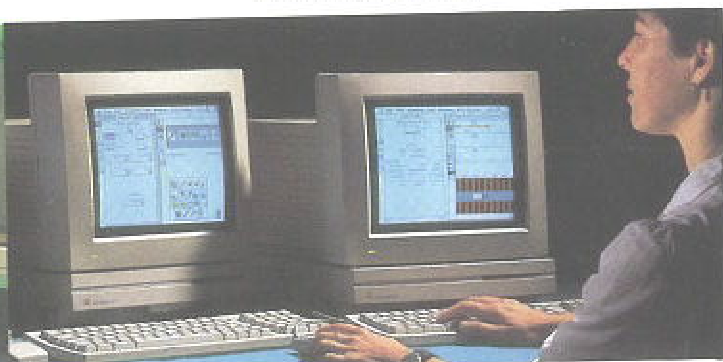
BIOTECHNOLOGY



TELECOMMUNICATIONS



SOFTWARE



کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



בס"ד



جشن با شکوه سازمان سیامک

در هتل مجلل بورلی هیلتون

مخصوص جوانان

شنبه ۱۸ فوریه

ARE YOU COOL?
CAN YOU DANCE?
DO YOU WANT TO PARTY?

JOIN SIAMAK FOR AN EXCEPTIONAL EVENING
AT THE PRESTIGIOUS BEVERLY HILTON HOTEL.
9876 Wilshire Boulevard

SATURDAY FEBRUARY 18, 1995

FROM 8:30 P.M. UNTIL YOU DROP!

SO POLISH OFF YOUR DANCING SHOES AND GET READY TO DANCE THE NIGHT AWAY WITH OUR HOT BAND AND OUR COOL D.J.!!!

YOU TOO CAN ENJOY GOOD TIMES, GOOD FRIENDS, AND GOOD MUSIC.
BUT... THERE IS AN AGE LIMIT SO, LEAVE MOM & DAD AT HOME!
(AGE LIMIT: 18-45 YEARS; I.D. MAY BE REQUIRED)

BE A PART OF SIAMAK, BECOME A MEMBER

TO PURCHASE TICKETS IN YOUR AREA CALL:

SHAHRAM AGHAEE: (818) 345-8856
BABAK NOZAR: (818) 556-1323 (VOICE MAIL)
ROYA BARLAVA: (310) 479-4798
PEYMAN BASSIRATMAND: (213) 353-2224 (PAGER)
SOHEIL DARDASHTI: (714) 966-1212
BEHZAD TOUBAIAN: (818) 986-8770
NANAZ FARSHADFAR: (310) 372-9452

FOR A MERE $35 MEMBERS $45 GUESTS $55 AT THE DOOR, IF AVAILABLE

ORGANIZING COMMITEE: SHAHRAM AGHAEE, ROYA BARLAVA, SOHEIL DARDASHTI, JENY ESHAGHIAN
SONIA FARIDNIA, AFSANEH MEHDIPOUR, MALEK SHAH NEMAN, BABAK NOZAR, ESTELLA RAFIEI, JACK ZAKARIAIE

نیازمندیهای جامعه

مراسم عقد و ازدواج
● ربای اسحق بعل هنس
۳۱۰-۶۵۲-۱۵۳۳
● ربای ملکان
۳۱۰-۲۷۵-۸۸۵۲

مراسم بریت میلا
● ربای اسحق بعل هنس
۳۱۰-۶۵۲-۱۵۳۳
● ربای نیسیم داویدی
۲۱۳-۹۶۵-۹۶۶۰

کیترینگ
● کیترینگ گلت کاشر بروخیم
۳۱۰-۴۵۸-۹۹۹۳
● کیترینگ گلت کاشر بهادر
۸۱۸-۶۰۹-۷۱۳۵
● کیترینگ گلت کاشر شادی
۳۱۰-۶۵۹-۵۹۸۲
● کیتریگ گلت کاشر شارون
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
● فلافل ویلیج
۸۱۸-۷۸۳-۱۰۱۲
● کیترینگ گلت کاشر یافا
۲۱۳-۶۵۶-۹۲۳۲

مواد غذایی
● بستنی اکبر مشدی
۲۱۳-۸۷۴-۰۱۴۴

هنرمند - خواننده
● سرژیک
۸۱۸-۵۰۰-۷۸۷۲

گلفروشی
● پردیس
۸۱۸-۳۴۳-۶۵۳۱

داروخانه
● وست ساید ویلیج
۳۱۰-۴۷۴-۴۲۲۲

عینک فروشی
● وست وود ویژن
۳۱۰-۴۴۱-۱۷۹۷

فرش فروشی
● فروشگاه فرش لوس آنجلس
۲۱۳-۶۸۹-۸۷۵۹

بادی شاپ
● کریج بادی شاپ
۸۱۸-۷۸۴-۱۲۳۴

پزشک کودکان
● دکتر عزیزالله نورمند
۳۱۰-۸۲۹-۳۳۱۱
۸۱۸-۹۰۵-۵۵۵۲

پزشک داخلی
● دکتر جلال دوستان
۳۱۰-۸۵۹-۰۴۱۵

دندانپزشک
● دکتر مسعود ایمانوئل
۳۱۰-۶۵۷-۰۷۷۷
● دکتر سهیل خدادادی
۳۱۰-۲۷۱-۳۰۰۳
● دکتر بیژن عافار
۳۱۰-۵۵۷-۱۵۴۷
۸۱۸-۷۸۴-۴۸۶۷
● دکتر موریس واحدی فر
۳۱۰-۸۲۰-۴۳۲۸
● دکتر ربرت خانیان
۸۱۸-۹۹۰-۶۹۸۱

وکیل
● مارتین ولف
۳۱۰-۲۰۵-۲۰۳۳
● نیلوفر آرام نیا
۳۱۰-۵۵۲-۰۰۶۶
● فریبا سلیمانی
۸۱۸-۷۸۴-۰۳۵۵

خرید و فروش املاک در اسرائیل
● رحیم یعقوبیان
۳۱۰-۸۵۸-۸۳۴۹
● ABLE INVEST
۸۱۸-۷۸۹-۴۸۹۴
● جمشید شبان
۰۳-۵۴۶-۵۵۳۱

پوشاک
● نینوفرتی
۳۱۰-۴۷۷-۱۷۱۰

● جوراب تیفانی
۲۱۳-۷۴۸-۸۸۲۳

تعلیم موسیقی
● فیروز فریور
۸۱۸-۳۴۳-۵۴۵۵
● پیمان اخلاقی
۳۱۰-۸۲۰-۸۲۶۱

تعلیم نقاشی
● شهرام فرشاد فر
۳۱۰-۲۸۱-۶۰۱۵

بیمه
● ایرج منیفی
۸۱۸-۷۸۱-۰۴۰۱
● ریتا فرشاد فر
۲۱۳-۷۸۲-۳۰۲۳

وام
● افسانه مهدی پور
۳۱۰-۴۴۲-۸۱۸۱

حسابداری
● سهیل دردشتی
۷۱۴-۹۶۶-۱۲۱۲

کامپیوتر
● مهندس رامین جواهریان
۸۱۸-۹۹۹-۱۸۷۵

هیپنوتیزم
● بهنام رفیع
۳۱۰-۶۵۷-۲۵۲۵

چشم انداز

Published By;
International Judea Foundation
P.O.Box: 3074 Beverly Hills, CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
همباران: شهرام سیمان
مهندس آشر آرام نیا
سردبیر بخش انگلیسی: ژنی اسحاقیان
سردبیر قسمت پزشکی: دکتر نیسان بامداد
سردبیر بخش عبری: داوید فاخری
با همکاری: مترجمین وگزارشگران چشم انداز

چشم انـدار، نشـریه ایست بـرای بـازتاب افکـار و دست آورد های یهودیان دنیا. هدف ما، روشنگری واقعیت های یهودیت، مسایل، آرزوهاو امید یهودیان ـ مبارزه با نژادپرستی و همراهی بـا هـدف هـای بشردوستانه انسان های جهان می باشد.

نظر های نویسندگان، متعلق بـه آنـان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

چشم‌انداز، در انتخاب مقاله های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی ها، به عهده ی صاحبانشان است.

نوشته های رسیده، بازپس فرستاده نمی شود.

نامه های بدون نام و نشانی ، قابل استفاده نخواهد بود.

چشم انداز
(۳۱۰)۴۷۹-۴۷۹۸

در این شماره می خوانید

January 1995 שבט תשנ"ה بهمن ۱۳۷۳



درجستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم؟

داریوش فاخری

صیونیزم جدید و عقل اقتصادی امروزه یعنی جایگزینی

سرمایه گذاری در اسرائیل بجای ارسال اعانه

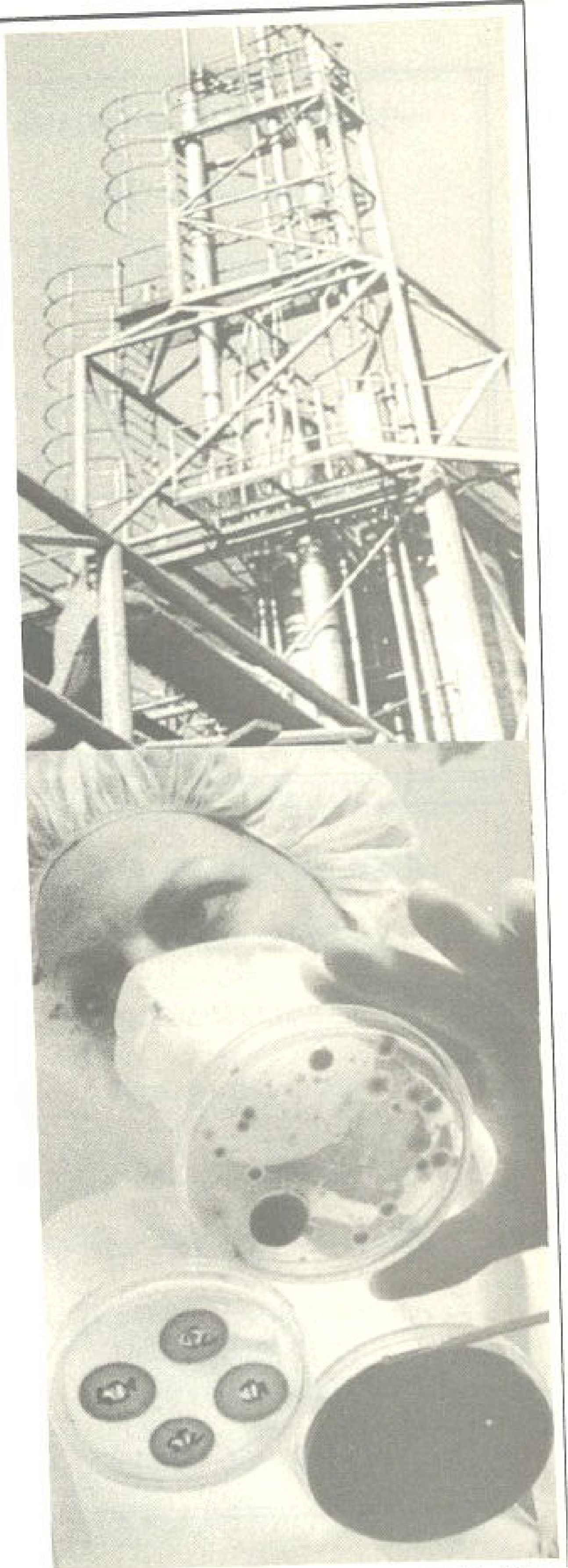
در طول تاریخ پر فراز و نشیب یهودیان جهان، قابلیت تطبیق به شرایط، دگرگونی همراه با نگاهداری سرسختانه و اعتقادات و سعی در بهتر نمودن شرایط شاید یکی از ویژگیهای این قوم کهن بوده است. در راستای این اعتقاد، تغییرات سریع و شتابناک شرایط فعلی جهان که در طول تاریخ بشریت شتابی این چنین سهمگین نداشته است، مسبب دگرگونیهای زیادی در اقتصاد، امور اجتماعی، خانوادگی و اکثریت جنبه‌های تفکری و عقیدتی افراد و اجتماعات بوده است و یهودیان نیز چون دیگر انسانهای جهان از این قاعده مستثنی نیستند.

دولت جدید و تازه پای اسرائیل در طول تاریخ کمتر از نیم صده خود، فراز و نشیبهای زیادی را پیش روی داشته است. نظم نوین جهانی، قسمت بندی اقتصاد جهانی، مناطق همسایه و همجوار و دیگر عوامل اقتصاد این کشور در سایه تحولات سیاسی جدید منطقه، شرایط مساعد و حداقل تازه‌ای برای این «سرزمین مقدس» را به وجود آورده است.

بر اساس گفتار کنسول امور اقتصادی اسرائیل که در لس آنجلس وظیفه گسترش، روابط تجاری و سرمایه گذاری در جنوب کالیفرنیا و اسرائیل را به عهده دارد، «سیل سرمایه به اسرائیل سرازیر است.» سرمایه گذاران، آمریکایی و اسرائیلی با روندی بی سابقه به تجارت فیمابین این دو منطقه مشغولند. PETE WILSON فرماندار کالیفرنیا با داشتن نماینده‌ای در اورشلیم برای تسهیل و ترغیب تجارت، توریست و توسعه اقتصادی کالیفرنیا و اسرائیل زیر نظر مشاور ویژه فرماندار خانم ROSALIE ZALIS می‌کوشد. علاوه بر این دفتر تجارتی کالیفرنیا - اسرائیل که با دیگر اطاقهای تجارتی در سراسر آمریکا در رابطه است در این راه قدم بر می‌دارد. وظیفه این دفتر تجارتی بردن هیئتهای علاقه‌مند اسرائیل برای ایجاد ارتباط در سرمایه گذاریهای مشترک می‌باشد. علاوه بر این دفاتر، افراد خصوصی و وکلای زیادی نیز در این راه فعالیت دارند.

عشق یا غریزه اقتصادی

آیا سیل سرمایه‌ای که به اسرائیل سرازیر است، تنها از عشق یهودیان به سرزمین مقدس سرچشمه می گیرد یا دلایل بارز اقتصادی و دستیابی به یک منفعت سریع و مطمئن‌تر انگیزهٔ آن است؟ قابل توجه این که افرادی که در اسرائیل سرمایه گذاری می‌کنند، تنها یهودیان



نیستند. این افراد از کشورهای عربی، هندی، و دیگر نقاط جهان در این هجوم دستیابی به منفعت می‌کوشند.

دلایل این افراد چیست؟ اخیراً مقاله‌ای در نشریه BUSINESS WEEK، کشور کوچک اسرائیل را در زمره مناطق حساس و داغ تکنولوژی جهان چون کره جنوبی، چین و آمریکای لاتین قرار داده است که صورت غیر قابل تصوری از طرحهای COMPUTER CHIPS و DIGITAL IMAGING را دارا می‌باشند.

از سال ۱۹۷۷ که رابطه دو جانبه بین دو کشور آمریکا و اسرائیل با ایجاد بنیاد توسعه و تحقیقات صنعتی (BIRD) (که سرمایه گذاریهای غیر دفاعی برای شروع برنامه‌های تولیدی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده) ۴۱۶ پروژه انجام شده یا در حال اجرا است. با تحولات اخیر دلایل دیگری باعث افزایش این سرمایه گذاریها شده است که عمده به این قرارند:

۱ - در عرض ۵ سال گذشته دولت اسرائیل با تخصیص دادن ۱۰۰ میلیون دلار در امور تحقیقاتی و توسعه اختراعات، اسرائیل را به قطب تکنولوژی سطح بالا تبدیل کرده است. در صد این عمل با تولید غیر خالص داخلی ۳/۳ می‌باشد که از هر کشوری در جهان بالاتر می‌باشد، این عمل دولت همراه با اعتبار سرمایه گذاری، معافیت‌های مناسب مالیاتی و از بین بردن موانع دست و پاگیر دولتی بسیار به رشد سرازیری سرمایه گذاری کمک کرده است.

۲ - اسرائیل تنها کشوری است که با منطقه تجارت آزاد اروپا، جامعه اروپا و آمریکا، رابطه تجارت آزاد دارد. از اول ژانویه ۱۹۹۵ اسرائیل قادر خواهد بود بیشتر محصولات غیر کشاورزی خود را بدون گمرک به اکثر کشورهای صنعتی بفروشد.

۳ - با گرم تر شدن رابطه بین چین، هندوستان، ژاپن و اسرائیل، این کشور قادر خواهد بود که با ۱/۵ بلیون جمعیت جهان پلی ارتباطی ایجاد نماید.

۴ - هزاران متخصص کار آزموده مهاجر روسی باعث بالا رفتن مهم‌ترین منبع ملی کشور یعنی «مغز» گردیده‌اند. وجود این افراد با مهارتهای موجود و قوه ابداع اسرائیل شرایطی را چون مهاجرت دانشمندان یهودی آلمانی قبل از جنگ جهانی دوم جهانی را به وجود می‌آورد که باعث تفوق و برتری علمی کشور آمریکا در جهان شدند. به عبارتی آمریکایی‌ها و دیگران دارند روی مغز اسرائیلها سرمایه گذاری می‌کنند.

۵ - شاید مهم‌تر از همه روند صلح در خاور میانه است که باعث احساس اطمینان و دادن حالت ثبات برای سرمایه گذاران شده است. با توجه به این شرایط و تحلیلهای دیگر اقتصادی:

کمپانی INTEL که یک شرکت سازنده SEMI CONDUCTOR، ۸ بلیون دلاری می‌باشد. اخیراً اعلام نموده که در نظر دارد یک محل تولیدی دیگر در اسرائیل بنا نماید. کمپانی‌های بزرگ دیگر کامپیوتری و رشته‌های وابسته چون I.B.M، MICRO SOFT، NATIONAL SEMI CONDUCTOR، HEWLETT PACKARD در حال حاضر در اسرائیل شرکتهای تولیدی دارند.

تجارت کلی بین کالیفرنیا و اسرائیل بالغ بر ۵۰۰ میلیون دلار می‌باشد که باعث تولید هزاران شغل در اسرائیل می‌گردد.

علاوه بر سرمایه گذاران یهودی و غیر یهودی، رهبران یهودی آمریکایی، جزو سرمایه گذاران کمپانیهای سود آور اسرائیلی می‌باشند.

در حال حاضر ۱۰۰ کمپانی اسرائیلی در مبادلات سهام آمریکایی AMERICAN STOCK EXCHANGE خرید و فروش می‌شوند، با توجه به نوشتاری که از نظرتان گذشت که بر اساس اطلاعات اطاق توسعه تجارت و امور اقتصادی کنسولگری به رشته تحریر در آمده و تحولات اخیر در طرز تفکر شهروندان آمریکایی‌ها در قبال کمکهای خارجی، بسیاری بر این عقیده‌اند که یهودیان با نگرشی دیگر بایستی به صیونیزم روبرو شوند. صیونیزم جدید یعنی سرمایه گذاری، شرکت مستقیم تر در امور اقتصادی اسرائیل و ایجاد شرایط بهتر برای هجوم سرمایه‌های خارجی به سرزمین مقدس می‌باشد، تا دست گرفتن کاسه‌های سکه‌های کوچک و جمع آوری ارقام ناچیز اعانه که در شأن کشوری در سطحی این چنین عالی از توسعه، غرور و حیثیت بین المللی نمی‌باشد.

به این چند مثال اخیر توجه کنید که نمونه‌های بسیار دیگر آن را در نقش یهودیان در تحولات جهان مجله چشم انداز هر ماهه می‌خوانید: کمپانی ELECTRIC FUEL اورشلیم که سیستم باطری هوا و مس آن در حال حاضر در ماشینهای آلمانی مورد استفاده می‌باشد. به ظن قوی ممکن است نسل نوین ماشینهای الکتریکی کالیفرنیا را تغذیه نماید.

کمپانی SUN WORLD INC. که یک کمپانی کالیفرنیایی میوه و سبزی کاری می‌باشد سالیانه ۳۰ میلیون دلار از یک نوع فلفل قرمز و شیرین به نام La Rouge Royale می‌سازد که توسط دو کمپانی اسرائیلی درست شده است.

GEO، یک کمپانی کوچک تولیدی اسرائیل COMPACT DISC انحصاری می‌باشد. دیسک را میتوان در CD ROM DRIVE کامپیوتر و دستگاه CD PLAYER همزمان استفاده نمود. وقتی اعضای این کشور ماه گذشته برای یک دیدار رسمی به کالیفرنیا آمدند، دهان رهبران استودیوها از تعجب باز مانده بود.

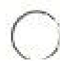
بر اساس گزارشی از نشریه هاآرتص، درآمد، اداره مالیات از مالیات بر درآمد در سال ۱۹۹۴ به مقدار ۱۱ در صد افزایش نشان می‌دهد یعنی ۱/۵ بیلیون دلار آمریکائی یا ۴/۵ بیلیون شکل اسرائیلی. بنا به گفته یورام گبای مدیر امور درآمد ملی، این افزایش به خاطر رشد اقتصاد اسرائیل می‌باشد.

در سال ۱۹۹۴ تولید ۷/۹ در صد و خرید بخش خصوصی ۹/۳ در صد و واردات ۱۵/۱ در صد افزایش نشان داده‌اند.

درآمد ماهانه متوسط ۱۲۰۰ دلار می‌باشد و درآمد ماهانه ۱۸۰۰۰ اسرائیلی که یک در صد بالای جامعه را تشکیل می‌دهند به ۹۰۰۰ دلار رسیده است. در همین حال در صد بیکاری به ۷/۵ در صد تنزل پیدا نموده که ۱/۵ در صد کمتر از ۲ سال پیش می‌باشد.

بر اساس آمار اداره مرکزی آمار ۱/۸۸ میلیون نفر در اسرائیل به کار مشغولند. حقوق‌ها بین جولای و اکتبر ۳ در صد بالا رفته و سرمایه گذاری ۱۷ در صد افزایش نشان می‌دهند. بودجه سال ۱۹۹۵ اسرائیل ۱۴۷ بیلیون شکل جدید اسرائیلی مساوی ۵۰ بیلیون دلار آمریکائی می‌باشد.

افزایش تولید به مقدار ۷ در صد اسرائیل را از سایر کشورهای توسعه یافته جلوتر قرار داده است به اضافه اینکه تولید سرانه ملی به افراد کشور در سال ۱۹۹۴ به ۱۴۰۰۰ دلار افزایش پیدا نمود.□



رویدادهای سازمان سیامک

سیرک دو سولی

در ۶ دسامبر ۱۹۹۴ تعداد ۴۶ نفر از علاقمندان با استفاده از برنامه آشنایی با فرهنگ و رویدادهای جالب، به دیدار نمایش دیدنی و اعجاب انگیز سیرک دو سولی در سانتامونیکا رفتند. این برنامه با استفاده از تخفیف گروهی که سازمان برای اخذ آن اقدام کرده بود، انجام گرفت و مورد استقبال زیادی قرار گرفت.

کمیته خاوریم (یاران) سیامک

افراد این کمیته فعال و بارور که متشکل از جوانان یهودی ۲۰ تا ۴۵ ساله می‌باشد همچنان با ارائه برنامه‌های اجتماعی در گرد همایی جوانان ما، سهم بسزائی را ایفا نمودند.

در ۲۰ نوامبر ۱۹۹۴ این گروه شب شعری را با حضور ۱۲۰ نفر از جوانان اجرا نمودند که به شب حافظ اختصاص داشت.

در این برنامه معرفی حافظ، خواندن اشعار همیشه جاودان او، عرفان از دیدگاه حافظ و اشعار شخصی شرکت کنندگان، گوش و روح نواز حاضرین بود.

در ۴ دسامبر میز گردی با شرکت علاقمندان جوان و با استفاده از تجربیات و دانش دکتر شهریار عمرانی و دکتر فلورا زمردی، دو روان‌شناس برجسته شهرمان برگزار گردید و مسائل جوانان مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

۲۱ دسامبر شب یلدا، بلندترین شب زمستان، آخرین برنامه سال ۱۹۹۴ گروه خاوریم (یاران) سیامک را در برداشت.

خاطره این شب زیباکه جوانان غذاهای مختلفی راکه هر کدام تهیه کرده و آورده بودند با برنامه‌هایی که هنرمندان گروه اجرا کردند و تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت، فراموش ناشدنی است.

برنامه آینده این گروه مسافرت اسکی سه روز و دو شبه در منطقه Big Bear خواهد بود، که انتظار می‌رود با اجرای مراسم شب شبات و هنرمندی جوانان شرکت کننده بسیار خاطر انگیز و زیبا برگزار شود.

گروه خاوریم (یاران) سیامک همچنان هر یکشنبه صبح جوانان یهودی علاقمند را برای کوهنوردی همراهی می‌کنند.

برای آشنایی با این گروه و شرکت در برنامه‌های جالب در محیطی پر از صفا و یکرنگی یهودی با دفتر سازمان ۴۷۹۸-۴۷۹ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید.

کمیته تیکون اُلام

این کمیته که مسئول کارهای خیریه سازمان می‌باشد همانطور که از اسم عبری آن بر می‌آید وظیفه التیام دردهای بشر و بهتر نمودن جهان را به عهده دارد. در ماه گذشته علاوه بر تغذیه خانواده‌هایی که بطور مستمر از سازمان غذا دریافت می‌نمایند، رسیدگی و ارجاع دو فقره کارهای مهاجرتی دو خانواده را نیز انجام داد.

در اختیار گذاشتن یک طبیب خوب برای معالجه رایگان فرزند یک خانواده نیازمند نیز توسط افراد این کمیته انجام گردید.

جدیدترین خدمت این کمیته و افراد نازنین آن که چون دیگر افراد سازمان داوطلبانه خدمت می‌کنند در اختیار گذاشتن ۷۵۰ دست لباس زنانه نو و ۲۰ عدد لباس مستعمل به شورای ملی زنان یهودی NATIONAL COUNCIL OF JEWISH WOMEN بود که پس از فروش درآمد آن به خانواده‌های نیازمند اهداء خواهد شد و برای کسب شخصیت جامعه یهود ایرانی تبار در میان یهودیان آمریکائی نیز بسیار با اهمیت می‌باشد.

علاقمندان می‌توانند در صورت در اختیار داشتن لباسهای زیادی و علاقمندی به کمک افراد نیازمند در آخرین پنج شنبه هر ماه این لباسها و یا غذاهای کنسرو را به دفتر سازمان سیامک اهداء نمایند تا در اختیار نیازمندان گذارده شود. همچنین این گروه در صدد است که برای افراد خانواده‌های نیازمند کار پیدا نماید در ماه گذشته ۲ فقره کار را به افراد علاقمند ارجاع نمود. چنانچه در صدد استخدام هستید با دفتر سازمان ۴۷۹۸-۴۷۹ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید.

کمکهای تحصیلی

سازمان سیامک قدیمی‌ترین و شاید تنها سازمان یهودی ایرانی تباری است که به مؤسسات فرهنگی که به فرزندان خانواده‌های نیازمند بورس تحصیلی می‌دهند کمک می‌نمایند. در ماه گذشته نیز این سنت زیبا و اساسی و حیاتی همچنان ادامه داشت و مؤسسه فرهنگی تورت حئیم با دریافت ۲۰۰۰ دلار، مؤسسه فرهنگی اتز جکوب ۲۰۰۰ دلار و مؤسسه فرهنگی نتن‌الی ۱۰۰۰ دلار از سازمان سیامک کمک مالی دریافت نمودند.

همچنین کمک به هزینه تحصیلی یک خانواده به مبلغ ۱۵۰ دلار برای ثبت نام نیز صورت گرفت.

زنگهای خطر

یک خانواده انسان دوست و خیّر مقدار ۵۰۰۰ زنگ خطر برای مقابله با دزدی لباس، با ماشین صدای آن را به سازمان سیامک اهداء نموده‌اند.

علاقمندان و تجار عزیز که مایل به داشتن این زنگها هستند می‌توانند در مقابل اعانه به سازمان آن‌ها را دریافت نمایند. ۴۷۹-۴۷۹۸ (۳۱۰)

کمیته نشریات

با کمال خوشوقتی مجله چشم انداز علاوه بر بسیاری از ایالات آمریکا به کشورهای اسرائیل، ایتالیا، انگلستان، آلمان، ایران، کانادا، و سوئد نیز ارسال می‌گردد.

اگر کسانی علاقمند به دریافت این نشریه می‌باشند با ارسال ۳۰ دلار نشریات مستقیماً به آنان ارسال می‌گردد.

پیوند دلها

بخش پیوند دلها در چشم انداز که برای آشنائی و ازدواج جوانان یهودی ترتیب داده شده از موفقیت چشم گیری برخوردار است. این بخش از مجله حدود ۲۰ تلفن ارجاعی و نامه به دفتر سازمان را در طول هر هفته دریافت می‌دارد. برخی از این تلفنها از ایالات و کشورهای دیگر می‌باشند.

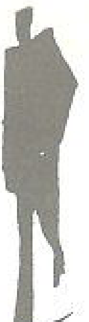
کمیته تداوم و میراث یهودیت

این کمیته با تماس با دانشگاه یهودیت UNIVERSITY OF JUDAISM در صدد است که ۶ کلاس در ترم آینده این دانشگاه را مخصوص یهودیان ایرانی تبار تنظیم نموده و ارائه دهد. در شماره‌های آینده در مورد این کلاسها و ترتیب ثبت نام در آنان، گزارشی خواهیم داشت.

همچنین این گروه با همکاری دو هنرمند برجسته و جوان جامعه‌مان، پیمان اخلاقی و دانی اخوان در صددند یک فستیوال هنری برای هنرمندان جوان یهودی در تابستان امسال برگزار نمایند. برای شرکت و اطلاعات بیشتر با دفتر سازمان ۴۷۹-۴۷۹۸ (۳۱۰) تماس حاصل فرمائید.□

پایان سفر

نوشته: اندرو لای ست



کارلوس، مشهورترین تروریست دهه هفتاد و اوایل هشتاد، در حال حاضر در انتظار محاکمه خود در پاریس بسر می‌برد. در حالی که غرب می‌تواند به تقاص پس از سالها امیدوار باشد، در خاور میانه نیز جز چند قطره اشک ریخته نخواهد شد. دوران تروریسم به گونه کارلوس، به انتها رسیده است.

حرکات و رفتار ایلچ رامیرز کارلوس که در دنیای تروریسم به کارلوس شغاله معروف بود در عرض دهه گذشته، بیش از آنچه تصور می‌رود زیر نظر بوده است. در حالی که فرانسوی‌ها و اداره اطلاعاتی‌شان اعتبار یک عمل خارق العاده را به خود اختصاص داده‌اند،مقامات سودانی نیز در این رابطه، حیثیت نوینی، به عنوان کشوری که تروریسم بین المللی را حمایت نمی‌کند و رشد همکاری سیاسی بین سودان و فرانسه را برای خود خریده‌اند.

واقعیت این است که عمل اختفای کارلوس توسط رشته‌ای از آژانس‌های اطلاعاتی خاور میانه و کشورهای غربی، از زمانی که در سال ۱۹۸۵ به دمشق نقل مکان کرد زیر نظر بوده است. خیلی بیش از آنکه فرانسوی‌ها بتوانند او را پیدا کنند، حافظ اسد در سال ۱۹۹۳ در پی ملاقاتی با پرزیدنت کلینتون، از این تروریست ونزوئلایی خواسته بود که از سوریه خارج شود و با این عمل سرنوشت او را مشخص نمود.

بیشتر اعمال تروریستی کارلوس با همکاری جبهه ملی برای آزادی فلسطین PFLP (Popular Front For The Liberation of Palestine) انجام گرفته است.

برای مدت کوتاهی در اوایل ۱۹۷۰، کارلوس با گروه الفتح (Fateh)، شاخه اصلی PLO نیز کار می‌کرد، عملیات قتل عام ورزشکاران اسرائیلی را در المپیک مونیخ ۱۹۷۲ طرح و اجراء نمود.

برای بیشتر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد، زندگی کارلوس زندگی یک تروریست گردشی که توسط آژانس‌های اطلاعاتی شوروی مخصوصاً استاسی (STASI) آلمان شرقی محافظت می‌شد. از ۱۹۸۵ با آشکار شدن رد پایی در اروپا، حتی استاسی نیز دیگر نمی‌توانست او را در برلین محافظت کند. در آن زمان حافظ اسد که رابطه بسیار خوبی با اروپای شرقی داشت، کارلوس و محافظت او را به عهده گرفت.

در دمشق، کارلوس، در خیابان اکرم در محلهٔ «مزه» (MEZZE) خانه‌ای گرفت و همسایگانش او را به نام میشل عصاف، یک تاجر مکزیکی می‌شناختند. گفته می‌شود که

وی با طرح چند عمل تروریستی به نفع سوریه توانست قاچاقچیان آمریکای جنوبی و لبنانی را متفق نماید.

با وقوع جنگ خلیج فارس در اوایل ۱۹۹۱ و همراهی سربازان سوری با نیروهای متفقین بر علیه عراق، حافظ اسد به مزایای نزدیک شدن به غرب پی برد. اگر سوریه از فهرست کشورهای حامی تروریسم آمریکا بیرون بیاید سیل سرمایه‌های خارجی شروع خواهد شد و رژیم متزلزل اسد، مستحکم خواهد شد.

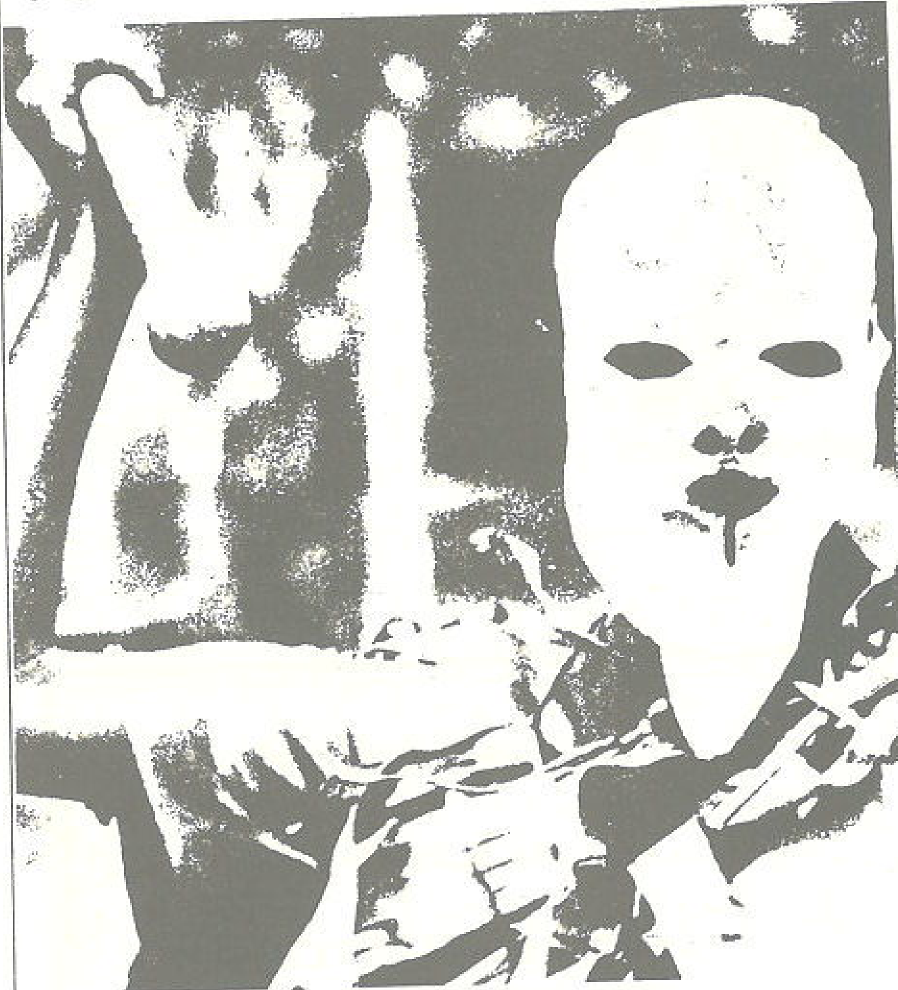
اولین بار در جولای ۱۹۹۱ بود که از کارلوس خواسته شد، دمشق را ترک نماید. ولی نحوه عملکرد سیاست انقلابی چپی غیر مذهبی او، هنوز خریدارانی در خاور میانه داشت. به طور مثال در میان عدنیهای، دولت متحده یمن. وی توسط دفتر دولت خود «احمد محمد»، سفیر عدن در تهران با کارت شناسایی یمنی و ۳ پاسپورت که یکی از آن‌ها نام «عبداله برکت» را داشت از معرکه خارج شد.

به خاطر موقعیت سیاسی حساس که در یمن حکمفرما بود، به او اجازه سکونت در آن کشور داده نشد. در تابستان ۱۹۹۱، کارلوس سعی کرد که علاقه معمر قذافی را برای خدماتش جلب کند. اما رهبر لیبی، که تحت فشار مشابه‌ای چون حافظ اسد از طرف کشورهای غربی بود، علاقه‌ای به سکنی دادن او در لیبی نشان نداد. کارلوس به صورت موقت به سوریه بازگشت و از آنجا به بیروت رفت، با این امید که قراردادی با «حزب اله» (شیعیان لبنان که از طرف ایران حمایت می‌شدند)، ببندد. تازه آنجا بود که دید طبیعت تروریسم خاور میانه دچار تحول شده است.

حالا دولتهای اسلامی حامیان تروریسم هستند و کارلوس مشهور به زن بازی و ویسکی خوری در برنامه‌های آنان نمی‌گنجد.

امنیت کشور، ترتیب خانه‌ای را برای او در ناحیه امارات، پایتخت سودان دادند.

مشتعل شدن شعله‌های جنگ داخلی یمن



در تابستان ۱۹۹۲، کارلوس به اردن رفت و در آنجا با یک دختر اردنی - فلسطینی جوان به نام «لانا» آشنا شد و ازدواج نمود. از حالا به بعد هر حرکت و قدمی که برمی‌داشت توسط مأموران اطلاعاتی، مصری، اسرائیلی، فرانسوی، آلمانی و آمریکایی زیر نظر بود و به زودی اردنیها زیر فشار زیاد مجبور شدند او را از اردن روانه کنند. دوباره با استفاده از رفقا و پاسپورت یمنی به خارطوم (پایتخت سودان) رفت. جایی که حسن الترابی، رهبر حیله گر جبهه ملی اسلامی و نافی علی نافی، رئیس

در سال ۱۹۹۳ باعث شد که کارلوس برای مدتی کوتاه و بدون نتیجه وارد «عدن» شد. اما به زودی به خارطوم بازگشت، جایی که تلفن او توسط CIA و حرکاتش توسط مأموران اطلاعاتی مصری تحت کنترل کامل بود.

این جاست که فرانسوی‌ها، وارد برنامه شدند، چرا که بهترین دادخواهی قانونی را بر علیه کارلوس داشتند. ترابی که به زبان فرانسوی بسیار مسلّط است، متوجه فرصت خوبی برای دوشیدن غرب مخصوصاً، فرانسه شد، که از آن طریق اطلاعات سری و اسلحه

(برای جنگ در جنوب سودان) بگیرد و موانع دست و پا گیر دیپلماتیک را از میان بردارد. پس از قانع نمودن «عمر البشیر»، رئیس جمهور سودان، ترابی وارد مذاکرات طولانی‌ای با فرانسه گردید.

چون «قرار داد استرداد» بین سودان و فرانسه وجود ندارد، کارلوس میبایستی توسط مأموران فرانسوی گروگان گرفته و دزیده شود تا او را برای محاکمه به پاریس ببرند. اگر چه «بشیر» رئیس جمهور سودان برای معامله‌ای که با غرب کرده در داخل کشور مورد انتقاد قرار گرفته است، ولی چیز زیادی را نخواهد باخت، چرا که هم در خاور میانه و هم در فرهنگ تروریسم، مدت زیادی است که از تاریخ استفاده از کارلوس شغاله گذشته است.



Turabi (Centre) passes the buck

ترابی (شخص وسط)

نقش یهودیان در تحولات جهان

منبع :کنگره جهانی یهود
این مقاله دربخش انگلیسی این نشریه نیزچاپ شده
خواندن آن را به فرزندانتان توصیه نمائید.



آمریکای شمالی

کمک بی کمک

وزیر امور خارجه آمریکا، وارن کریستوفر قول داد که برای از بین بردن منابع خصوصی که در آمریکا به تروریستهای «حمس» پول می‌فرستند، سعی وافری بنماید. وی همچنین اظهار داشت که دولت حتی قوانینی را برای پشتیبانی از این عمل دولت وضع خواهد نمود.

رد هالاکاست

شورشی که در برکلی، کالیفرنیا بین ۱۰۰ نفر معترضین و افرادی که برای شنیدن سخنرانی دیوید ایرونیگ (که هالاکاست را رد می‌کند) می آمدند روی داد.

افکار ایرونیگ کاملاً مغایر با اکثریت قریب به اتفاق تاریخ نویسان معاصر می‌باشد، و به خاطر ابراز افکار خود از کانادا اخراج شده و ویزای آلمان و اطریش برایش صادر نشده، با این همه در برکلی توانست پس از حادثه مزبور، سخنرانی خود را تمام نماید.

قدرت کاشر

بر اساس مقاله‌ای که در شماره نوامبر نشریه SELF به چاپ رسیده، حاکی از این است که تعداد آمریکائی‌هایی که بدون هیچ دلیل دینی غذای کاشر می‌خوردند و یا در موقع خرید به لغت کاشر روی برچسب مواد گوشتی و پرندگان توجه می‌کنند رو به افزایش می‌باشد. دلیل این افراد، شهرت سالم بودن و تمیز بودن مراحل مقدماتی تهیه مواد کاشر بوده است.

بر اساس نوشته این مجله ۲۵ در صد، ۶ میلیون آمریکائی‌ای که دنبال ۳۰،۰۰۰ محصولات کاشر می‌باشند یهودی هستند.

یاری به زیبائی

همانطور که می‌دانید HEATHER WHITESTONE که به تازگی لقب MISS AMERICA را به خود اختصاص داد، کر می‌باشد. وی چند ماه پیش سمعکی که ساخت اسرائیل می‌باشد و او را قادر به شنیدن بعضی از نتهای موسیقی که با آن می‌رقصید و سؤالات مصاحبه کنندگان می‌کرد را دریافت نمود. این سمعک ساخت کمپانی I.V.R Co. اسرائیل می‌باشد.

ویلن زن جوان

گیلاد کارنی ویولونیست ۲۶ ساله اسرائیلی که در عرض ۲ سال گذشته با ارکستر سمفونیک نیویورک همکاری می‌نماید، برنده جایزه اول مسابقات بین المللی VIOLA (ویولنهای کوچک) در لندن گردید.

کارنی، اولین اسرائیلی است که توانسته جایزه اول این رقابت مهم و با ارزش را به خود اختصاص دهد.

آمریکای لاتین

لانه اختفا

بر اساس مقاله‌ای که در میامی هرالد، اخیراً به چاپ رسیده، Ciudad de Este که یک شهر در حال ترقی پاراگوئه می‌باشد، لانه اختفای مسلمانان افراطی گرای مسلح در حال فرار می‌باشد. این مسئله بسیار جالبی است، چرا که یک بمب که در اتومبیلی کار گذاشته شده بود در ماه جولای ۹۴ مرکز یهودیان آرژانتین را نشانه گرفت و ۹۶ نفر جان خود را از دست دادند.

منابع سیاسی و دیگران نگرانی خود را از این بابت که جمعیت زیاد اعراب مقیم این شهر و کنترل ناقص مرزهای همجوار با برزیل و آرژانتین، این شهر را عامل پتانسیل ناآرامی منطقه نموده است.

اسرائیل

محققین انستیتوی مطالعات بیابانی و بیوتکنولوژی BLAUSTEIN اسرائیل و محققین فیلیپینی، تایلندی و کاستاریکا در مورد استفاده جلبک به عنوان کود و ماده کنترل کنندهٔ پشه MOSQUITO در حال تحقیق می‌باشند.

جلبک می‌تواند کود ارزان‌تر از مواد موجود در بازار باشد، و همچنین دارای باکتری‌ای می‌باشد که برای پشه‌ها مهلک است ولی برای موجودات زنده دیگر خطری ندارد.

درآمد

بر اساس آخرین آمار منتشر شده، درآمد متوسط یک فامیل اسرائیلی پس از کسر مالیات ۱،۱۰۰ دلار می‌باشد.

تفاوت بین درآمدهای بالا و پایین در سال‌های اخیر افزایش نشان می‌دهد به طوری که ۱۰ در صد مردم با درآمد پایین برای یک خانواده ۴/۱ نفره ۵۰۰ دلار ۱۰ در صد طبقه بالای درآمد برای یک خانواده ۲/۳ نفره ۲،۸۰۰ دلار می‌باشد.

بسته‌های عشق

پنج تُن لباس که از شهرک اسرائیلی ریشون لصیون، جمع آوری شده به آوارگان «رواندا» تحویل داده شد. این لباسها در ۳۶ کارتون بسیار بزرگ فرستاده شده و ۱۰۰ پتو نیز در آن‌ها بود. روی این جعبه‌ها نوشته شده بود، «با عشق از ریشون لصیون».

ایستگاه پر کردن

دانشمندان دانشگاه بن گوریون اسرائیل و انستیتوی استاندارد و تکنولوژی آمریکا موفق به اختراع ماده‌ای برای پر کردن دندان‌ها شده‌اند. این ماده جدید که در عرض سه سال آینده برای استفاده به بازار خواهد آمد بر اساس ترکیب نقره و قلع درست شده که به مراتب از جیوه که در حال حاضر استفاده می‌شود پایدارتر و ایمن تر است.

همکاری دریائی

سرمایه گذاران اسرائیلی و مصری در حال مذاکره برای ساختن یک برج زیر دریائی به منظور تماشای علاقمندان در شهر HORGADA که در نوک شبه جزیره سینا قرار دارد، می‌باشند. این پروژه به صورت تخمینی ۷ میلیون دلار خرج خواهد داشت.

گوشه و کنار

بر اساس آمار اخیر بچه مدرسه‌ایهای یهودی انگلستان، ۳۸ در صد بچه‌های ۳ تا ۴ ساله، ۴۳ در صد ۵ تا ۱۰ ساله‌ها و ۲۲ در صد بچه‌های بین ۱۱ تا ۱۸ ساله در عرض سال تحصیلی ۹۴-۹۳ تحصیلات مدرسه‌ای یهودی داشته‌اند.

۲۴ در صد ۵ تا ۱۷ ساله‌ها تحصیلات یهودی را به صورت نیمه وقت فرا می‌گیرند.

ارتباطات

کمپانی اسرائیلی .TADIRAN ELECTRIC CORP، قرار است با دریافت ۷۸ میلیون دلار ارتش تایلند را به وسایل الکترونیکی و ارتباطاتی جاسوسی مجهز نماید.

هنگ کنگ

در حال حاضر ۴۰۰ یهودی در هنگ کنگ زندگی می‌نمایند که ۱۰۰ نفر از آنان بطور مرتب روزهای شنبه برای عبادت به کنیسای ROBINSON ROAD می‌روند.

هنگ کنگ دارای یک مدرسه یهودی، یک مدرسه یکشنبه‌ها، جنبش جوانان، یک گروه فعال بانوان و یک باشگاه یهودی که دارای رستوران است، می‌باشد.

تغییر مکان

Ramiro de Leon Carpio، رئیس جمهور گواتمالا با انتشار اعلامیه‌ای که اورشلیم برای مدت ۳،۰۰۰ سال پایتخت قانونی کشور اسرائیل و مردم یهودی بوده است، سفارت کشور خود را از تل آویو به اورشلیم، نقل مکان داد.

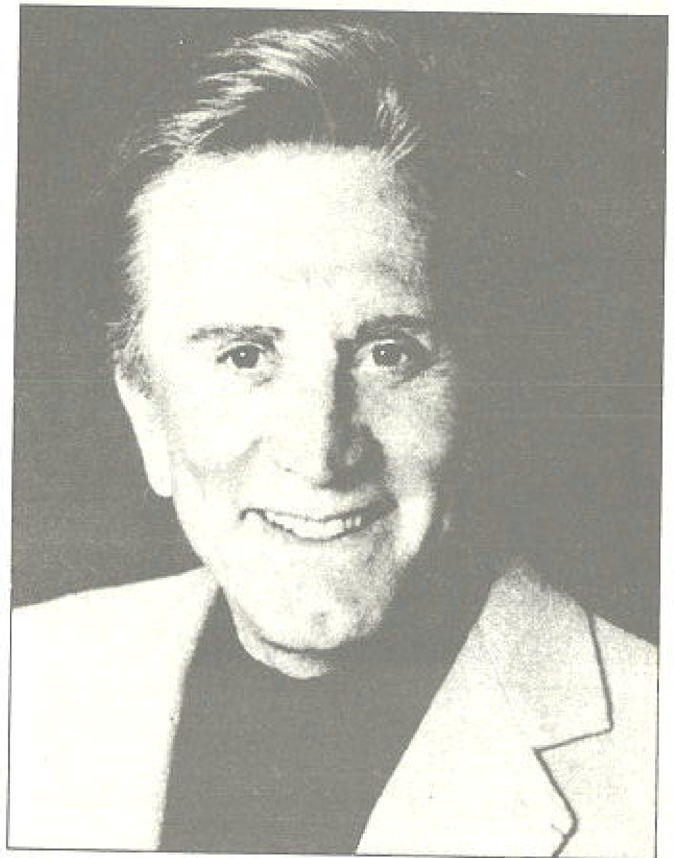
نماینده گواتمالا در سال ۱۹۴۷ نقش بسیار مهمی را در سازمان ملل متحد برای استقرار کشور یهودی اسرائیل بازی نمود. این حرکت تازه کشور گواتمالا را از نظر اسرائیل و جهان یهودیت تأییدیه دیگری است بر رابطه دوستانه بین دو کشور.

پدران و مادران عزیز.

باتشویق فرزندانتان برای همکاری در نشریه چشم انداز،

- آنان را در محیطی سالم و یهودی وارد می کنید
- کردیت دانشگاهی خواهند گرفت
- نبوغ واستعدادشان راپرورش خواهید داد
- توصیه نامه خوبی برای ادامه تحصیلات و شغل آینده دریافت خواهند نمود.

۳۱۰ - ۲۷۹ - ۴۷۹۸



بازگشت به اصل

ترجمه از ژرژ هارونیان

متن سخنرانی کرک داگلاس در کنیسای هنرهای اجرائی ۱۷ اکتبر ۱۹۹۴

سخنی از مترجم:

در میان انواع هنرمندان که کوشش در مطرح نمودن مسائل و روحیات جامعهٔ خود دارند به یقین در دوران ما این فیلم سازان و هنرپیشگان سینما و تلویزیون هستند که بیشترین تأثیر را بر توده‌های میلیونی در سراسر جهان داشته‌اند. اینکه آیا چارلی چاپلین و یا استیون اسپیلبرگ در جهت دادن و شکل دادن افکار عمومی موثرتر بوده‌اند و یا فلان نویسنده و یا نقاش، به نظرم جوابی روشن داشته باشد. برای تودهٔ علاقمند همواره این سئوال که در زندگی خصوصی این افراد چه می‌گذرد و چه طرز فکری دارند، خود یک سرگرمی و مشغولیت خاصی بوده و هست. ولی در کنار سر و صداهای تبلیغاتی، زمانی که به درون دنیای این افراد وارد می‌شویم آن چنان فرقی با دیگران دیده نمی‌شود و همان مسائل و مشکلات که عموم را گریبانگیر کرده آن‌ها نیز مواجه‌اند.

آنچه که در اینجا می‌خوانید درد دل کرک داگلاس هنرپیشهٔ قدیمی و یکی از غولهای دوران طلائی هالیوود است. او این سخن رانی را در کنیسای هنرهای اجرائی لوس آنجلس در یک شب شبات در ماه اکتبر ۹۴ ایراد کرده و تجربهٔ شخصی خود را در رابطه با احساسات مذهبی خویش مطرح می‌کند. آیا آنچه او می‌گوید فقط دربارهٔ یهودیانی که دو یا سه نسل در آمریکا هستند صادق است و یا در مورد یهودیان ایرانی تبار این سرزمین نیز وارد است جوابش با تو خواننده است.

***

از دوران کودکی‌ام در نیویورک دو چیز خیلی خوب به یادم هست، یکی اینکه در فقر و تنگدستی زندگی کردم و دیگر اینکه در خِدِر (کلمه عبری، مدرسه مذهبی یهودی) شاگرد ممتازی محسوب می‌شدم. این موفقیت تا حدی بود که ریش سفیدان محل در نظر داشتند با جمع آوری وجوه کافی مرا برای تحصیلات به یشیوا (مدرسه عالی تعلیمات یهودی) بفرستند تا مطمئن باشند من حتماً روزی یک ربای بشوم. فرار از این برنامه برای من خیلی سخت بود زیرا از همان موقع علاقهٔ من هنرپیشه شدن بود و افسوس که آن ریش سفیدان امروز اینجا نیستند که ببینند آن شاگرد خوب چقدر در این محل به مقام یک ربای نزدیک شده!

مدتها برای من طول کشید که به این نتیجه برسم که برای یهودی بودن، شخص حتماً نباید که ربای باشد و خوب به خاطر دارم، ماجرا از

چهارده سالگی‌ام شروع شد. در آن موقع خواندن داستان ابراهام و اسحق مرا سخت آشفته کرد. خداوند به ابراهام فرمان می‌دهد: «بالای کوه می‌روی و در آنجا تنها پسر خود را برای من قربانی می‌کنی»، من هیچ گاه تصویری که درباره این داستان در کتابمان بود از خاطر نبردم. ابراهام با آن ریش بلندش در یک دست چاقویی بزرگ و زیر دست دیگرش فرزند هراسانش که شباهت غریبی به قیافهٔ من در آن روزها داشت. فرشته‌ای نیز در اطراف او در تلاش که او را از این اقدام منصرف کند و به او بفهماند که خداوند فقط می‌خواسته ارادت و ایمان



او را امتحان کند. و من از خود می‌پرسیدم این چه راه امتحان کردن است!؟ سال‌های متمادی این تصویر در فکر من نقش بسته بود و در دورانی که بزرگ تر شدم و به دانشگاه رفتم تصور من از یهودیت همان عکس آن کتاب و خاطرهٔ یک نوجوان چهارده ساله بود.

انسان منطقی این را قبول دارد که کسی تصمیمات مهم مالی و یا تجارتی خود را بر مبنای اطلاعات و یا درکی که در نوجوانی دریافت کرده نمی‌گیرد و یا اگر کسی تصمیم برای ازدواج می‌خواهد بگیرد به تجربیات احساسی و عشقی خود در کودکی رجوع نمی‌کند. ولی عجیب است که بسیاری از ما حالت بی تفاوتی و بی علاقگی خود را به امور مذهبی اتفاقاً بر مبنای آنچه که در کودکی احساس کرده‌ایم اتخاذ می‌کنیم. و باید در اینجا اقرار کنم من از جمله آن افراد گمراه بوده‌ام. اجازه بدهید در اینجا اضافه کنم که با اینکه برایم آسان تر بوده یهودی بودن خود را حاشا کنم ولی همواره احساس غرور و افتخار به آن داشته‌ام و با اینکه همیشه می‌خواستم با فلسفه یهود آشناتر باشم این سئوال که وجه مشترک من با این مردان ریشو با کلاه‌های مشگی و موهای بافته شده کنار گوش چیست مرا سخت آزار می‌داده.

آنچه که در طی سالها باعث شروع تحولی در من شد فرزندم مایکل بود. روزی از من پرسید: «پدر جان، پدر بزرگ من از کجا آمده؟» این سئوال مرا قدری مشغول کرد زیرا می‌دانستم از روسیه و شهرکی به نام « موگیلف». ولی وقتی از من پرسید: «خوب پدر بزرگ

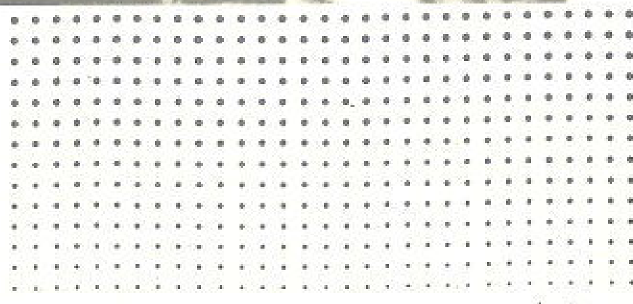
خودت از کجا آمده؟» آنگاه بود که متوجه شدم من چقدر کم دربارهٔ ریشه‌های خودم می‌دانم و متأسفانه در آن زمان هر کسی که می‌توانست اطلاعاتی در این مورد به من بدهد، دار فانی را وداع گفته بود. آیا می‌شود که من جد و آبادی نداشته باشم؟! آیا کسی می‌تواند واقعاً بداند کیست بدون آنکه بداند از کجا آمده و اجداد او که بوده‌اند؟ من سالهای سال با این سئوالها و مانند آن دست و پنجه کردم و سرانجام عذابی سخت در درونم نزج گرفت.

روزی در اطاقم دراز کشیده بودم و در حال استراحت بودم و شاید که برای صدمین بار در فکر این مسئله بودم که نگاهم باری دیگر به مجموعهٔ لیتوگراف‌های مارک شاگال که بر روی دیوار اطاقم نصب شده برخورد. عجب! جواب سئوال من روبرویم بوده و من چون یک نابینا به دنبال آن کورمال کورمال می‌گشته‌ام! این نقاشی‌ها دربارهٔ داستان‌های مختلف کتاب مقدس است. بله این‌ها هستند اجداد فراموش شدهٔ من. موسی، یعقوب، ابراهام و بسیاری دیگر. شروع کردم دربارهٔ آن‌ها خواندن و هر چه که بیشتر خواندم بیشتر لذت بردم. جالب اینکه همهٔ آن‌ها از خانواده‌هایی آمده بودند که پر از مسائل و گرفتاری‌ها بوده. هابیل قابیل را می‌کشد. یعقوب پدرش را گول می‌زند. برادران یوسف او را به بردگی می‌فروشند. داود، بت شیبا زیبا را در حال آب تنی می‌بیند. او که زنی است شوهر دار از داود حامله می‌شود و شوهرش نیز به طریق مرموزی فوت می‌کند. هر کدام از این افراد به شکلی گناهکار بوده‌اند ولی با همهٔ اینها و با وجود مشکلات و مصائب حاصل زندگی‌شان خدمات و کارهای شگرف بوده. درک این مطلب برای گناه کاری مثل من احساس سبکی خاصی به همراه داشت. از شاگال باید خیلی متشکر باشم که باعث شد اجداد خود را دوباره بشناسم. بعدها بود که فهمیدم مارک شاگال، یک یهودی روسی، اتفاقاً از همان منطقه‌ای آمده که پدر و مادر من آمده‌اند و جالب که پدر من و شاگال تقریباً در یک زمان از آن نواحی که برای سکونت یهودیان تعیین شده بود مهاجرت کرده‌اند. شاگال به فرانسه رفت و از معروف‌ترین نقاشان شد و پدر من به نیویورک و در صنعت پارچه مشغول به کار. به راستی که ما یهودیان دارای استعدادهای گوناگونی هستیم!

هر چه بیشتر خواندم بیشتر فریفتهٔ این تاریخ شدم. چطور مردم ما باقی ماندند؟ آن‌ها که در نقاط مختلف دنیا در میان انواع فرهنگ‌ها پراکنده بودند چگونه توانستند در مقابل آن همه فشار و ستم همچنان

پایدار باشند. چرا که آزاردهندگان ما از اوج سقوط کردند و ما هر طوری که شد خود را نگه داشتیم؟ امپراطوری‌های بابل، پارس، یونان و روم قرن‌هاست که ناپدید شده‌اند و ما با وجود آن همه زور و ظلم هنوز هستیم. اینهاست که به نظر من باید از آن مردان با کلاه‌های مشکی‌شان و ریش‌های بلند و موهای بافته شده کنار گوش تشکر کرد. آن‌ها هستند که یهودیت را در طی اعصار نگه داشته‌اند. آن‌ها مسئلهٔ عمیقی را متوجه شدند که ما غیر مذهبیان هیچوقت نفهمیدیم و آن





اینکه: «خداوند تورای مقدس را به ما داد و ما را وجدان بشریت نمود.»

و این برای من خیلی جالب است بسیاری اوقات خود ما یهودیان این را نمی‌دانیم ولی دشمنان ما آنرا یادآوری می‌کنند. اگر کتاب «نبرد من» تألیف آدولف هیتلر را بخوانید، چنین گفته: «این درست است که ما ژرمن‌ها نژاد جنگجویی هستیم و این یک لقب افتخار آمیز است. من انسانیت را از زنجیری که آنرا وجدان نامیده‌اند آزاد خواهم کرد و از آن رنجی که به غلط اخلاق و نوع دوستی خوانده‌اند رهایی خواهم داد. این یهودیان دو زخم بزرگ بر پیکر بشریت وارد کرده‌اند. یکی زخم ختنه کردن بر بدن انسانها و دیگر زخم وجدان بر وجود او. این‌ها اختراعات یهودیان است و جنگ برای برتری در جهان میان این دو گروه است. یعنی ژرمن‌ها و یهودیان و هر آنچه دیگر گفته می‌شود دروغ محض است.» من فکر می‌کنم هیتلر درست می‌گفته. مبارزه میان خوب و بد است و تازه دارم به این متوجه می‌شوم که معنای آن برای ما یهودیان چیست. ما مسئولیت بسیار سنگینی بر دوش داریم و این برای من امری است ترسناک. حالاست که درک می‌کنم چرا یهودیان در نقاط مختلف جهان راه «تحلیل قومی» را آسانتر یافته‌اند. یک نوع راحتی که در واقع می‌تواند یک تله هم باشد. فکرش را بکنید. وقتی نازیسم در آلمان قدرت را در دست گرفت، یهودیان تقریباً به صورت کامل در آنجا تحلیل رفته بودند. یهودی گری در حال افول بود و بعضی یهودیان آلمان مانند هاینه و مارکس به خاطر انتی سمیتیزم خود مشهورتر شده بودند. دقیقاً در آن زمانی که ملت آلمان با آغوشی باز یهودیان را در درون خود جذب می‌کرد ناگهان برخاست و با آن بی رحمی و شقاوت کمر به نابودی کامل آن بست.

این قضیه در طول تاریخ بارها تکرار شده. در سال ۱۴۹۲ میلادی در همان زمانی که کریستف کلمب در حال کشف دنیای جدید بود، دربار اسپانیا در حال اخراج دسته جمعی یهودیان از اسپانیا بود. شرایط در اسپانیای آن زمان بسیار شباهت به آلمان قرن بیستم داشت. یهودیان در راه «تحلیل قومی» کاملاً پیشرفته بودند و بعضی مراتب عالی کشور را اشغال کرده بودند و بر خلاف تصور بسیاری که انکیزاسیون (دورانی که کلیسای کاتولیک اسپانیا برای کشف عقاید و اعتقادات مذهبی افراد بیدادگاه تشکیل می‌داد و این‌ها منجر به تغییر مذهب ظاهری بسیاری و اخراج دسته جمعی یهودیان از اسپانیا شد) را فقط در رابطه با یهودیان می‌دانند بلکه مشخصاً این عملیات در رابطهٔ یهودیان تغییر مذهب داده می‌بود. آیا این عجیب نیست که این همه ظلم و تعدی

زمانی بیشترین شدت را یافته‌اند که ما از یهودیت بیشترین فاصله را داشتیم؟ آیا خداوند برای ما پیامی فرستاده؟ به نظر می‌آید که این طور بوده است.

من در تمام حیاتم در حین اینکه از یهودیت دور می‌شدم همواره به یک چیز پای بند بودم و آن کیپور (روز توبه) بوده است. در این روز هر طوری شده تعنیت (روزه) خود را می‌گرفتم. شاید در آن روز با برت لانکاستر در حال ضبط یک وسترن بودیم و یا با لاورنس اولیویه مشغول تمرین در «اسپارتاکوس» ولی تعنیت من انجام می‌شد. می‌دانید چرا؟ من همیشه در قلبم از آنچه که در کتاب طلائی که در آن پروندهٔ زندگی افراد منعکس است می‌هراسم. کی می‌ماند و کی می‌میرد؟ کی از سقوط هلی کوپتر جان سالم به در می‌برد و کی در آن سر به نیست می‌شود. نمی‌دانم که آیا مطلعید من از یک حادثه سقوط هلی کوپتر جان سالم به در بردم. در این سانحه دو نفر کشته شدند. این اتفاق بود که آنچه سالها در درون من مانند یک زندانی محبوس بود را آزاد کرد.

دو سال پیش بود که با پسرم اریک در مراسم کُل نیدره (مراسم شب کیپور) در کنیسایی که او عضوش بود شرکت کردم. امسال کیپور را در کنیسایی در پاریس گذراندم و امیدوارم که یوم کیپور سال آینده را با شما در این کنیسا بگذرانم و عجب که دوباره پس از سالها برمی‌گردم به یهودی بودن.

حدود یک ماه پیش پس از دوازده سال باری دیگر سفری داشتم به اسرائیل و با آنکه چندین بار آنجا بوده‌ام و چهار فیلم نیز در آنجا ساخته‌ام ولی این بار سفرم مزه‌ای دیگر داشت و خیلی هیجان انگیز تر بود. بعد از اینکه به هتلمان در اورشلیم رسیدیم، نگاهی از پنجره به بیرون انداختم و باری دیگر منظرهٔ شهر قدیمی با آن دیوارهای سنگی و گل‌ها و سبزه‌ها مرا خیره کرد. یاد آوردن خاطرات اولین سفرم که بیش از چهل سال پیش انجام داده بودم کار مشکلی نبود. در آن موقع فیلم شعبده باز را که دربارهٔ سرگذشت یک بازماندهٔ هولوکوست بود را ساخته بودم. قهرمان داستان احساس یهودیت خود را بعد از جنگ از دست داده بود و آمدن او به این سرزمین او را به اصل خود باز گردانیده بود. در آن زمان از این سبزه‌ها و گل‌ها خبری نبود و به جای آن‌ها این سربازان عرب با یونیفورم‌های ژنده بودند که مشغول نگهبانی بودند. به خاطر دارم که برای دیدار بن گوریون نخست وزیر وقت به دفتر او که در اطاقی محقر بود رفتم. پس از چند دقیقه

احوالپرسی حرفش اینکه «تو برو و فیلم خود را تمام کن، من مملکتم را باید بسازم.» اسرائیل در آن زمان به معنی واقعی کلمه گرسنه بود. غذا به صورت کوپنی پخش می‌شد مثلاً هر کس ماهی یک تخم مرغ دریافت می‌کرد ولی جالب بود که همه خوشحال بودند و به نظرم کسی شکایتی نداشت. همه مشغول یادگیری زبان مدرن عبری بودند. من هم مبادرت به این کار را کردم و با اینکه بسیاری دعاها را حفظ بودم ولی معنی آن‌ها را نمی‌دانستم. اولین جمله‌ای که یاد گرفتم این معنا را داشت «خوشحالم که به سرزمین اسرائیل آمده‌ام. چقدر از لحاظ مساحت کوچک و چقدر از لحاظ امید و آرزوها بزرگ.»

در طی سالها که بارها به اسرائیل رفتم دیدم که بسیاری از این امیدها تبدیل به واقعیت‌ها شده‌اند خصوصاً در این سفر آخر که شاهد بسیاری پیشرفت‌های نوین بودم. ولی در این سفر آنچه که در آنجا قدیمی بود برایم جالب بود. آنقدر در شوق بودم که پس از رسیدن به هتل حتی لباسهایم را عوض نکردم و با سرعت سعی کردم قبل از غروب آفتاب خودم را به کُتِل (دیوار ندبه) برسانم. در کنار کتل، همهمه جمعیت در حال نیایش انرژی غریبی را صادر می‌کرد. به میان جمعیت رفتم و به سختی خودم را به دیوار رساندم و دعایی که بر روی کاغذ کوچکی نوشته بودم در شکافی جای دادم. وقتی که آن تکه کاغذ را فشار دادم که در میان دیوار جای بگیرد با انگشتانم کاغذهای دیگران را لمس کردم که در آنجا جای داده بودند. از خدای خود درخواست کردم که «خدایا همه این دعاها را اجابت کن.» فردای آن روز در تونلی که از کنار دیوار می‌گذرد و پایه‌های معبد مقدس در آن نمایان هستند پیاده روی کردم. وقتی با دستانم آن سنگ‌های قطور و کهنسال را لمس می‌کردم راهنمای من گفت: «این صخره‌های کوه موریا می‌باشند.» گفتم: «کوه موریا، یعنی جایی که ...؟» جمله مرا تمام کرد و گفت: «بله، همان جایی که ابراهام قرار بود پسرش اسحق را قربانی کند.» ناگهان آن تصویر دوران مدرسه عبری باری دیگر به نظرم آمد ولی این بار دیگر از آن ترسی نداشتم. زیرا حالا می‌دانستم که ابراهام در دورانی می‌زیسته که قربانی کردن فرزند برای بت‌ها کاری متداول بوده و درسی که از این داستان می‌گیریم این است:

«خداوند احتیاج به قربانی ندارد و کسی نیست که از او باید وحشت داشت.» در آن تونل نیمه تاریک و نمناک این صدای راهنمای من بود که گفت: «بله، از این جا بود که همه چیز شروع شد.» زبانم بند آمده بود، نمی‌توانستم حرف بزنم. او درست می‌گفت. این محل مظهر شک و تردید من نسبت به یهودیت بود و همین محل در آخر پاسخ گوی تمام سئوالات من.

آن شب شبات را در منزل یک ربای که از آمریکا مهاجرت کرده بود گذراندم. او که در محلهٔ یهودی نشین اورشلیم زندگی می‌کند مؤسسه‌ای برای کسانی مثل من که هیچ گاه زیبایی‌های یهودیت را در کودکی یاد نگرفته‌اند تأسیس کرده. دور میز با یکدیگر خواندیم و خوش گذراندیم. از پنجره که بیرون را نگاه می‌کردم تلالؤ نور شمع‌های شبات در منازل دیگران احساس غریبی به من می‌داد و نوای زیبای سرودهای شبات که از همه جا به گوش می‌رسید، نوازش‌گر روح بود. چه خوشحال. چه زیبا. چه با احساس. آن شب بود که احساس کردم به اصل خود بازگشته‌ام. ولی می‌دانم که سفر من تمام نشده و راهی طولانی باید طی شود. یهودیت برای من یعنی عمری به یادگیری گذراندن و من تازه اول کارم و امیدوارم که دیر نشده باشد.

می‌گویند که تورا فقط سیصد و پنجاه صفحه است و اگر همانطوری که گفته شده خداوند صبور است شاید به من وقت کافی بدهد که بفهمم چه چیزهایی ما یهودیان را وجدان بشریت کرده است.

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله شانزدهم

۳۲ - شرح حال

«شرح حال» یا «شرح احوال» بزبان فارسی خودمان یعنی بیوگرافی. مردم عبارت «شرح حال» را فراموش کرده اند و چسبیده اند به واژه متعلق به دیگران. نه اینکه نگارنده مخالفت اصولی با کاربرد واژه های بیگانه دارم؛ در نویسندگی خودم را آزاد می بینم از هر واژه ای که به نظرم رساتر، دقیق تر، و گاهی متجانس تر، آمد استفاده کنم. ولی اصل موضوع در این یادداشت صغری و کبری رفتن مساله زبانی نیست.

مردم عطش دارند بدانند فلانکس چند سال دارد؛ کجا متولد شده است؛ چه کارهایی در زندگی انجام داده است. اینها گوشه هایی از بیوگرافی است. همه اینها بجای خود پسندیده است. ولی وای بر آن موقعی که طرفِ موضوع چیزی میگوید و بیوگرافی نویس، یا اگر بخواهید، «راوی داستان زندگی» یا «گزارشگر»، دو سه تا «چیز» به عنوان نمک به مطلب می افزاید و بیوگرافی را زیاد از حد شور میکند.

در مجالس، دور میز شام، صحبت ها جالب است. هم مجلس بغل دستی چند تا سؤال غیر مستقیم میکند و بعد دستها را زیر میز میبرد و شروع میکند با انگشتانش بازی کردن. معلوم میشود دارد حساب میکند: دوازده باضافه چهار باضافه بیست و شش باضافه هیجده میشود سن آن ماما بزرگ، که از زیادی پودر و ماتیک قیافه اصلی اش از نظرها پنهان مانده است. خوب! یکی نیست به این آقا، یا خانم، کنجکاو (نزدیک بود بنویسم فضول)، بگوید برای چه بند بازی میکند و سؤالش را صاف و پوست کنده ارائه نمیدهد تا جواب درست و مستقیم دریافت کند. وانگهی، بالفرض ایشان شش انگشتی نیستند، ولی احتمال اشتباه همیشه وجود دارد. این اشتباه دهان به دهان میگردد و نتیجه مضحک میدهد ـ معلوم میشود سن مبارک طرفِ موضوع، مانند بورس سهام نیویورک، بین چهل تا شصت در نوسان است. پس از موضوع سن، دومین عطش «کنجکاوان» اینست که بدانند فلانکس کجائیست ... همینطور الی بینهایت.

چون این «مصیبت» بسر من و شما هم آمده، لذا بد نیست قبل از حرکت به مجلس میهمانی چند تکه کاغذ آماده کنیم و رویش سال و ماه و روز و جایگاه تولدمان را بنویسم، و هر گاه با فردی مزاحم روبرو شدیم یک عدد از این «شرح حال» کذائی را بگذاریم کف دستش و خودمان را راحت کنیم.

سر دبیر ماهنامه شوفار نیویورک سالهاست از روی لطف و محبت میخواهند عکس و بیوگرافی این حقیر را چاپ کنند، و من مانند اجل معلق روی یک پا ایستاده ام که: بیوگرافی من به درد کسی نمیخورد؛ القاب (دهان پرکن) هم ممکن است دستگاه قضاوت خواننده را از اصل مطلب به فرع لقب بکشاند؛ پس چه بهتر که ازاله لقب صورت بگیرد و مردم بدون پیشداوری آثار نویسنده را بخوانند و آزادانه قضاوت کنند. گذشته از همه اینها بیاد ندارم که وقتی در زندگی برای خودم «بیزنز کارت» درست کرده باشم.

در اسرائیل هم راحتی نداریم. ماهنامه هایی در ظرف بیست سال اخیر آمدند و رفتند ـ تقریباً همه بیوگرافی میخواهند. به دنبال این خواسته ها موضوع تازه ای چون سانحه بسر ما فرود آمد. دوستانی چند در لس آنجلس زمزمه بزرگداشت از این حقیر را میسرودند که ناگهان دوستان نیویورکی، که گویا زرنگتر از لس آنجلسی مینمایند، پیشدستی کردند، جا و مکانی تهیه دیدند و اعلامیه چاپ کردند ... تا اینکه هرطوری بود بخیر گذشت و رفع مزاحمت از دوستان شد.

تا سپاس بودن صفت مذمومیست. میخواهم از نیات دوستانه، پاک و بی ریای همه صمیمانه تشکر کنم. همانطور که بارها تأکید کرده ام (گفته ام و نوشته ام)، یکنفر کشاورز، که سالیان دراز در گرما و سرما زمین مقدس ما را شخم میزند و آبیاری میکند، از من و شما مستحق تر به بزرگداشت و جاودانی نام است. خوشبختانه ما در سر زمین اسرائیل چنین خدمتگزارانی داریم و باید به دنبال آنها برویم، بیوگرافی آنها را بنویسیم و از آنها تجلیل بکنیم ـ **ما زندگی روزمره خودمان را مدیون زحمات آنها هستیم.**

باوجود این، دلیلی نمی بینم که گاه به گاه آنقسمت از زندگینامه، که گوشه ای از تاریخ جامعه ما را از نظر تاریخی روشن میکند، به روی کاغذ آورده نشود. چنین کاری استثنائاً بعلت رویداد مربوط به چاپ «اولین» نشریه پژوهشی به سردبیری اینجانب، با آقای پویا دیانیم در مجله **جوانان** چاپ لس آنجلس (شماره های ۳۷۸ ـ ۳۷۹) انجام گرفت. بطوریکه ملاحظه میکنید، برای نمونه، واژه «**اولین**» مربوط به نشریه مذکور را، از روی اخلاص، در عنوان جلوی «نشریه فارسی زبان در اسرائیل» گذاشته اند ـ **در متن مصاحبه چنین جمله ای گفته نشده است.** تاریخ جریده نویسی فارسی در اسرائیل، که اغلب آنان سطح فرهنگ نویسنده و جامعه را بر ملا میکنند، سابقه طولانی تر دارد، و در زمان و مکان مناسب چیزی در بارهٔ آنها نوشته خواهد شد.

اشکال بزرگ نوع بیوگرافی نویسی، که نامش autobiography است، در اینست که صاحب قلم ممکن است طوری خاطرات خودش را قلم بزند که بوی خودستایی از آن به مشام بخورد. در حقیقت، تعداد بسیار کمی از افراد بشر حاضرند چیزی در باره خودشان بنویسند که جنبه انتقاد بنفس یا باز شدن مکنونات قلبی آنها را دارد. تقریباً همه میکوشند

اشتباهات خودشان را پنهان کنند و کارهای ناپسندشان را بصورت عوامفریبانه بزک کرده مفید و خوش منظر جلوه بدهند. آیا چنین لغزشی ممکن است در مورد خودم اتفاق بیافتد؟ باید بهوش بود و از آن جلوگیری کرد. بیوگرافی نویسی کار آسانی نیست ـ شاید یکی از ژانرهای بسیار مشکل نویسندگی است.

سحرگاه روز چهار شنبه ۲۹ مارس ۱۹۷۸ با سناتور ابراهیم خواجه نوری، که ضمناً سمت مهمی در **«حزب رستاخیز»** محمد رضا شاه داشت، در منزلش در قلهک ملاقاتی داشتم. قسمتی از صحبت ما در محور بیوگرافی نویسی دور میزد. او معتقد بود که با انتشار **«بازیگران عصر طلایی»** ژانر بیوگرافی نویسی را در ایران به وجود آورده است. من با این «ادعا» مخالف بوده و هستم. او متأسفانه **تذکره نویسی** در ایران را، که سابقه چند صد ساله دارد، نادیده گرفته بود. در این مصاحبه بر هر دوی ما روشن شد که این ژانر نویسندگی را نمیشود سرسری گرفت. وقتی دست بکار نوشتن **«ماجرای مستر حییم»** شدم نمیدانستم که تحقیق در بارهٔ این ماجراء و دورهٔ تاریخی دهه دوم قرن بیستم، چه از لحاظ ملت ایران و چه از لحاظ جامعه یهود، ممکن است سالیان درازی از عمر و زندگی ام را بخود مشغول بدارد. مسأله فقط ماجرای یک نفر نیست که بشود آنرا در یکی دو صفحه بانجام رسانید. افزوده بر این، به گردن گرفتن مسؤلیت در قبال زندگینامه کسی که در قید حیات نیست جواب نویسنده را بدهد گاهی رنج آور است.

گمان کنم سالها کار پژوهشی یک وظیفه بسیار شاق نویسندگی را بر من آسان کرده است: **در قضاوت احساس شخصی خودم را از شخصیت (یا موضوع) مورد تحقیق جدا میکنم.** به عبارت دیگر، نباید حب و بغض داشت؛ نباید مرعوب کسی، که تعدادی از مردم و جمعی از سران جامعه، به علت عقده های روانی و ضعف شخصیت، از «قدرت نمایشی» و یا «سوابق فرمایشی» او وحشت دارند، شد؛ و همچنین، نباید مجذوب الطاف و الفاظ فلان کس، که زبان چربش مار از سوراخ بیرون میکشد، گردید ــ **تا آنجاییکه ممکن است باید بیطرفانه و مستدل قضاوت کنیم، تا آیندگان، مارا، که روزگاری در صف گذشتگان قرار خواهیم گرفت، سرزنش نکنند.**

دیروز (۱۳ اکتبر ۱۹۹۴) ماهنامه **شوفار** نیویورک بدستم رسید. سردبیر ماهنامه نامبرده منت بر بنده گذاشته، علی رغم قرارداد بین ما، «بیوگرافی» کوتاهی از حقیر در صفحه ۴۱ جا زدند که عاری از نقص و نارسایی نیست. قرارداد این بود هیچگونه عکس و بیوگرافی از من در ماهنامه مذکور چاپ نشود تا خودم در این مورد تصمیم بگیرم. آنچه بیشتر مرا نا راحت کرد این بود که تصادفاً صفحات پیش و پس آن در بارهٔ **ماجرای مستر حییم** بود که قرائت آن، بر خلاف بیوگرافی کوتاه من، برای قهرمان داستان (یا ماجراء) چندان تحسین برانگیز نبود. شب هنگام، ساعت ۵ دقیقه از نیمه شب گذشته، فکس گله آمیزی در مورد این بیوگرافی به سردبیر **شوفار** به نیویورک مخابره کردم.

ساعت هشت و بیست دقیقه بامداد امروز دوستی از یکی ازشهرهای ساحل اسرائیل بمن تلفن کرد که فردی محترم او را کلافه کرده است که باید حتماً بیوگرافی وی را در مجله فارسی زبان چاپ اسرائیل بنگارند. مقصود اینست که بازار بیوگرافی نویسی تازگی در میان ما ایرانیان چنان داغ شده که دوستان از **«دنیای یهود»** لس آنجلس گرفته تا **«پیام»** و **«پیوند»** اسرائیل براحتی میتوانند مشتری پیدا کنند؛ اگر این کار را گزارشگران (بدون اغراق و تملق) با سالمندان انجام بدهند، مسلماً به آرشیو تاریخ معاصر یهود کمک خواهد کرد. امیدوارم این توصیه مورد قبول واقع افتد.

ولی «نقص و نارسایی» بیوگرافی اشاره شده در بالا چیست؟ چون قسمتی از این موضوع با گوشه ای از تاریخ معاصر ما ارتباط دارد گفتنش امیدوارم دال بر «خود محوری» در نگارش تعبیر نشود.

من متولد **شهر رشت** و بزرگ شده آن شهرم. تهرانی کردن من نه تنها چیزی بر حیثیت من نمی افزاید بلکه شاید عکس آن درست باشد. اگر در مورد پایین آوردن ارزش شهر تهران (نه همه آدمهای تهران) کسی بخواهد از من ایراد و انتقادی بگیرد، من همین الان بهانه به دستش میدهم. بنظر من تهران یکی از زشت ترین و بیقواره ترین پایتخت های خاور میانه است و در برابر شهرهایی چون تبریز، اصفهان، همدان، شیراز و بسیاری از شهرهای کردستان، باید لنگ بیاندازد. به دوستان دانشگاهی خارجی خودم تأکید کرده و میکنم که در مسافرت به ایران، اگر دنبال فرهنگ اصیل ایرانی میگردند، بهتر است بروند به شهرستانها و وقت عزیزشان را بیهوده در تهران تلف نکنند. من خود در مسافرتهای سالانه به ایران (سالهای هفتاد) همین کار را میکردم.

این روزها که دولت جمهوری اسلامی قدری با ما کم لطف شده، واقعاً دلم برای اصفهان، شیراز، کرمان، یزد، رشت، و حتی دهکده هایی چون ورطون، گلون آباد، سگزی، زفره و ده ها روستای دیگر تنگ شده است ـ ولی نه برای تهران!

«چهار ده سالگی» (در **شوفار** مذکور) سال تولد «بهشتی»، نمیخواهم بگویم «قبرستانی»، منست! چطور؟

سال ۱۹۴۷بود که سازمان هخالوتص در رشت پایه گذاری شد. آقای فریدون ابراهیمیان را، که هم اکنون ساکن نیویورک هستند، به ریاست این سازمان، و چندی بعد بنده را بعنوان معاون این سازمان انتخاب کردند. در جوش و خروش فعالیت خالوتصی بود که من در مسافرت کوتاه خود به تهران (سال ۱۹۵۰) با آقای شیمعون حناساب آشنا شدم.

یک روز بعد از ظهر (اواسط اوت ۱۹۵۰) آقای یوآب بهردایان، که هم اکنون در همسایگی بنده در اورشلیم زندگی

میکنند و من بیشتر با برادر ایشان آشنایی داشتم، در خانه ما را واقع در خیابان کاخ (کوچه سیمرغ) باز کردند و آمدند مستقیم توی اطاق. اولین جمله ای که از دهانشان بیرون آمد این بود: شیمعون مرا فرستاده ترا ببرم به قبرستان بهشتیه! گفتم: من در این دقیقه آمادگی مهاجرت به اسرائیل را ندارم. وانگهی من چند تا شاگرد دارم که به آنها موسیقی و ویلن تعلیم میدهم، تکلیف آنها چه میشود؟ یوآب لجوجانه تأکید داشت که اگر زمین و آسمان بهم بخورد من باید بروم «قبرستان بهشتیه»، چون فردا صبح یک هواپیمای چهار موتوره طبق برنامه باید ما را ببرد ارتص (کشور اسرائیل). بالاخره تسلیم شدم. قبل از حرکت به بهشتیه به آقای شاهپور نیاکان تلفن کردم، شاگردان کلاس ویلن را، که ایشان برایم فرستاده بودند، به ایشان تحویل دادم (در کلاس ایشان یک دختر یهودی تعلیم آواز میدید که نامش از خاطرم گریخته است).

فردا صبح هواپیما نیامد. ماندن من در قبرستان بهشتیه محصور به دیوارهای بلند، میان انبوه کثیری از یهودیان عراقی و کردستانی، به بیش از دو هفته بطول انجامید. هزاران نفر در اطاقهای مستطیل سرپوشیده و در مرده شورخانه میلولیدند. اینها، در مقایسه با جایی که من و دوستان هم سنم بسر میبردیم، مانند هتل پنج ستاره مینمود. جای خواب و زندگی ما روی گرد و خاک زمین زیر آسمان هزار ستاره بود. شبها بر روی پتویی نازک روی خاک زمین و بدون بالا پوش در کنار دوستانی همدانی، که در تهران با آنها آشنا شده بودم، چشم بر هم میگذاشتیم تا شاید بخوابیم. عراقیها تا ساعت ها پس از نیم شب «واویلی واویلی و اوف اوف» راه انداخته و بقول خودشان آواز میخواندند.

من پس از دو روز، به علت وضع بهداشتی و کثافت بی حد و حصر قبرستان، دچار اسهال شدم. «پدر و مادرم» بازبان نیمه کردی ونیمه فارسی مرتب مرا دلداری میدادند. «خواهر کوچکم»، که لباس محلی کردستانی اش جلوه خاصی به لبان قرمزش داده بود، مرا در رؤیای رمان هایی که آنها را در ایام تحصیلی از خجالت زیر لحاف قرائت میکردم میانداخت. صورت زرد و استخوانی من او را سخت به وحشت انداخته بود. دلم میخواست او را بخندانم: «گلی جان، خوب جایی ما را آورده اند ... همین جا این سیب زمینی های گندیده را میخوریم و همین جا میمیریم و زحمت را برای دیگران کم میکنیم. از این پتوی پاره پوره تا آن برآمدگی قبر چهار قدم بیشتر راه نیست.»

آنموقع مهاجرت همکیشان عراقی، که در معرض خطر بودند و از عراق به ایران فرار میکردند، بر مهاجرت یهودیان ایرانی اولویت داشت. نوجوانان ایرانی، خصوصاً کسانی را که در آستانه خدمت نظام بودند به قبرستان میآوردند؛ پدر و مادری از میان کردها یا عراقی های ساکن قبرستان برایشان میتراشیدند؛ عکسی میانداختند؛ پاسپورتی میساختند و منتظر رسیدن هواپیما چشم به آسمان میدوختند. مرا داخل یک خانواده کردستانی کردند: پدر، مادر، خواهر و برادر. چند روز بعد یک پسر ایرانی، که لااقل چهار سال از من بزرگتر بود، جمع «خانواده» ما را تکمیل کرد. یکبار عکس انداختیم بد در آمد ــ دستار کردی «پدرم» با سر لخت بی دستار من جور در نیامد. کسی در آن دور وبر کلاهکی بیقواره بر سر من فرو کرد. عکاس سر در آستین سیاه جعبه عکاسی فرو برد، و با چند قر و لند و چند قدم جلو و عقب رفتن عکسی «فوری» انداخت که بد نبود. من هنوز این عکس را در آلبوم دارم، و بانگاهی بر آن، ملک الموت را در کنار جثه نحیف خود میبینم که میخواهد زندگی مرا درو کند. اینجا بود که با توپ وتشر بمن یاد دادند که اگر در فرودگاه مورد سؤال قرار گرفتم فراموش نکنم بگویم من فرزند چهارده ساله زبان بسته کم حرف این پدر و مادر کردستانی هستم.

روز پنجشنبه بعد از ظهر هفتم سپتامبر ۱۹۵۰(برابر با ۲۵ الول ــ یکهفته قبل از روش هشانا)، «طیاره» پس از شش ساعت پرواز در فرودگاه لیدا (لود امروز) بر زمین نشست. سربازان تفنگ بدوش هاگانا، با شلوار خاکی کوتاه، تعدادی از ما را به گوشه ای بردند و آنقدر دی دی تی به سر و صورت ما پاشیدند که نزدیک بود خفه بشویم. من از فرط گرسنگی بطرف بشکه چوبی مربا، که میلیونها مگس دور و بر آن وحشیانه میرقصیدند، حمله بردم. تکه ای نان سیاه را در بشکه فرو برده همانطور با مگسهای نیمه جانش در دهان گذاشتم. برای اولین بار لبان قرمز «خواهرم» را با شکمی سیر و نگاهی مسن تر دیدم.

شب هنگام تعدادی از ما را با ماشین باری، که بوی تعفن کثافت گاو از در و دیوارش هر انسان سالمی را مریض و دیوانه میکرد، اول به «شَعر علیا» و سپس به یکی از کیبوتصهای شمال گالیل بردند. از آن پس دیگر «گلی» و خانواده اش را، که افتخار زندگی چند روزه من بودند، ندیدم.

سال ۱۹۵۰، تعداد ۱۱۹۳۵ یهودی ایرانی و ده ها هزار یهودی کرد و عراقی با حمایت دولت، قشرهای مختلف ملت و شاه ایران به آزادی و سربلندی رسیدند. اکنون، پس از گذشت بیش از چهل سال، وقت آن رسیده است که شرح این مهاجرت بزرگ، که شرح حال من و شماست، برشته تحریر در آید.

دکتر سالار نیکوی عزیز
درگذشت پدرگرامیت استاد صالح نیکو را تسلیت می‌گوئیم و در غمت شریکیم.
دوستانت در هئیت مدیره و اجرائیه سازمان سیامک





اعتبار کیترینگ های لوس آنجلس

اورنج کانتی - سان دیاگو

محفل و شبهای پرخاطره خود را باغذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.
بهادر کیترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر
همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند

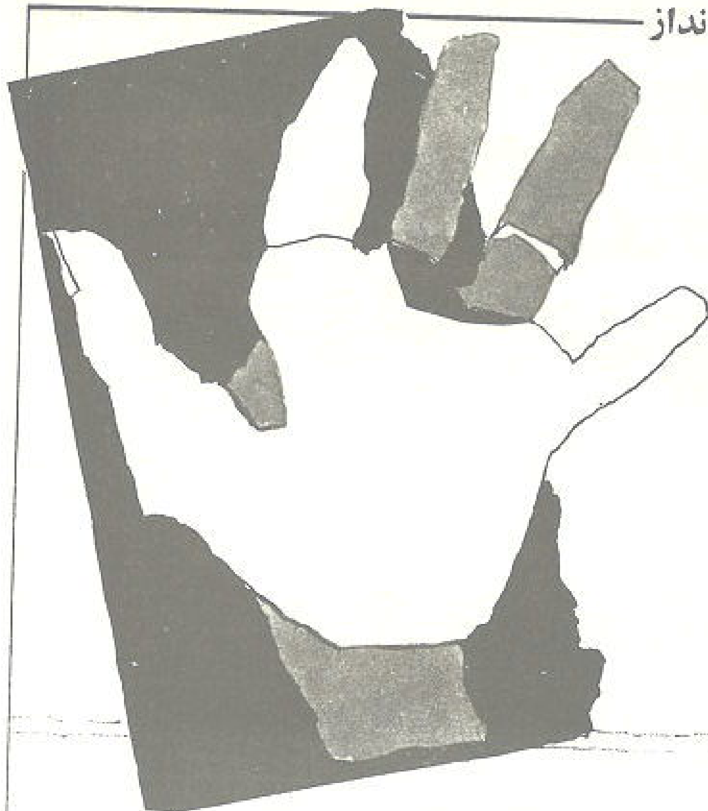


سیستم گلات کاشر کیترینگ بهادر
زیر نظر مستقیم ربای
Rabbi Yehuda Bukspan
میباشد



تلفن: (۸۱۸)۶۰۹-۷۱۳۵

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356



اقلیت‌ها در کنفدراسیون

نوشته: فرهاد

بقیه از شماره قبل

در سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ پس از انشعابی که در سازمان دانشجویان جنوب کالیفرنیا رخ داده بود، جنبش سیاسی در این منطقه دچار رکود و بحران گردیده بود. فعالین سابق عمدتاً دورهٔ دانشگاه را تمام کرده یا ترک تحصیل نموده بودند و یا در دوره‌های دکترا مشغول به تحصیل می‌گردیدند، بنابراین بدنهٔ دانشجویی در این منطقه از میان رفته بود. در این سال‌ها با ورود صدها نفر دیپلمه‌های جدید به درون دانشگاه‌های اطراف فرصت جدیدی برای احیای جنبش دانشجویی پدید آمد. تازه واردین اغلب از نُخبهٔ دانش آموزان ایران و از طبقات متوسط و مرفه به حساب می‌آمدند و معمولاً در بهترین دانشگاه‌های جنوب کالیفرنیا ثبت نام می‌کردند. این دانشجویان جدید معمولاً هیچ تجربهٔ سیاسی قبلی نداشته و با مشاهدهٔ رشد اقتصادی ایران و رفاه نسبی در دوران زندگی دبیرستان خود در بدو ورود نسبت به شاه نیز علاقه و احترام ابراز می‌نمودند. اینان نمونه‌های بارز نسل سوم جنبش سیاسی خارج از کشور بودند. ویژه‌گی این نسل، اعتماد بنفس بیشتر علاقهٔ فراوان به مطالعه و فراگیری و برخورداری از سواد بالای فارسی و انگلیسی بود. نیاز کمتر به کار و درآمد و در نتیجه برخورداری از وقت اضافی بیشتر، امکانات عملی فراوانی در اختیارشان می‌گذاشت و بخصوص رکود جنبش سیاسی و عدم وجود کنترل تشکیلاتی، نوعی آزاد فکری بی نظیر را در این دوران به وجود آورده بود که در سال‌های بعد به تدریج محدود شده و تابع طرز تفکّر و مناسبات سازمانی گردید. به علاوه، کمی تعداد ایرانیان در محیط موجب تماس و اختلاط با دانشجویان و خانواده‌های آمریکایی، توسعهٔ افق دید و اکتساب خصوصیات و اطلاعات فراوانی از جامعهٔ آمریکا توسط این تازه واردین می‌شد.

در چنین شرایطی فرهاد و تعدادی دیگر از دوستان یهودیش در دانشگاه وارد محیط مباحث و فعالیت‌های سیاسی گردیدند. این محیط تنها به مسائل سیاسی ایران اختصاص نداشت زیراکه جنبش عظیم ضد جنگ ویتنام، نهضت چپ نوین جوانان در غرب و دنبالهٔ جنبش حقوق مدنی در آمریکا سراسر ارکان دانشجویی آمریکا را در بر گرفته بودند. از یک سو سازمان‌های یهودی محیط در برگیرندهٔ انواع سوسیالیستها بودند و از سوی دیگر در رئوس و ارکان نهضت‌های فوق الذکر یهودیان آمریکایی به وفور دیده می‌شدند. بسیاری از بنیان گذاران و فعالین جنبش ضد تبعیض نژادی دههٔ ۶۰، جنبش «ہی پی» (ماقبل پدیدهٔ هیپی)، اتحادیهٔ حقوق مدنی آمریکا (ACLU)، جامعهٔ ملّی وکلا: National Lawyer's Guild، حزب کمونیست قدیمی آمریکا C.P. USA که هوادار شوروی بود، دانشجویان هوادار جامعهٔ دمکراتیک (S.D.S.) که عظیم‌ترین تشکیلات سراسری دانشجویی در تاریخ آمریکا بشمار می‌رفت و پس از انشعاب در اواخر سال‌های ۶۰،



در واقع مادر کلیهٔ سازمان‌های دست چپی جوانان آمریکا گردید و سازمان‌های بی‌شمار حاصل از انشعاب .S.D.S مانند جبههٔ اُکتُبر (.O.L) هوادار مائو، اتحادیهٔ انقلابی (.R.U) هوادار مترقی کار (.P.L.P) هوادار تروتسکی و صدها محقق و نویسندهٔ معروف و انقلابی آمریکا در سالهای دههٔ ۶۰ و ۷۰ یهودی بودند. هواداری بسیاری از این افراد و سازمانها از حقوق فلسطینی‌ها، در میان یهودیان سایر کشورها نیز اثراتی برجای گذاشت و لااقل سدهای فکری را در میان آنان، در برابر نزدیک شدن به مبحث فلسطین و همه جانبه دیدن مسئله را در هم می‌شکست.

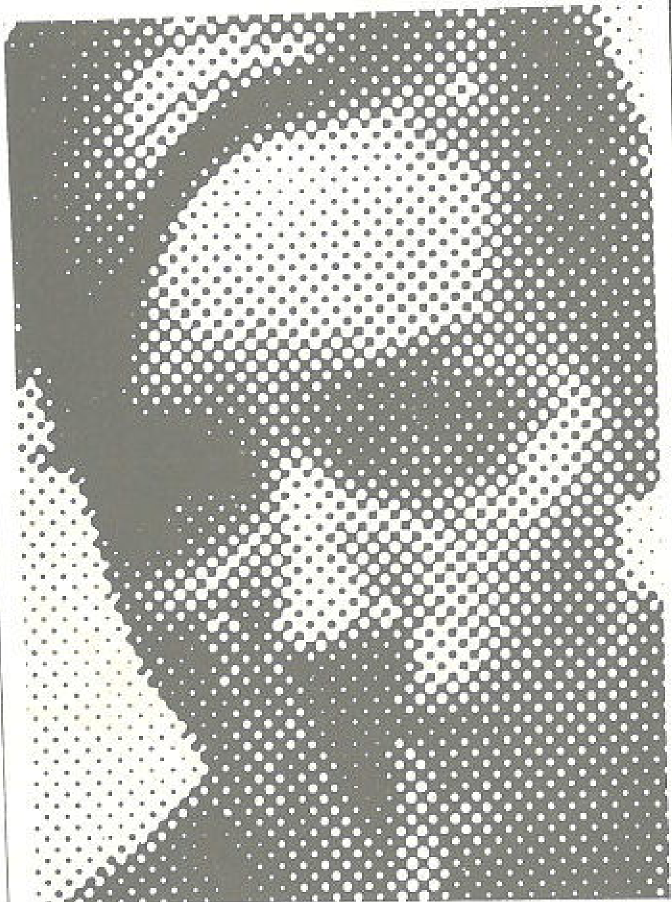
از همان آغاز، مباحث حادّی بین فرهاد و سایر دانشجویان ایرانی جریان گرفت. اغلب دانشجویان سیاسی نسبت به کلیهٔ جنبش‌های جهانی انقلابی که در آن روزگار تماماً ضد آمریکایی نیز بودند تمایل شدید داشتند. محیط ضد جنگ ویتنام شاید برای نخستین بار جوانان را با کلیهٔ مسائل جهانی و نقش آمریکا در آنان، که معمولاً به نفع دیکتاتورها و همواره بر ضد کمونیستها و انقلابیون بود آشنا می‌ساخت. در میان دانشجویان ایرانی چپ گرا علاوه بر جنبهٔ عمومی هواداری از انقلابات جهانی سمپاتی خاصی نسبت به جنبش ملت مسلمان فلسطین دیده می‌شد. چپ گرایان به هر حال عمدتاً از پیشینهٔ مسلمان برخاسته و به درجات مختلف گرایشات ضد یهودی در محیط رشد و آموزش آن‌ها اثراتی برجای گذاشته بود، در بدو ورود، مسئلهٔ فلسطین را بدون نگرش همه جانبه، به نحوی فوری، بدون تحقیق و بدون قید و شرط می‌پذیرفته و همراه با احساسات بسیار داغی به ظهور می‌رساندند. اما این مسئله‌ای نبود که بلا تغییر باقی بماند. گرایشات منطق گرایانهٔ این جوانان و قابل به انتقاد و گسست فکری از مذهب خود، جای تغییر بسیاری در مغزهایشان باز می‌نمود. زمانی که در برابر حوادث تاریخی و کشتارهای روستاهای فلسطینی مانند دیریاسین و کفرقاسم، فرهاد نمونه‌های کشتار یهودیان حبرون یا بمب گذاری الفتح در اتوبوس مدرسهٔ اسرائیلی‌ها را مطرح می‌نمود و یا زمانی که در برابر وابستگی اسرائیل به امپریالیسم آمریکا فرهاد مسائلی مانند تشکیل دولتهای عراق و اردن و غیره توسط امپریالیسم انگلیس و یا اصولاً واقعیات تاریخی ابر قدرتهای عثمانی و عرب را قرار می‌داد و وابستگی بسیاری از دولتهای عرب را به امپریالیسم شوروی یادآور می‌شد جرقه‌های تغییر و میانه روی در افکار هر دو طرف درخشش پیدا می‌نمود و کمتر اتفاق

می‌افتاد که همان بحث‌ها به همان شکل‌ها بار دیگر تکرار شوند. نیروهای چپ کنفدراسیون در آن زمان به تازه‌گی از مشی سیاسی کوبا یعنی استراتژی جنگ چریکی (تروریزم) بُریده بودند و گرایش شدیدی نسبت به خط مائو تسه تونگ، یعنی کار سیاسی و جنگ توده‌ای در آنان به وجود آمده بود. در چنین شرایطی دشوار نبود که بحثهایی همانند بحث مابین فرهاد و دانشجویان محیط به محکوم کردن جنایات هر دو طرف و مردود دانستن تروریزم سازمانهای فلسطینی بینجامد. همچنین گرایش بسیاری از چپ گرایان به انقلاب روسیه و به ویژه سیاستهای استالین و در نتیجه دفاع تمام عیار آنان از مبارزات ضد فاشیستی و ضد هیتلری «بین الملل سوم» به سادگی آنان را قادر به درک ستمدیدگی یهودیان در دوران جنگ دوم جهانی و در سایر مقاطع تاریخ می‌نمود.

فرهاد به تدریج با ورود به کمیتهٔ بین المللی، نخستین برخوردهای نزدیک خود را با نمایندگان سازمانهای فلسطینی پیدا نمود. به دنبال شکستهای متعدد و تضعیف سازمان الفتح، تشکیلات چپ گرای «جبههٔ خلق برای آزادی فلسطین» (P.F.L.P.) یکه تاز نهضت فلسطین بود. کشتار عظیم سپتامبر سیاه فلسطینی‌ها توسط ملک حسین افکار جدیدی را در میان آنان به جود آورد و شاید بتوان گفت که نقطه عطفی بود که در گذار از آن فلسطینی‌ها، جدا از کشورهای عربی، در تنهایی و محاصره، هویت ملّی خویش را تثبیت نمودند. نظریات آن روزگار فلسطینی‌ها و بتبع آنان، دانشجویان ایرانی، فرهاد را در برابر دشمنانی قرار می‌داد که برای نخستین بار در تجربهٔ زندگی فرهاد از نابودی یهودیان صحبت نمی‌کردند و سابقهٔ ستمدیدگی آنان را نیز قبول داشتند. این افکار سازش پذیر، بارقهٔ امیدی در ذهن فرهاد بود. ایجاد کشور دو ملیّتی فلسطینی و یهودی، گرایشات شدید ضد مذهبی و ضد اسلامی، لزوم سرنگونی ملک حسین به عنوان حکومتی غاصب در بخش دیگر فلسطین و جدایی آشکار از کشورهای عربی در آن سالها، علیرغم ادامهٔ تروریزم، درهای بسیاری را برای بحث و مذاکره، و هم فکری و سازش باز می‌نمود، بحثهایی که همواره حتی در زمان تصدی خود فرهاد در دبیرخانهٔ بین المللی و علیرغم اینکه فلسطینی‌ها از یهودی بودن فرهاد اطلاع داشتند، به نحوی زنده و سازنده ادامه یافت.

اما مسئلهٔ اصلی فرهاد، مسئلهٔ ضد یهودی گری، مسئلهٔ فقر و بیسوادی و عقب ماندگی در ایران و مسئلهٔ ظلم و ستم بود. بدون شک

مواجههٔ تاریخی با مظالم شدیدی که به یهودیان اعمال گردیده بود نمی‌توانست به مسئلهٔ یهود محدود بماند و یک یهودی روشنفکر نمی‌توانست به مسائلی مانند سرکوب سیاهپوستان، سرخ پوستان و حتی مسئلهٔ فقر و سرکوب طبقاتی بی تفاوت نماند. جهان متلاطم و انقلابی آن روزگار راه حلی همه جانبه را در برابر اذهان حساس اینگونه روشنفکران قرار می‌داد.



این راه حل سوسیالیسم بود که البته نخستین باری هم نبود که در برابر یهودیان ایران قرار می‌گرفت. یهودیان ایران که در زمان جنگ دوم جهانی هنوز عمدتاً جزو طبقات فقیر و متوسط جامعه بودند، بخصوص با مشاهدهٔ مقاومت تاریخی ارتش سرخ شوروی در برابر ارتش آلمان نازی در چند کیلومتری مرزهای ایران، تا حدود زیادی زندگی خویش را مدیون این مقاومت دانستند. با آزادی های پیش آمده پس از اخراج رضا شاه و ورود متفقین به ایران، یهودیان جوان به مقیاس وسیعی به حزب توده بمثابه تنها حزب ضد فاشیستی ایران که در برابر چندین حزب و گروه هوادار یا مقلد نازی قد علم کرده بود پیوستند و صدها تن از یهودیان روشنفکر سالها در صفوف حزب توده مبارزه و فعالیت نمودند. از آن پس برای عده‌ای از این جوانان سوسیالیسم بمثابه یک راه حل اساسی مطرح گردید و دهها تن از آنان را در دور بعدی مبارزات در صفوف چپ ایران و از جمله کنفدراسیون گرد آورد. در میان بنیانگزاران کنفدراسیون و سازمان انقلابی حزب توده، که اکثریت جوانان حزب توده را از آن منشعب نموده و بر علیه حزب مزبور و شوروی موضع گرفت و در میان رهبران و فعالین این سازمانها و سازمان «کمونیست» که بعدها به نام‌های اتحادیه کمونیستهای ایران، سربداران و غیره معروف گردید یهودیان بسیاری یافت می‌شدند که سالها از دل و جان در راه اهداف خود مایه گذاشتند.

فرهاد با مطالعهٔ آثار مارکسیستی و بحث و مجادله با دوستان چپ گرای خود به سوسیالیسم اعتقاد یافته بود. مارکس راه حل ضد یهودی گری را در از میان برداشتن مناسبات سرمایه‌داری بطور اعم و کنار نهادن خود مذهب بطور اخص اعلام می‌نمود. لنین در انقلاب روسیه مساوات اقلیتها و مجازات غارتگران و قاتلین آنان را در دستور کار گذاشته و به شدت اجرا نموده بود. در بدنه و مراکز قدرت شوروی سوسیالیستی همواره اقلیتها و بالأخص یهودیان حضور و شرکت فعال داشتند و به نظر می‌رسید که سیستم سوسیالیستی توانایی حل مسئلهٔ ظلم به اقلیتها را دارد. ماکسیم گورگی در مورد لنین نوشته بود که لنین مردی بود که بیشترین تعداد مردم را به ریشه‌ای ترین نوع تغییر داد. فرهاد هم به راستی می‌خواست که مردم تغییر یابند.

فرهاد معتقد شده بود که پایه و اساس سرکوب اقلیتها، رقابت‌های شغلی، مالکیتی و مالی است و عامل روبنائی و تبعی آن یعنی تعصبات مذهبی و رسوم کهنه، با اوامر و مناهی حلال و حرام، نجاست و طهارت، ظاهر و لباس خاص، رفتار معین و غیره در واقع جدا ماندن گروههای بشری را برنامه ریزی کرده است. پس سوسیالیسم نه تنها با از میان بردن اختلافات طبقاتی و رقابت، پایه و اساس این تضاد را از میان بر می‌دارد، بلکه با سرکوب پایگاههای مذهبی و آموزش علوم جدید، تشکیلات سازمان ده رقابت و ستم مذهبی را نیز نابود کرده و به تدریج افکار متضاد و دشمنانهٔ مذاهب را تحلیل خواهد برد. در واقع این سیستم حلّ تضادهای مذهبی را نه از طریق پنهان نمودن وجود اختلافات و نه از راه وارد نمودن اقلیتها به درون مذهب اکثریت، بلکه

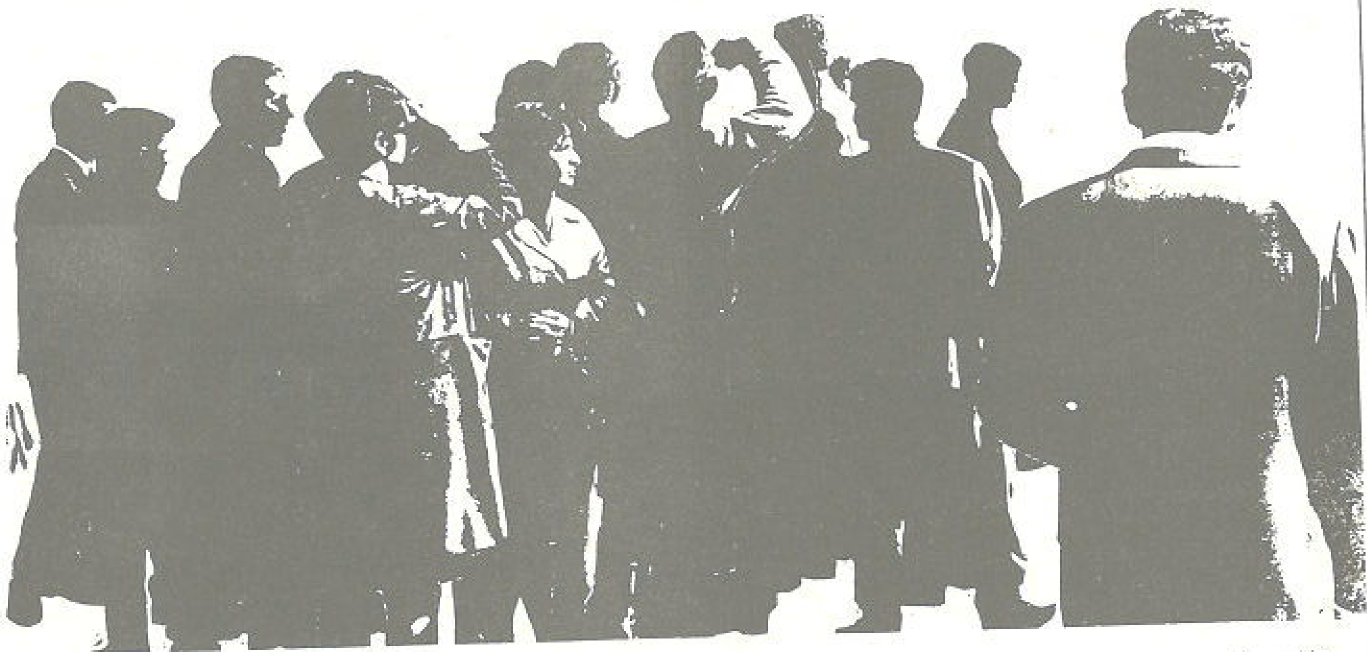
از راه جایگزینی سیستم سومی بجای آن دو در برنامهٔ خود قرار می‌داد، فقر و نادانی را ریشه کن می‌ساخت و پیشرفت‌های بس عظیم صنعتی و فرهنگی را ممکن می‌گردانید.

این چنین بود افکار انسانی و رؤیایی جوانان که در این راه گام می‌نهادند. از نظر این جوانان صرف اعتقاد به صحّت این راه به معنای به عمل در آمدن حتمی و قریب الوقوع آن نیز بود، حتی اگر «قریب الوقوع» بودن، مفهوم تاریخی پیدا می‌کرد و زندگی چند نسل را در برمی‌گرفت. امروز، در زمانی که «سوسیالیسم علمی» در عرصه‌های سیاست و اقتصاد دچار شکست و بی اعتباری گردیده است دشواری آن راه یا رؤیایی بودن آن را آسان می‌توان دریافت، اما در سالهایی که هر چند ماه یکبار یکی از ملتهای جهان بدین راه گام می‌گذاشت و هیجان عمومی انقلابات چپ گرایان روشنفکرانه در سطح جهان به تکان وا می‌داشت، مسئله به کلّی متفاوت بود.

زمانی که فیلم معروف «ویولن زن روی بام» روی صحنه رفت، بحث داغی بین فرهاد و یکی از دوستان نزدیکش مهرداد در بر گرفت. زنده یاد مهرداد معین ضیائی، یکی از پر انرژی‌ترین فعالین سازمان بود و بیش از هر کسی در مورد مسئلهٔ فلسطین و اسرائیل مطالعه و بحث می‌نمود. بعدها مرگ دلخراش او و چند تن دیگر از اعضای سازمان در یک حادثهٔ رانندگی بار دیگر سازمان را در رکود و سستی فرو برد. مهرداد ضمن تعریف از این فیلم اظهار می‌نمود که در این داستان راه حل ستمدیدگی یهودیان را مهاجرت و فرار دانسته‌اند حال آنکه راه حل واقعی ایستادن و مبارزه کردن است، کما اینکه صدها هزار یهودی در درون احزاب بلشویک یا اتحادیهٔ کارگری «بوند» بر علیه تزاریسم مبارزه کردند و پیروز شدند، اما فرهاد مسئله را آن چنان ساده نمی‌دید. او می‌گفت که اولاً یهودیان روسیه اقلیت بزرگی بودند که ضمناً نبرد طبقات کارگر و دهقان و طبقات متوسط بوده‌اند و در ثانی تا زمان نزدیک شدن انقلاب سوسیالیستی گروههای پراکنده و ضعیف آنان چگونه می‌توانستند مبارزه کرده و کشته شوند؟ آیا از نظر تاریخی چارهٔ اکثر یهودیان مهاجرت نبوده است؟ به علاوه اکثر یهودیان جهان و از جمله ایران که مذهبی هستند چگونه می‌توانند بمثابه یک راه حل از مذهب خود دست بردارند و تا زمانی که اکثریت ملّت به مذهب خود پایبند مانده‌اند، سوسیالیسم را بپذیرند و یک طرفه مبلّغ آن

گردند؟ و مزید بر آن خود را در معرض حملات همه جانبهٔ جدیدی هم قرار دهند؟ اقلیتهای ضعیف تنها می‌توانند مرگ و زندگی خویشرا در جریان مبارزات درونی اکثریت تشخیص داده و به دنبال قانونمندی آن روان شوند. بحث ادامه یافت و به جزوهٔ مربوط به «گتوی ورشو» کشانیده شد. این جزوه توسط سازمان آمریکایی «اتحادیهٔ انقلابی» (R.U.) در مورد مبارزهٔ مسلحانه آخرین بازماندگان محلهٔ یهودیان شهر ورشوی لهستان در برابر نازی‌ها انتشار یافته بود و سازماندهی کمونیستهای «بین المللی سوم» را در آن ماجرا ستایش می‌نمود و در

در همسایگی ما خانواده‌ای یهودی زندگی می‌کردند. اعضای خانوادهٔ من آنقدر متعصّب بودند که تنفّر کوری را در من که بیش از ۵ ـ ۶ سال نداشتم برانگیخته بودند. روزی از راه بالکن به خانهٔ همسایهٔ یهودی‌مان رفتم و نوزادی را در گهواره دیدم. با تیغی که همراه داشتم شصت پای نوزاد را بریدم و فرار کردم، با چشمانی گریان با یادآوری فریادهای آن نوزاد، از فرهاد طلب مغفرت می‌کرد. او با حالتی عصبی از خانواده‌اش، از مذهبش و از آنچه که خود بود ابراز تنفّر می‌نمود. سالها بعد، پس از استقرار جمهوری اسلامی، این دوست ما علیرغم



مقابل، عملیات صهیونیستها را در مورد خریدن تعدادی از یهودیان از نازی‌ها و فرار دادنشان به فلسطین شدیداً می‌کوبید. مهرداد می‌گفت، گاه باید از جان گذشت و از نابودی عده‌ای در راه نجات بقیه و نابود سازی دشمن هراس به دل راه نداد. اگر شما یهودیان راه مبارزهٔ گتوی ورشو را از همان آغاز انتخاب می‌کردید، آیا قادر نبودید چند میلیون پارتیزان مسلح بر علیه هیتلر علم کنید؟ ممکن بود یکی دو میلیون کشته بدهید امّا ۶ میلیون از شما که مانند گوسفند روانهٔ اطاق گاز و کوره‌های آدم سوزی شدند نجات پیدا می‌کردند. فرهاد پاسخی نداشت، فقط اضافه نمود «ای کاش این چنین می‌کردند». صرف وجود یهودیان در مبارزهٔ مشترک و بحثهای بی‌شمار در مسائل فوق، گرایشات ضد یهودی را در میان ما تقلیل می‌داد. زمانی یکی از رهبران ما نزد فرهاد اعتراف هولناکی نمود. با حالتی بغض گرفته چنین می‌گفت: در کودکی

اینکه خانواده‌اش از متنفّذین رژیم جدید بودند، بجرم مبارزهٔ مسلحانه بر علیه رژیم اسلامی تیر باران شد. تراژدی این ماجرا آن بود که او را برادرش به پاسداران لو داده بود.

اما جریان همواره بدین گونه نبود. بقای ضد یهودی گری غلیظ در میان اعضای کنفدراسیون و به ویژه جناح‌های ملّی و مذهبی آن و اهمیّت مبارزهٔ عقیدتی و سیاسی بر علیه صهیونیزم و اسرائیل در جنبش سیاسی ایران، یهودیان چپ گرای این نهضت را در تضادی بس جانکاه قرار می‌داد. در میان جناحهای غیر کمونیستی کنفدراسیون، طبعاً تمایل به تغییرات اساسی فرهنگی در افکار جامعه و به طریق اولی در عقاید خویش بسیار ضعیف‌تر و مبارزهٔ آنان بر علیه اسرائیل و به هواخواهی فلسطینی‌ها دارای مؤلفه‌های شدید ضد یهودی و مذهبی بود و هر آینه محدودیتهای سیاسی و اخلاقی کنفدراسیون نمی‌بود می‌توانست به

صورتهای آشکارتر بروز نماید.

جنبهٔ دیگر تضاد یهودیان مذهبی بودند که از پایه و اساس با حرکات و تفکرات یهودیان چپ گرا مخالف بوده و ترجیح می‌دادند کماکان در محیط های جدا از سیاست و بدور از ... یهودیان ایرانی زندگی نمایند. فشارهای این دوستان و آشنایان نیز بر فرهاد بدون شک معضلات روحی فراوانی را اعمال می‌نموده است. باید توجه داشت که در میان متعصّین اقلیت‌های مذهبی نیز پیشرفت‌های سریع صنعتی و باز شدن جامعه و غربی شدن فرهنگ در ایران مسئله‌ای خوشایند نبوده است. این عوامل نه تنها جوانان را از دین دورتر می‌نمود بلکه با ایجاد امکانات معاشرت «بیش از حّد» جوانان با جوانان سایر مذاهب و به ویژه رفت و آمد دختران و پسران اقلیت با مسلمانان جنس مخالف نگرانی شدیدی در میان متعصّین ایجاد می‌نمود. برای اینان ظهور خمینی و جمهوری اسلامی عطیه‌ای الهی بود. گرایش مجدّد یهودیان، زرتشتی‌ها و ارامنه به سوی مذهب، در عکس العمل به و در نتیجهٔ انقلاب اسلامی، به مثابه تنها راه در امان ماندن از تعصب جمهوری اسلامی، خوش آیندترین حادثه‌ای بود که برای شاغلین به امور مذهبی در میان این اقلیت‌ها به وقوع پیوست.

بدین ترتیب، چپ گرایان یهودی ضمن مبارزه برای برقراری سوسیالیسم به منظور از میان برداشتن زمینه‌های ظلم و تبعیض، و حصول آرمانهای خویش در آینده‌ای دور، در کنار سایرین و در زمینهٔ مبارزهٔ مشترک می‌پرداختند. این چند گانگی و این معمّا، با سیادت آیت الله خمینی بر جنبش انقلابی سالهای ۵۶ و ۵۷ به حّدی پیچیده گردید که حالت یک کمدی تاریخی را پیدا نمود. از آنجاکه حصول سوسیالیسم از مسیر سرنگونی رژیم پادشاهی می‌گذشت و این سرنگونی بدون اتحاد با حداکثر نیروهای مخالف رژیم غیر قابل تصور بود، این یهودیان نیز عملاً در کنار ضد یهودترین بخش ملت ایران قرار گرفتند و به رهبری «موقت» آن بر انقلاب گردن نهادند. در حالی که اکثر یهودیان در سالهای پس از انقلاب از ایران مهاجرت نموده و روشنفکران چپ گرای آنان از معادلهٔ «چه باید کرد» یهودیان ایران حذف شده‌اند، به نظر می‌رسد که سوسیالیسم نیز از معادلهٔ بسیاری از آن روشنفکران حذف گردیده باشد.

پایان

کارشناسان خبره دریافت غرامت زلزله، سیل، توفان، آتش سوزی

چنانچه خانه شما در زلزله و یا سیل اخیر آسیب دیده، دارای بیمه هستید و حتی شرکت بیمه غرامت شما را پرداخته است ما میتوانیم به شما کمک کنیم تا غرامت بیشتری دریافت کنید.



خدمات ما

- تهیه برآورد قیمت خسارات
- تعبیر و تفسیر مواد بیمه نامه
- کمک و مساعدت در حذف و یا تقلیل دِداکتیبل
- مذاکره با شرکت بیمه برای احقاق حقوق قانونی شما
- مسکونی - تجاری - صنعتی

* در ظرف چند ماه گذشته ما با شرکتهای معتبر بیمه از قبیل , ***FARMERS , STATE FARM*** ***ALL STATE***و ***20TH CENTURY*** در مورد دهها خانه آسیب دیده به توافق رسیده و در اکثر موارد ۱۰۰٪ وجه بیمه را برای موکلین خود دریافت کرده‌ایم.

* دفتر ما با همکاری چندین **آرشیتکت و مهندس محاسب و مقاطعه کار و وکیل** که همگی دارای لیسانس معتبر از ایالت کالیفرنیا میباشند، تیمی موفق و کارآزموده تشکیل داده‌اند تا بتوانند حقوق قانونی موکلین خود را حفظ کنند.

لطفاً با آقای **ژوبین صفایی** در شرکت ساختمانی ***CALTEC*** تماس بگیرید.

تاهنگام دریافت غرامت وجهی دریافت نخواهد شد

ایرج وداریوش صفایی آرشیتکت

CALTEC CONSTRUCTION COMPANY

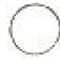
2932 Wilshire Blvd., #210 Santa Monica, CA 90403

PLEASE CALL (310) 453-3335



چگونه خدا را به فرزندانمان بشناسانیم

نوشته: ربای دیوید ولپی
RABBI DAVID VOLPE
برگردان: مرجان جهانفرد



مرد جوانی به ربّای خود می‌گوید: ربّای، من در کودکی احساس نزدیکی شدیدی به خدا می‌کردم. حالا که بزرگتر شده‌ام به نظر می‌رسد که خدا مرا فراموش کرده یا شاید هم من او را فراموش کرده‌ام. به هر حال احساس دوری از او می‌کنم. به نظر شما چه کنم؟ ربّای در جواب می‌گوید: ما موقعی که به بچه خود راه رفتن می‌آموزیم نزدیک او می‌ایستیم و بعد از برداشتن هر قدمی، آماده‌ایم که او را بگیریم و از زمین خوردنش جلوگیری کنیم. هر چه بچه بزرگتر می‌شود دورتر و دورتر از او می‌ایستیم تا او بتواند به طرف ما قدم بردارد. خدا هم تو را فراموش نکرده بلکه مثل یک پدر و مادر خوب عقب ایستاده و منتظر است که تو یاد بگیری که به سوی او بروی.

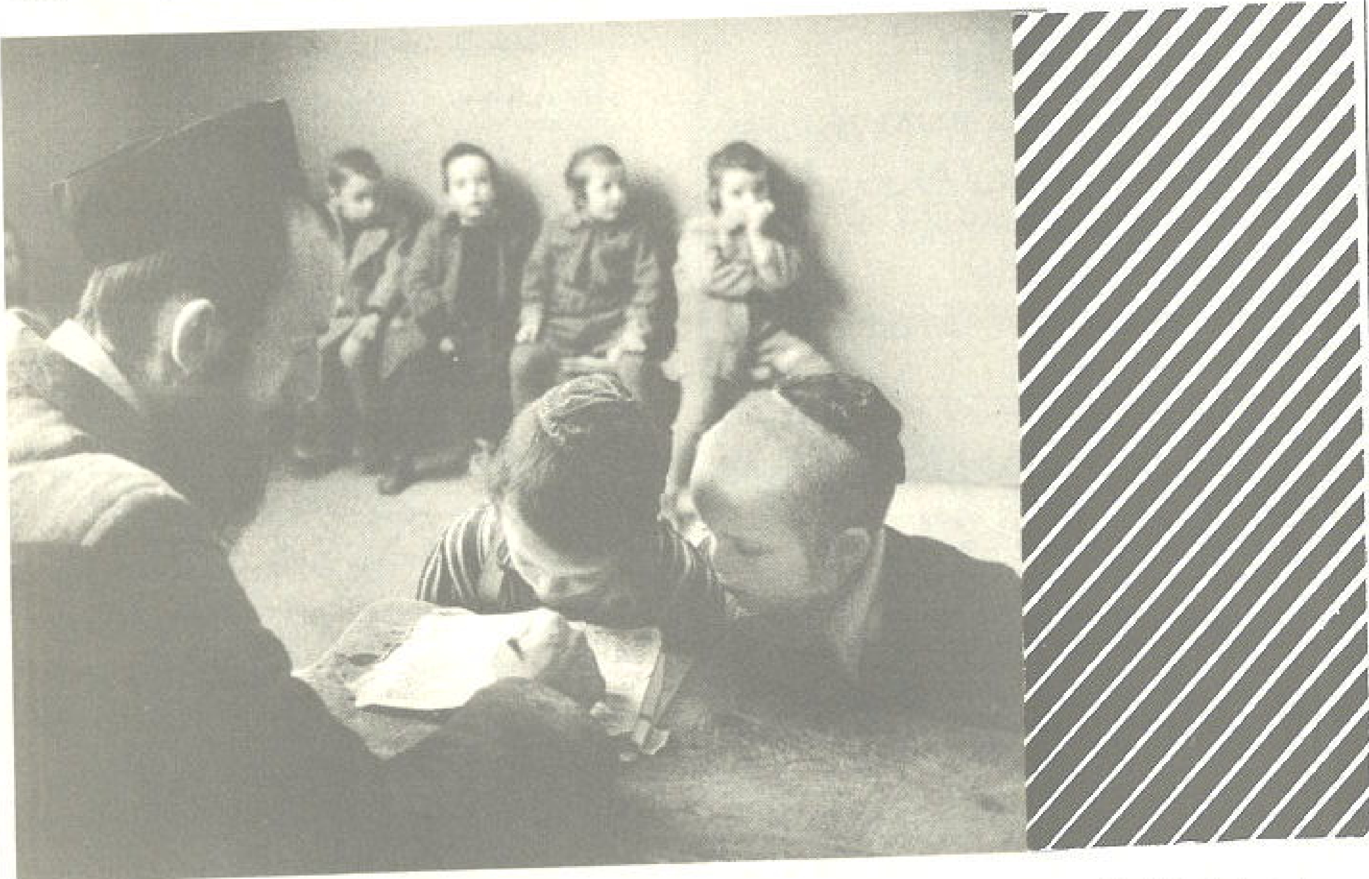


ربّای David Volpe، استاد تفکر یهود در دانشگاه یهودیت لس آنجلس (University of Judaism) در کتاب جدید خود، Teaching Your Children About God. موضوع خدا شناسی در کودکی را از طریق چند داستان، مسئله و سئوال و جواب و موشکافی کرده و چگونگی درک یهودیت برای پدر و مادران را به اندازه بچه‌هایشان، به طرز جالبی نوشته است. این کتاب توسط - داستانها - تمرین و سئوالات مطرح شده به والدین کمک می‌کند که سئوالات اساسی مربوط به مرگ و زندگی در یهودیت را مطرح نمایند. چرا خدا می‌گذارد بعضی چیزها اتفاق بیافتد؟ وقتی می‌میریم چه اتفاقی خواهد افتاد؟ چگونه می‌توان مانند یک یهودی زندگی کرد، اگر به صورت یک یهودی بزرگ نشده باشیم، چه ارزشها و ایده‌آلهای یهودی را امید دارید که به فرزندانتان منتقل کنید؟ و شاید مهم تر از همه، چگونه می‌توان با گوش دادن به بچه‌هایمان در مورد خدا یاد بگیریم؟

«یک جای دیگر هم وجود دارد که می‌توانیم به بچه‌هایمان یاد بدهیم که دنبال خداوند بگردند. آن‌ها بایستی قبل از هر چیز، در آدمهای دیگر، در لحظات مقدس و ناب، در خانواده و در جامعه دنبال خدا بگردند، اما مهم‌تر از همه اینکه، حتی بچه‌ها بایستی خود را در درون خود جستجو کنند.»

ارزش و اهمیت زمان حال را از کودک خود یاد بگیرید:

در تلمود قوهٔ یادگیری در کودکان به نوشتن روی یک تکه کاغذ سفید و تمیز تشبیه شده. شباهت این دو موضوع از این نظر است که کودکان قدرت عجیبی برای تمرکز روی زمان حال بدون هیچ مشغولیت فکری اضافی را دارند. مثل نوشتن روی یک کاغذ سفید و بدن نقش و نگار. از طرفی بزرگ سالان به راحتی قدرت تمرکز خود را از دست داده و در آن واحد به چندین مسئله فکر می‌کنند. کودکان با است. با یک هدف و خواست مشخص به مطالعه موردی پرداختن هم مهم و هم ضروری است. ولی بدون یک خواست معین این کار را کردن عملی است مقدس. هر لحظه با ارزش است، نه به خاطر آن که به چه دردی می‌خورد، بلکه به خاطر اینکه آن لحظه وجود دارد. خلق کردن، تنها یک مورد برای استفاده از زمان است. مورد دیگر تحسین و شکر گزاری است. تحسین و سپاس در زمان حال انجام می‌گیرد. بچه‌های ما دایماً ما را از سرگردانی در آینده و خاطرات گذشته بیرون



قدرت تمرکز خارق العاده خود ارزش زمان حال را می‌دانند و مثل بزرگ سالان به فکر گذشته یا نگران آینده نیستند.

برای بزرگ سالان به چیزهایی که فکر را از تمرکز خارج می‌کنند توجه نکردن، مشکل است. صدای تلفن، اشکالات کار، تلویزیون. اما یک بچه می‌تواند وسط این همه شلوغی اطاق بنشینند و فارغ البال با یک جعبه خالی مشغول باشد و بازی کند. کیفیت تمرکز کردن با ارزش است، چرا که کاملاً به سوی یک هدف نشانه می‌رود. بچه‌ها یک جعبه کفش خالی را مورد مطالعه قرار نمی‌دهند که جعبه بهتری را تولید کنند. این یک خود بخشیدن (DEVOTION) و اعتقادی زیبا و نادر کشیده و به «زمان حال» می‌کشانند.

آیا کلمه‌ای می‌شناسید که بچه بیشتر از کلمهٔ «الان» استفاده کند؟ یادم می‌آید که بچه‌ای را دیدم که با مادرش بود و دایماً می‌گفت «الان» و مادرش دایم جواب می‌داد: «بعداً» و بعد از تکرار چند بار این موضوع بچه جواب داد «الان» همون بعداً است. وقتی استاد ربّای کوتزک KOTZK فوت کرد، از شاگردان او پرسیدند چه چیزی بیش از همه برای استادشان مهم بوده؟ جواب دادند «هر کاری را که در آن زمان معین انجام می‌داده است».

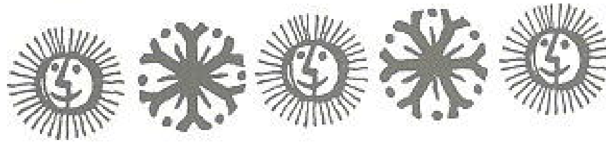
بچه‌ها ظرفیت خارق العاده‌ای برای علاقه‌ای عمیق به «الان» دارند

که یک واقعیت حساس را به یاد ما می‌آورند. آن‌ها غریزتاً چیزی که فیلسوف برجسته، آلفرد نورت وایت هد ALFRED NORTH WHITE HEAD بعد از سالها مطالعه و تحقیق به آن دست یافت را می‌دانند. «حال، یک مکان مقدس است.»

خدا را درون خود جستجو کنید:

یکبار ربای مناخم مندل اهل کوتزک از شاگردانش پرسید: «خدا کجا ساکن است؟» یکی از آن‌ها که فکر می‌کرد سئوال بسیار ساده‌ای است، جواب داد «خدا همه جا ساکن می‌باشد». ربای جواب داد «نه، خدا هر جا شما اجازه بدهید ساکن می‌شود.» در جستجوی خداوند می‌توان به اطراف و اطرافیان خود، به خانواده خود، و یا به جامعه نگاهی بیاندازیم. ولی از همه مهم‌تر این است که در جستجوی خدا به درون خود نگاه کنیم. ما می‌توانیم خداوند را در تمام اوقات در درون خود بیابیم، ولی بهترین وقت، زمانی است که ما در اوج بهترین بودن خود هستیم. در صحنه‌ای از فیلم «ارابه‌های آتش» CHARIOTS OF FIRE یکی از دوندگان ادعا می‌کرد، «وقتی می‌دود، احساس خدایی می‌کند». وقتی با تمام وجود خودمان هستیم وقتی از هدیه‌ای که به ما داده شده، تمام و کمال استفاده می‌کنیم، به هستی نزدیک‌تر می‌شویم. بسیاری از آداب و رسوم یهودیت به ما کمک می‌کند که احساس نزدیکی بیشتری به خدا کنیم و نشانه‌هایی از قدرت خداوند را درون خود بیابیم. موقعی که خصوصیاتی چون شفقت و وجدان و عشق و علاقه را در خود افزایش می‌دهیم، بیش از همیشه خدا را درون خود راه می‌دهیم. این احساس نزدیکی موقعی به حد کمال می‌رسد که ما به هدفی که به شدّت برای دستیابی‌اش زحمت کشیده‌ایم می‌رسیم.

خدا را درون خود راه می‌دهیم، زمانی که سعی می‌کنیم خود و دیگران را درک نمائیم. در تلمود، ربای‌های ما در مورد اینکه ظهور تورا چه معجزه آسا بود، توضیح می‌دهند. آنان چنین تفسیر می‌کنند که تورا مانند آینه بود. هر کسی خودش را در آن دید و خود را بهتر شناخت. آن‌ها خداوند را توانستند به صورت تصویری چون خود ببینند. اگر ما با خودمان صادقانه روبرو شویم، تصویر روشن‌تری از خداوند را خواهیم یافت. در مورد ظهور و پیدایش تورا در سینا، تلمود همچنین می‌گوید که چنان واقعه عظیم و تکان دهنده‌ای بود که حتی پایین تر فرد قوم اسرائیل، بیش از آنچه یحزقل ناوی (EZEKIEL) قرنها بعد دید، مشاهده نمود.



کودکان این حس تکامل را نه تنها موقع درس و کار بلکه در بازی‌های روزمره هم دارند. بازی برای کودکان می‌تواند مانند عمق مطالعه یا نماز یک آدم بزرگتر باشد. بازی را نماز کودک خوانده‌اند. بازی می‌تواند این قدر مهم باشد، خصوصاً وقتی تمامی وجود شخصی را در بر بگیرد و به بچه یک احساس عمیق و مقدسی بدهد. در بالاترین درجه، بازی می‌تواند یک احساس «شعف مقدس» را در بر داشته باشد. به اعتقاد مارتین بوبر، «شعف مقدس»، قلب طپش دار جهان است.

شنیدن و پرسش

پدر و مادرها در زندگی روزمره به قدری «چرا»های مختلف از کودک خود می‌شنوند که بعضی مواقع به این سئوالها بی اعتنایی می‌کنند. «چرا»ها پایانی ندارند. ولی پی گیری با حوصله این سئوالات می‌تواند راه گشای ذیقیمتی باشد.

گوش دادن به سئوالات بچه‌ها، و فهمیدن اینکه واقعاً دارند چه چیزی می‌پرسند و دعوت آنان به توضیح دادن در مورد آنان، سه مرحله‌ای است که به آنان کمک می‌کند که عقیده‌ها و دیدگاههای خود را پرورش و بروز بدهند. در بسیاری از موارد پدران مادران آنقدر می‌خواهند خودشان را وارد نشان بدهند که زود جواب را به بچه می‌گویند.

ترس اینکه ما ندانیم یا کم بدانیم ما را به اشتباه می‌کشاند. چند بار تا به حال به بچه‌ها جواب غلط داده‌ایم، از ترس اینکه جواب درست را نمی‌دانسته‌ایم؟ بهتر است درست به سئوال بچه گوش بدهیم، خوب آن را بفهمیم و بعد سعی کنیم تئوری بچه را در مورد آن سئوال بدانیم. کار یک معلم تنها جواب دادن نیست. مهم این است که سئوال و شخص سئوال کننده را بفهمد.

ما سئوال کردن را با همیشه دانستن جواب، بر نمی‌انگیزیم. همانطور که در تلمود می‌خوانیم: هر کسی باید به زبانش یاد بدهد که بگوید «نمی‌دانم».

ما نه تنها از بچه‌هایمان می‌خواهیم سئوال کنیم تا نحوه تفکرشان را در مورد مسائل بدانیم، بلکه آنان را بایستی ترغیب هم بکنیم که از دیگران سئوال کنند. I.I. RABI فیزیکدان برجسته و برنده جایزه نوبل در مصاحبه‌ای گفته بود که مهم‌ترین اثر هوشمندانه در زندگی‌اش را از مادرش گرفته. «هر روز که از مدرسه به خانه می‌آمدم، مادرم می‌پرسید: اسحاق، امروز سئوال خوبی کرده‌ای یا نه؟» RABI می‌گوید از آنجا یادگرفتم که کلید زندگی در پرسیدن سئوالات خوب است.

ترغیب بچه‌ها برای سئوال کردن، دیدن دنیا از دریچه چشم آنان، سعی در یافتن عجایب دنیا از دید آنان، ما را در جستجوی خداوند کمک می‌کند و همچنین اینکه چگونه فرزندانمان را آموزش دهیم تا در زندگی خودشان خداوند را بیابند.

چه چیزی می‌توانیم از فرزندانمان کسب کنیم؟ تشخیص دوباره اینکه هر لحظه فرصتی است که هرگز دوباره به دست نمی‌آید. و ما به عنوان افراد بالغ می‌توانیم این تشخیص را با سنتهایی که شکر و سپاس ما را از جهان بالاتر می‌برد، همراه کنیم.

می‌توانیم جهان را مثل یک رمز عارفانه طبیعی از دید چشم یک کودک نگاه کنیم. مهم‌تر از همه اینکه نه ما و نه بچه‌هایمان هرگز فراموش نکنیم که ما جلوه‌ای به صورت خداوند هستیم. این پایه‌ای است که همه چیز بر آن بنا شده است.

بچه‌ها از این راه می‌توانند ارزش روحانی و بی نهایت خود را بیابند، نه اینکه فکر کنند که نتیجه یک عمل شیمیایی می‌باشند. در هر حد پایین و احساس بدی که یک کودک قرار داشته باشد، والدین می‌توانند به او بگویند، اگر خدا او را به وجود آورده، بایستی هدف و ظرفیت خوب بودن و مهم بودن را داشته باشد. انسان بودن یعنی سرنوشتی با شکوه داشتن. ابراهام جاشوا هِشل متفکر و روحانی معروف یهودی می‌نویسد برای احساس موجودی مهم بودن، انسان به ۳ چیز نیاز دارد. خدا، روح و لحظه. و تمام این‌ها همیشه در دسترس ما هستند.□

برگردان: موسی هارونیان

نوشته: Hirsh Goodman

Jelusalem Report

Dec. 1, 1994 Issue Pc. 56

بازدید از آشویتس



بحث داغی در پیش است که آیا پرزیدنت لهستان آقای لخ والسا از یاسر عرفات برای شرکت در مراسم پنجاهمین سالگرد آشویتس در ماه ژانویه ۹۵ دعوت به عمل آورد یا خیر. من فکر می‌کنم که وی باید این دعوت را بکند و عرفات هم باید رهبران حماس و عده‌ای آیت الله را با خود همراه کند. آن‌ها باید به آشویتس بروند، عمیقاً به کوره‌های آدم سوزی خیره شوند، و خاکسترهایی که ما از آن‌ها بلند شدیم را ببینند. «حمام»ها را ببینند که توانستند مردم ما را نابود کنند. بگذار به انبوه عینک‌ها، چمدان‌ها، موهای اصلاح شده نگاه کنند. بگذار از همهٔ جوانب این دستگاه مرگ را درک کنند. کوه جسدهایی که برای ارزیابی عکاسی شده‌اند و آن خط راه آهنی که آخرین ایستگاهش به نابودی ختم می‌گشت. بگذار ببینند که آدم‌های با هوش تر، با کفایت‌تر، و واقف‌تر از آن‌ها چگونه در کار خود شکست خوردند.

بگذار ببینند که یهودی‌ها تا ۵۰ سال پیش کجا بودند و فکر کنند که امروزه ما در کجا هستیم. بگذار بفهمند آن درس بقا که ما یاد گرفتیم، و بگذار یاد بگیرند که ما همیشه راهی برای ادامه بقا پیدا خواهیم کرد. بگذار عرفات یک هیأت جوانان فلسطینی را با خود بیآورد، یک گروه از زنان و مردان جوان که در انتفاضه (Intifadeh) شرکت کردند و از یهودی متنفر هستند. بگذار بفهمند که کلمه نازی واقعاً چه معنایی دارد، زجر و آزار واقعی یعنی چه. بگذار بفهمند که ما از کجا آمده‌ایم تا مطمئن باشند که ما دیگر برگشتنی نیستیم.

همه‌شان را دعوت کنید. نئونازی‌ها، پیرهن قهوه‌ای‌ها، پیرهن سیاه‌ها، انواع و اقسام آنتی سمیت‌ها. بگذار در آن محیط قدم بزنند و اتمسفر و هوای آن جایی که آنقدر دوستش دارند را بو بکشند. بگذار سیم‌های خاردار را لمس کنند و به شگفت انگیزی کوره‌ها پی ببرند و

بگذار آن احساس ناکامی و ورشکستگی درونشان ثبت شود. اگر آشویتس این کار را نکند پس چه کسی می‌تواند؟

فکرش را بکن: این یک معجزه است که علی رغم کوه عینک‌ها ما هنوز جزو باسوادترین مردم روی زمین هستیم. که علی رغم کوه چمدان‌های خالی ما به اقصی نقاط دنیا گسترده شده‌ایم. که بازماندگان آنهایی که مانند بره به کشتارگاه رفتند امروزه صاحب کشور خود هستند، منزل یک سوم هر یهودی در دنیا - یک قدرت منطقه‌ای که عاقبتاً به همسایه‌های خود فهماند که نمی‌توان آن را نابود کرد که آن‌ها هیچ راهی جز همزیستی در صلح با اسرائیل ندارند. که از میان خاکسترها ما خانه‌ای بنا کرده‌ایم که به موجودیت آن دیگر تجاوز نخواهد شد.

اشخاصی که علیه بازید عرفات از آشویتس بحث می‌کنند وجود وی را در آن محل یک نوع بی حرمتی تلقی می‌کنند. خودم به پوچی این مسئله که مردی که اساسنامه سازمانش هنوز به نابودی اسرائیل اعتقاد دارد و می‌خواهد در آن زمین مقدس بایستد، توجه دارم. لاکن آشویتس از عرفات بزرگتر است و بیشتر از یک یادبود ارزش دارد.

آشویتس یک یادگاه بقای یهودیت است و یادگاریست که پیشنهاد می‌کنم عرفات، حال که در عرصه صلح با ماست، نگاهی خوب و عمیق به آن بیاندازد.

وی به خاطر هالوکاست (Holocaust) هیچ گناهی ندارد اما ما مسئولیت آنرا با خود حمل می‌کنیم. ما هیچ وقت امنیت مردممان را به مخاطره نمی‌توانیم بیاندازیم. و در آشویتس یک پیام دیگر هم عرفات با خود بهتر است ببرد: واضح است که مردم ما به اندازه کافی زجر کشیده‌اند. آرزوی ما برای صلح واقعیست.

اما آن انسانهایی که آشویتس را ساختند همسایه‌های ما بودند. ما در مدارس آن‌ها تعلیم می‌دادیم، موزیک می‌نواختیم، با بچه‌هایشان در پارک بازی می‌کردیم. دیگر هرگز. ترور و بمب گذاری بس است. دیگر کشتار بچه‌هایمان و ریختن خون یهودی بس است. دیگر هرگز. این عهدیست که ما به خاکستر آن ۶ میلیون با خود بسته‌ایم. دیگر هرگز. وقتی که این درک شد ما می‌توانیم به عنوان همسایه با هم زندگی کنیم و چه راهی بهتر برای فهماندن این منظور بجز یک بازدید از آشویتس.

نوشته: الی ویزل

برگردان از متن اصلی فرانسه : نینا استوار

NIGHT
شب


Professor Elie Wiesel

- آن شعله ها رامی‌بینید ، آن بالا ، کوره را مـی‌بینید ، شـعله هـای آتش را می بینید ، (بله شعله هارا خوب می دیدم) آن بـالا . آنـجا است که خواهید رفت ، گور شما آن بالا است ، هنوز نفهمیدید ؟ پدرسگ ها یعنی شما چیزی نمی فهمید ؟ شما را مـی سـوزانـند ، کباب میکنند ، شما را به خاکستر مبدل میکنند . و خشمش کم کم حالت جنون گرفت .

مابی حرکت ماندیم - مثل سنگ برجای خشک شدیم . اینها همه یک کابوس بود . کابوسی باورنکردنی .

زمزمه‌ای اینجا وآنجا درگرفت - باید کاری کـرد - نـباید بگذاریم ما را بکشند . نباید مثل حیوان به مسلخ برویم . باید شورش کنیم ، درمیان ما چند نفری مجهز به چاقوی ضامن دار بودند و آنها همراهان خود را تحریک میکردند که خود را بروی محافظین مسلح بیندازند . پسر جوانی فریاد میزد تا دنیا از وجود آشویتس خـبردار شود و تا وقت باقی است دیگران فهمیده و به سرنوشت مـا دچـار نشوند اما مسن ترها به پسران خود التماس میکردند که حماقت نکنند . نباید ایمان را از دست داد حتی اگر شمشیر رابر گردن ما قرار دهند . این عقیده فهمیده‌ها بود ! .

و طوفان عصیان وآشوب هنوز برنخاسته فرونشست ، مـا بـه رفـتن خود ادامه میدادیم تا به تقاطعی رسیدیم آنجا دربـین یک عـده از ماموران (S.S) دکتر منگل ایستاده بود . همان دکتر منگل معروف ، آن ؟؟؟ یک چشمی با آن چهره سفاک که عاری از هوش و ذکاوت نبود .(نمونه کامل یک مامور S.S)

دکتر منگل مثل رئیس ارکستر چوبی در دست داشت که این چوب لاینقطع درحرکت بود یکبار به راست و یکبار به چپ ، خیلی زود خود را درمقابل او یافتم .

- سن ؟

با صدای لرزان گفتم ۱۸ سال .

- سالمی

- بله .

- شغل .

- فکر کردم باید گفت که دانشجو بودم ؟ صدای خود را شنیدم که جواب میداد دهقان ، این مکالمه بیشتر از چند ثانیه طول نکشید اما بنظر من بی پایان آمد . با چوب دست بطرف چپ اشاره کرد . من نیم قدم به جلو آمدم اول میخواستم ببینم پـدرم را بکـدام طـرف میفرستند اگر بطرف راست میرفت منهم به دنبالش میرفتم . اما چوب دست دکتر منگل برای پـدر هـم طـرف چپ را نشـانه کـرد . بـار سنگینی از روی دوشم برداشته شد .

ماهنوز نمیدانستیم کدام جهت بهتراست . طرف چپ و یـا طرف راست . و یاکدام راه به زندان منتهی میشود و کدام به کوره آدم سوزی ، اما درهرحال خوشحال بودم که پدر درکنارم بود .

حرکت دسته جمعی ما به پیشروی خود ادامه مـیداد . یک زندانی بما نزدیک شد ، راضـی هسـتید ؟ یکـی جـواب داد بـله . بدبخت ها دارید بطرف کوره آدم سوزی میروید . مثل اینکه راست میگفت در فاصله خیلی دورتر ازما شعله های آتش از گودالی بالا

میرفت ، چه شعله‌های غول آسایی ، آنجا چیزی در حال سوختن بود . دراین موقع کامیونی نزدیک شد و بارش را خالی کرد . بچه ها را، بچه های کوچک ، نوزادان ، بله من آنهارا دیدم ، با چشم خود بچه هارا درون آن شعله‌ها دیدم ، (و جای تعجب نیست که از همان موقع خواب از چشمانم رخت بربست) . معلوم شد کجا داریم میرویم . کمی دورتر گودال دیگری بود ، گودالی بزرگتر برای بزرگترها . من نیشگونی از صورتم گرفتم تا ببینم آیا بیدارم ؟ هنوز زنده‌ام ؟ باورم نمیشد چطور امکان دارد که انسان را ، بچه های کوچک را درآتش بسوزانند و دنیا صدایش درنیاید . نه این چیزها نمیتوانست راست باشد . این یک کابوس است ، خیلی زود از خواب می پرم ودرحالیکه هنوز قلبم دستخوش التهاب است خود را در اطاقم و درکنار کتابهایم خواهم یافت .

صدای پدر مرا از افکارم جداکرد . حیف ، چه بد شد که تو با مادرت نرفتی من خیلی از همسالان ترا دیدم که با مادرشان رفتند . صدایش بطور وحشتناکی غمزده بود . فهمیدم که نمیخواست ببیند که با من چه خواهند کرد .

نمیخواست شاهد سوختن تنها پسرش باشد . عرق سردی بر پیشانی‌ام نشسته بود اما باو گفتم که ، فکر نمیکنم درعصر ما انسانهارا زنده زنده بسوزانند ، که انسانیت ، بشریت ، چنین چیزی را نخواهد بخشید انسانیت ؟ انسانیت دلش بحال ما نسوخته امروز همه چیز مجاز است ، حتی کوره های آدم سوزی ..... و صدا در گلویش شکست . باو گفتم ، پدر اگر اینطور است ، من صبر نخواهم کرد ، و خود را بر روی نرده‌های الکتریکی خواهم انداخت . اینطوری بهتراست تا اینکه ساعتها در آتش با مرگ دست و پنجه نرم کنم . او جوابی نداد . گریه میکرد .

قامتش دستخوش لرزش شدیدی شده و بشدت تکان میخورد . در اطراف ما همه گریه میکردند ، و چند نفری هم شروع به خواندن قدیش نمودند (دعایی که برای مرده میخوانند) نمیدانم آیا در تاریخ طولانی یهود اتفاق افتاده است که کسی برای خودش دعای مرده بخواند ؟ پدرم زمزمه میکرد - که نام او مقدس باد ......

برای اولین مرتبه حس کردم که عصیان در وجودم ریشه میگیرد . چرا باید نامش را تقدیس کنم ، آن جاودانی را ، آن پروردگار و صاحب زمین و آسمان را ، قادر متعالی که سکوت کرده بود . درمورد چه چیزی میبایستی شکر گزارش باشم ؟ هنوز به راه رفتن خود ادامه میدادیم کم کم به گودالی که از آن یک حرارت جهنمی بیرون میامد نزدیک میشدیم . بیست قدم دیگر ، اگر میخواستم خود را به دست مرگ بسپارم حالا وقتش بود . صف ما ۱۵ قدم دیگر کار داشت . من لبهایم را محکم به دندان گرفته بودم تا پدرم صدای لرزش آرواره هایم را نشنود .

ده قدم دیگر ، ۸ قدم دیگر ، ۷ قدم ، آهسته راه میرفتیم درست مثل اینکه بدنبال ماشین نعش کش داریم جنازه خود را تشیع میکنیم . فقط چهار قدم دیگر ، سه قدم دیگر رسیدیم . عزرائیل درمقابل من قد علم کرده بود آن گودال با آن شعله‌هایش درست مقابل ما بود . تمام باقیمانده قوایم را جمع کردم تا از صف بیرون پریده خود را بروی نرده‌های الکتریکی پرت کنم ، در ته دل با پدرم و با تمام دنیا وداع کردم و ناخودآگاه و برخلاف میل کلمات در ذهنم فرم گرفته و بصورت زمزمه روی لبهایم نشست ، که نامت مقدس باد .....

قلبم داشت از سینه بیرون میامد ، مرگ را بچشم دیدم .

- کافی است برگردید .

درست در دو قدمی کوره بما دستور دادند بچپ برگردیم و ما را بیک اطاقک چوبی بردند . من دست پدرم را محکم فشردم و او گفت ، خانم (SCHACHTER) را بیاد داری ؟

هرگز آن شب را ، اولین شب اردوگاه را فراموش نمیکنم . شبی که زندگانی مرا بصورت یک شب طولانی و پایان ناپذیر درآورد و برای همیشه برآن خط بطلان کشید .

آن دود را هرگز فراموش نخواهم کرد . هرگز از یاد نخواهم برد . آن چهره‌های کوچک را ، آن بچه هایی راکه دیدم جطور بدنشان بصورت حلقه‌هایی از دود در سکوت آسمان بالا میرفت ، هرگز فراموشم نخواهد شد آن شعله‌هایی که برای همیشه ایمان و اعتقاد مرا سوزاند و نابود کرد ، هرگز از خاطر نخواهم برد آن سکوت شبانه راکه برای ابد میل به زنده بودن را در من کشت و هرگز از یاد نخواهم برد آن لحظات راکه باعث کشتن روح من ، خدای من و رویاهای من شد و مرا بصورت کویری خشک وخالی درآورد . نه هرگز این چیزها فراموشم نخواهد شد ، حتی اگر محکوم باشم باندازه خود خدا هم زنده باشم هرگز فراموش نخواهم کرد .

اطاق چوبی که ما را بآن برده بودند خیلی دراز بود و در روی سقفش چند پنجره کوچک آبی رنگ تعبیه شده بود . اطاق انتظار جهنم باید چیزی شبیه این باشد . با اینهمه مردم لجام گسیخته ، اینهمه داد و قال و خشونت حیوانی ، ده زندانی چوب بدست شروع به پذیرایی از ما نمودند ! و بهر کسی که میرسیدند و هرجا که دستشان میرسید چوبی میزدند و دستور میدادند .

- لخت شوید . زود . (RAUS) ، فقط کمربند و کفشهایتان را بدست بگیرید . لباسها را میبایستی در انتهای اطاق میگذاشتیم جایی که قبلاً تعداد زیادی لباس بود . لباسهای نو ، کهنه ، پالتوهای پاره ، تکه های پارچه ، چیزی که درهمه ما به نسبت مساوی دیده میشد این بود که همگی لخت بوده و از شدت سرما میلرزیدیم .

چند مامور (S.S) در وسط اطاق گشت میزدند تا افراد هیکل دار را انتخاب کنند . اگر توانایی جسمی آنقدر مورد توجه بود شاید بهتربود که خود را بعنوان ورزشکار جا بزنیم . پدرم نظر مخالف داشت ، بهتراست که خود را در معرض دید آنها قرار ندهیم . چون آخر و عاقبت همه مثل هم است .

در تعقیب این موضوع فهمیدیم که حق با ما بود . کسانی که آنروز انتخاب شده بودند جزو (SONDER KOMMANDO) یا کماندویی که در کوره آدم سوزی کار میکرد درآمده بودند . (BELA-KATZ) پسر یکی از بازرگانان بزرگ شهر ما که با اولین دسته و یک هفته زودتر به بیرکنو (BIRKENAU) آمده بود .

هنگامی که از ورود ما آگاه شد برایمان پیغام فرستاد ، او که بخاطر قوی بنیه بودن انتخاب شده بود بعدها مجبور شد تا بدست خود پدرش را در کوره آدم سوزی قرار دهد . ضربات چوب همینطور مثل باران فرود میامد .

- بطرف سلمانی ، من درحالیکه کمربند و کفشهایم را دردست داشتم خود رابطرف سلمانی کشاندم . ماشین های اصلاح موهارا کوتاه کرد ، و موهای سایر قسمت های بدن را تراشید . در سرم همان فکر همیشگی وجود داشت - از پدرم دور نشوم . وقتی که از دست سلمانی خلاص شدیم درمیان جمع شروع به اینطرف و آنطرف رفتن کردیم . دراین گشت و گزار به دوستان و آشنایان برمیخوردیم و این ملاقاتها قلب مارا مالامال از شادی میکرد . بله شادی -

هنوز زنده‌ای ، خداراشکر !

اما عده‌ای هم میگریستند ، از توانایی که برای آنها باقی مانده بود استفاده کرده و گریه میکردند - چرا گذاشتند آنهارا به اینجا بیاورند ، چرا در بستر خود نمردند . سکسکه امانشان نمیداد .

ناگاه کسی به گردنم آویخت و درآغوشم گرفت . (YESHIEL) برادر حاخام شهر (SIGHET) با حرارت زیاد گریه میکرد فکر کردم از اینکه هنوز زنده است میگرید . باو گفتم - گریه نکن (YESHIEL) . گریستن گناه است .

- گریه نکنم ؟ درآستانه مرگ هستیم آنوقت میگویی گریه نکنم ، چند لحظه دیگر بدرون کوره خواهیم رفت ، فهمیدی . اون تو ، چطور نگریم .

از ورای آن دریچه‌های کوچک آبی رنگ که در سقف تعبیه شده بود شب را می دیدم که آهسته آهسته رنگ می بازد . کم کم ترسم ریخته بود خستگی فوق العاده‌ای مرا از پا درآورد . آنهایی که از پیش ما رفته بودند دیگر به افکارمان راه نداشتند . البته هنوز صحبتی از آنها میشد . مثلاً راستی عاقبت آنها چه شد ؟

همین اما نگران سرنوشت آنها نبودیم یعنی قادر نبودیم راجع به چیزی فکر کنیم .

احساس درونی مارا حجاب ناتوانی دربر گرفته بود و همه چیز از وراء مه مخصوصی بنظرمان میامد . دیگر به چیزی دلبستگی نداشتیم . شعور یک وبدو کردن ، قدرت دفاع از خود و غیرت همه را از دست داده بودیم در آخرین لحظاتی که شعورم کار میکرد بنظرم آمد که روح های نفرین شده و سرگردان دنیای پوچی هستیم ، روح هایی که محکومند تا پایان نسل بشر در فضا بدنبال رهایی و فراموشی سرگردان باشند . بدون اینکه امیدی به یافتن آن داشته باشند .

ساعت درحدود پنج صبح بود که مارا از اطاق بیرون انداختند . البته با کتک . اما من دیگر درد این ضرابات را حس نمیکردم . ما لخت بودیم و باد بسیار سردی بدور بدنمان پیچیده شده بود ، کفشها و کمربندها هنوز در دستمان بود . دستور دادند بدوید و همه مشغول دویدن شدیم و بعد از چند دقیقه به اطاقک چوبی جدیدی رسیدیم . یک بشکه نفت برای ضد عفونی دم در گذاشته بودند که خود را با آن شسته و دوش گرم و سریعی هم گرفتیم . مجدداً مارا بیرون انداختند . باز هم دویدیم و باز باطاق چوبی دیگری رسیدیم اینجا انبار لباس بود با میزهای طویل و کوهی از بلوز و شلوار برای زندانیان . درحین گذشتن از این اطاقک بلوز و شلوار و پیراهن و شورت مردانه بطرف ما پرتاب میشد در ظرف چند ثانیه ما دیگر قیافه مردهارا نداشتیم و اگر موقعیت این چنین حزن آور و درام نبود میتوانستیم حسابی بخندیم .

چه لباسهای مضحکی - به (MEIR-KATZ) با آن هیکل تنومندش یک شلوار پسرانه کوچک داده بودند و به (STERN) آن مرد کوچک و لاغر اندام پیراهنی که درآن شنا میکرد فوری مشغول ردوبدل های لازمه شدیم .

دنباله دارد

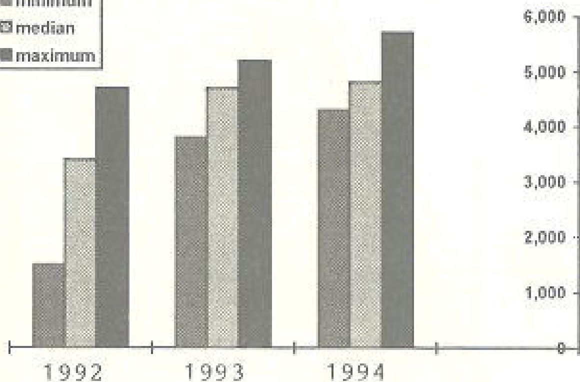

گلت کاشر
کیتربنگ یافا سازمان دهندهٔ
مجالس و جشن‌های شما
با ۱۶ سال سابقهٔ درخشان
יפה קייטרינג
הקייטר שלך
לכל האירועים
תשלובת מאכלים
מרוקאים ועל האש
הפרסי
לאניני הטעם הטוב
שירותמעולה ואוכל
ללא תחרות
למוסדות, משרדים
וסטודנטים מחירים מיוחדים
לפני כל אירוע היוועץ עמנו קודם
לפני כל החלטה
יש לנו מה להציע שלא תוכל לוותר
גלאט כשר
לפנות ליעקב (213) 656-9232

آگهی در چشم‌انداز بنفع شما و جامعه است

چشم‌انداز در عرض مدت کوتاه کمتراز چهار سال عمر خود پرخواننده ترین نشریه غرب آمریکا است .

گواهی اداره پست آمریکا برای شماره گذشته ، نشان دهنده ارسال آن به ۵۶۱۸ خانواده میباشد . تیراژ کلی این نشریه ۷۰۰۰ شماره میباشد که مازاد آن درگردهمایی های لوس آنجلس پخش میشود و یا به کشورهای دیگر ارسال میگردد .

ادامه انتشار این نشریه کمکی به روشن شدن اذهان - بالابردن غرور و نگهداری میراث های یهودی است و ارزشهای انسانی برای جهانیان .



نرخ آگهی برای هر شماره

	۳ شماره	۶ شماره	یکساله
تمام صفحه	۳۵۰ دلار	۳۰۰ دلار	۲۵۰ دلار
نیم صفحه	۲۰۰ دلار	۱۵۰ دلار	۱۲۵ دلار
ربع صفحه	۸۵ دلار	۷۵ دلار	۶۵ دلار
CLASSIFIED		۱۵ دلار	۱۰ دلار
پشت صفحه ۴ رنگ	۱۰۰۰ دلار	۹۰۰ دلار	۸۰۰ دلار
صفحه داخل جلد ۲ رنگ	۴۵۰ دلار	۴۰۰ دلار	۳۵۰ دلار

POSTAL SERVICE PERMIT SYSTEM
STATEMENT OF MAILING ... WEIGHING AND DISPATCH CERTIFICATE

STATION OF UNIT: BMAU
INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION
PO BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-0074

DATE OF MAILING	CLASS	PROC CAT	TYPE
10/20/94	THIRD	FLATS	BULK NON-PROFIT

NO. SACKS	NO. TRAYS	NO. PALLETS	NO. OTHER
25	0	0	

WEIGHT OF SINGLE PIECE (LBS) 0.3175 — TOTAL PIECES 2,036 — TOTAL POUNDS 646.5[illegible]

MAILED: PERMIT NO. 00000
ENTERED IN SYSTEM 10/20/94 17:18:36
POSTAGE: PART A, PART B, PART C, PART D
ADDITIONAL POSTAGE: SPECIAL SERVICES VERIFICATION
TOTAL POSTAGE:

I CERTIFY that this mailing has been inspected concerning: (1)eligibility for the rate of postage claimed; (2)proper preparation (and presort where required); (3)proper completion of the statement of mailing; and (4)payment of the required annual fee.

ROUND STAMP REQUIRED TIME____ AM / PM
SIGNATURE OF WEIGHER
RECEIVED FOR PROCESSING BY
CURRENT BALANCE:
COMMENTS:

POSTAL SERVICE PERMIT SYSTEM
STATEMENT OF MAILING ... WEIGHING AND DISPATCH CERTIFICATE

STATION OF UNIT: BMAU
INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION
PO BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-0074

DATE OF MAILING	CLASS	PROC CAT	TYPE
10/28/94	THIRD	FLATS	BULK NON-PROFIT

NO. SACKS	NO. TRAYS	NO. PALLETS	NO. OTHER
41	0	0	1

WEIGHT OF SINGLE PIECE (LBS) 0.3165 — TOTAL PIECES 3,582 — TOTAL POUNDS [illegible]

MAILED: PERMIT NO. 00000
ENTERED IN SYSTEM 10/28/94 17:19:15
ERRORS: 0.00%
POSTAGE: PART A, PART B, PART C, PART D
ADDITIONAL POSTAGE: SPECIAL SERVICES VERIFICATION
TOTAL POSTAGE:

I CERTIFY that this mailing has been inspected concerning: (1)eligibility for the rate of postage claimed; (2)proper preparation (and presort where required); (3)proper completion of the statement of mailing; and (4)payment of the required annual fee.

ROUND STAMP REQUIRED TIME____ AM / PM
SIGNATURE OF WEIGHER
RECEIVED FOR PROCESSING BY
CURRENT BALANCE:
COMMENTS:

GLATT KOSHER

«گلات کوشر»

سازمان جشنها

پرسابقه ترین واولین
کیترینگ ایرانی درآمریکا

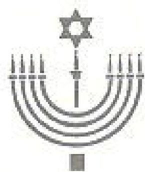
باتاسیس بزرگترین آشپزخانه

«گلات کوشر»

درکالیفرنیا زیرنظر ربانوت محترم ایرانی و
آمریکائی ــ به سرپرستی وزیرنظر مستقیم

**RABBI
YEHUDA BUKSPAN**

وباچندین سال سابقه کار دربرگزاری بزرگترین جشنها و میهمانیها دربسیاری از
هتل های درجه اول لوس آنجلس ـ تمپلها ـ ومنازل شما



سازمان جشنها



بامدیریت استثنائی بهزاد مسرور

میهمانیهای شمارا مجلل ، شاهانه ، وغیرقابل تصور برگزار میکند

غذاهای خوشمزه و «**گلات کوشر**» سازمان جشنها متفاوت ومتمایز ازهرغذای دیگری است



**فراوانی ، قیمت های مناسب و بسیار ارزان
برای هرتعداد میهمان پذیرفته میشود**

فقط به

سازمان جشنها

تلفن کنید

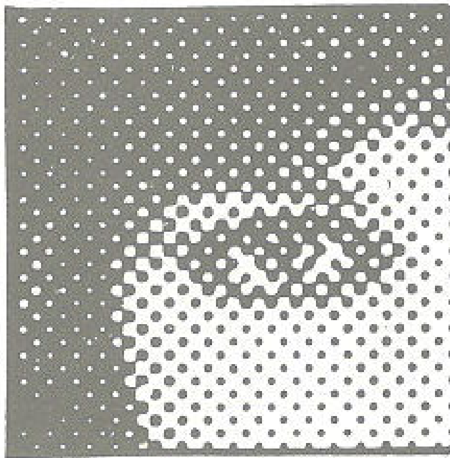
(818) 884-0054

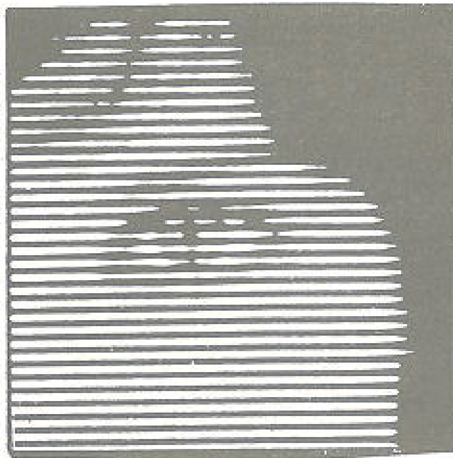
عاطل و باطل

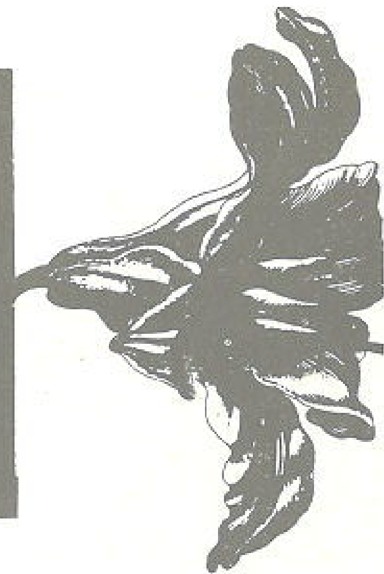
ویولت سلیمان زاده

داشت از خانه بیرون می‌آمد، صدای زنش را از آشپزخانه شنید: رب انار یادت نرود. در را بست. سرد بود. شال‌گردن پشمی‌اش را دور گردنش محکم کرد. کیسه نان خشک را در بغل فشرد و به طرف پارک رفت. کار هر هفته‌اش بود. نان خشک‌ها را می‌برد، می‌ریخت برای مرغابی‌های توی پارک و ساعتی می‌نشست، تماشایشان می‌کرد و در افکار جور و واجور غوطه می‌خورد. بعد مثل مرغابی‌ها که خودشان را از آب بیرون می‌کشیدند و می‌تکاندند، افکار درهم و برهم را از سرش می‌تکاند و راه می‌افتاد توی خیابانها، خسته که می‌شد می‌نشست. گاهی سوار اتوبوس می‌شد و چند ایستگاه آن طرف‌تر پیاده می‌شد و چیزکی از فروشگاه ایرانی می‌خرید و چند تا مجله و روزنامه مجانی برمی‌داشت و برمی‌گشت به طرف خانه. ده سالی می‌شد از ایران آمده بود. کوچ کرده بود. مثل بقیه. وقتی به مهاجرت اجباری‌اش فکر می‌کرد، لعنت می‌فرستاد. به همه لعنت می‌فرستاد. به خمینی، به شاه، به شانسش، به فامیل زنش، به روزگار. احساس می‌کرد با بد و بیراه گفتن به دیگران دلش خنک می‌شود. وقتی کسی به او می‌گفت: داری از دولت پول می‌گیری و زندگی می‌کنی، دکتر و دوایت هم که مجانی است. چرا بد و بیراه می‌گویی؟ پرخاش می‌کرد که این‌ها خودشان ما را به این روز انداخته‌اند چشمشان هشت تا خرجمان را هم بدهند. همیشه فکر می‌کرد در ایران خیلی خوشبخت بوده همه تصویرها که از گذشته‌های دور در نظر مجسم می‌کرد، سرشار از نور و روشنی و جوانی و فعالیت بود. در ایران کارمند بایگانی یکی از ادارات دولتی بود. خانه‌ای داشت و زندگی معمولی‌ای می‌کرد. وقتی آمده بود آمریکا، مدتی این طرف و آن طرف به دنبال کار گشته بود و به علت نداشتن سرمایه و زبان و زرنگی و پشتگرمی یا کمی هم به علت تنبلی، دست از همه تلاش‌ها کشیده بود. ماهیانه‌ای از دولت می‌گرفت و زندگی می‌کرد. زنش هم خیاطی می‌کرد و صبح تا شب سرش را به پختن و شستن و نظافت خانه گرم می‌کرد. گاهی که خسته بود، نیش زبانی نثار شوهرش می‌کرد و غری می‌زد که خسته شدم. چقدر عاطل و باطل می‌گردی؟ چقدر می‌نشینی و کانال‌های تلویزیون را این طرف و آن طرف می‌کنی؟ چرا فکر یک کاری نیستی؟ مگر چند سالت است که اینطور خودت را بازنشسته کردی؟ جوابی نمی‌داد. دوباره آبها از آسیاب می‌افتاد و سکوت و کسالت روی زندگی‌شان سایه می‌انداخت و همه چیز کسل کننده و بی هیجان سپری می‌شد. شام و ناهارشان را سر ساعت می‌خوردند. در سکوت گاهی به رادیوی ایرانی گوش می‌کردند و گاهی چند دقیقه‌ای با دخترهایشان حرف می‌زدند. دو سه هفته‌ای یکبار دخترها و دامادها و نوه‌هایشان می‌آمدند. شبی را با هم می‌گذراندند. شلوغ می‌کردند، زندگی را به هم می‌ریختند و می‌رفتند. دوستشان داشت. امّا حوصله‌شان را نداشت. گاهی اظهار خستگی و سردرد می‌کرد و به اطاق خودش می‌رفت. تنهایی را دوست داشت. با کسی چندان رفت و آمد نمی‌کرد.







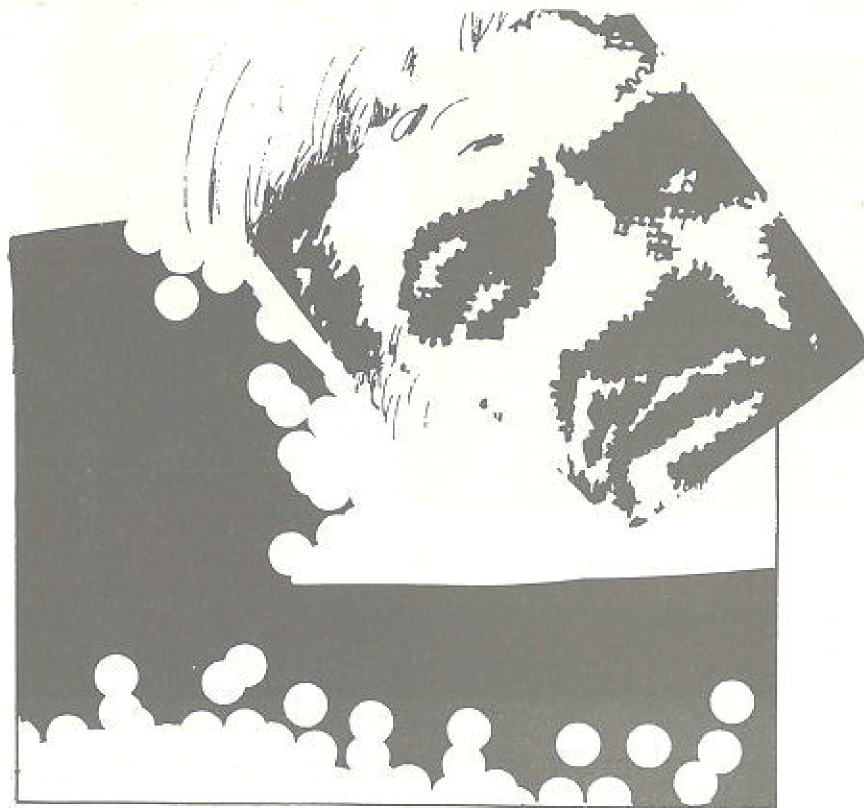


هرگز به رستوران و سینما و تآتر نمی‌رفت. می‌گفت بودجه‌مان نمی‌رسد. امّا حقیقت این بود که از وقتی که کوچ کرده بودند به این دیار به موجود عاطل و باطلی تبدیل شده بود که حال و حوصلهٔ هیچ کاری را نداشت.

این مرغابی‌ها چقدر سمج بودند. یک تکه نان را از دهان یکدیگر می‌ربودند. از تماشایشان خیلی لذت می‌برد. ساعتی نشست، سرما صورتش را اذیت می‌کرد. یک جفتِ آمریکایی از کنارش رّد شدند. زن و مردی بودند حدود هشتاد ساله. دست زیر بازوی هم انداخته بودند و عاشقانه قدم می‌زدند. نگاهشان کرد. سرش را تکان داد. با خود اندیشید: اینها خمیره‌شان با ما فرق دارد. و بی اختیار با خود فکر کرد، چند وقت است دستش به دست مهین زنش نخورده. احساس خجالت کرد. سعی کرد برای خودش دلیل و برهان بیاورد. «ما دیگر شصت سالمان است، از ما گذشته که به فکر این چیزها باشیم. عشق و عاشقی هم مال فرنگی‌هاست. سرش گیج می‌رفت. حالش خوب نبود. از جا برخاست امّا دوباره روی نیمکت نشست. دهانش خشک بود. فکر کرد: یک لیوان شربت سکنجبین می‌چسبد. پشتش داغ شده بود. شربت‌هایی که مهین درست می‌کند حرف ندارد. به زنش فکر کرد. همه چیزش خوب بود. دست پختش، بر و رویش. چه لبهای قشنگی داشت. چند سال می‌شد که او را نبوسیده بود. چند سال. از افکارش خجالت می‌کشید. سعی کرد، مثل مرغابی‌ها که خودشان را تکان می‌دهند، افکار احمقانه را از مغزش براند. به خود نهیب زد: حالا چطور شده که به ماچ و بوسه فکر می‌کنی مَرد؟ قلبش تند می‌زد. نکند دارم سکته می‌کنم؟ ترس برش داشت. به اطراف نگاه کرد. پارک خلوت بود. فکر کرد اگر سکته کنم و اینجا بیفتم چه کسی به دادم می‌رسد؟ سکته به انگلیسی چه می‌شود؟ به خودش فحش داد. سالها بود دخترهایش از او می‌خواستند به کلاس انگلیسی برود. همیشه به آن‌ها می‌خندید: «انگلیسی می‌خواهم چکار؟ بقال ایرانی، سلمانی ایرانی، دکتر ایرانی، خیاط ایرانی، لوله کش ایرانی، خدا را شکر همه فارسی حرف می‌زنند. این آمریکایی‌ها باید بروند فارسی یاد بگیرند.» نبضش تند می‌زد. احساس می‌کرد سرش داغ است و صورتش سرخ و برافروخته است. دلهره به سینه‌اش چنگ می‌زد. از جا برخاست. باید یواش یواش عصا به دست بگیرم. بعد با خود زمزمه کرد. البته اگر زنده ماندم. فکر کرد شاید صلاح نباشد راه بروم. یک زن مکزیکی که کالسکه بچه‌ای را می‌راند از کنارش رَد شد. می‌خواست بگوید: کمکم کنید. بدادم برسید. حالم دارد بهم می‌خورد. نمی‌دانست چه بگوید. تا کلمه کمک را به انگلیسی زیرلب زمزمه کند، زن جوان بیست سی قدمی از او فاصله گرفته بود. احساس عجز می‌کرد. حاشیه خیابان را گرفت و به طرف فروشگاه ایرانی رفت. اگر بمیرم مهین چطور می‌شود؟ بعد فکر کرد: شاید هم برای او بهتر است که من بمیرم. شاید هم راحت‌تر بشود. حالا مگر چه گلی به سرش می‌زنم که زنده هستم. روزی چند تا کلمه با او حرف می‌زنم؟ چی به او می‌دهم جز یک مشت لباس چرک و چند تا بشقاب و لیوان اضافی برای شستن. چند سال است او را به مسافرت نبردم. این غربت لعنتی. کجا را بلدم که بخواهم به مسافرت بروم؟ یادش

نمی‌آمد آخرین بار که شاخه‌ای گل یا هدیه‌ای کوچک برای زنش خریده بود، کی بود؟ شاید هم هرگز نخریده بود. به گذشته فکر کرد. بیست و شش هفت سال پیش که دختر کوچکشان به دنیا آمده بود، یک روسری ابریشمی گلدار خریده بود و برده بود توی بیمارستان کنار تخت زنش نشسته بود و دستهای او را غرق بوسه کرده بود. جوانی‌اش مرد رمانتیک و با احساسی بود.

یواش یواش، کار و گرفتاری‌های زندگی رشد و نمو بچه‌ها و مسئولیت‌های جور و واجور و بعد هم انقلاب و ترس و جنگ و در بدری، چه به روزگارشان آورده بود که حالا حرفی هم برای گفتن نداشتند. دستی به پیشانی‌اش کشید، عرق کرده بود. فکر کرد: این هم از علایم سکته است و گر نه توی این زمستان سرما چرا باید اینطور عرق به پیشانی‌ام بنشیند. حالا مُردم هم مُردم مگر حالا چه زندگی دارم می‌کنم. امّا دروغ بود دلش به حال خودش می‌سوخت، نمی‌خواست بمیرد. توی شیشه مغازه گلفروشی نگاهی به چهره‌اش انداخت. به نظر برافروخته می‌آمد. چند قدم بالاتر به زحمت وارد فروشگاه ایرانی شد. بدون اینکه حرفی بزند روی صندلی نشست. خانم فروشنده‌ای پرسید: آقا چی شده حالتان خوش نیست؟ پیر شدیم خانم دیگر پیر شدیم. فروشنده با لبخند جواب داد. اختیار دارید آقا اصلاً هم پیر نیستید، در آمریکا پیری معنی ندارد! از لحن کلامش معلوم نبود که جدی می‌گوید یا به زندگی در آمریکا کنایه می‌زند. مهم نبود او حالش از این حرفها بدتر بود. سرش را به دیوار فروشگاه تکه داد. مداد و کاغذی از جیبش بیرون آورد و شماره تلفنش را به فروشنده فروشگاه داد و زمزمه کرد من



حالم خوش نیست این شماره تلفن من است و چشمهایش را بست. وقتی چشم باز کرد توی یک اطاق غریبه روی تخت خوابیده بود به اطراف نگاه کرد. هیچکس در اطاق نبود و صدایی هم نمی‌آمد. همه چیز سفید و سرد بود، یک لحظه خیال کرد مُرده و به دنیای دیگری آمده. ترسید دستش را تکان داد و روی قلبش گذاشت. قلبش می‌زد. زنده بود. صدایی از بیرون به گوش رسید. در باز شد و دکتر ایرانی با چهره‌ای مهربان و آشنا وارد شد: آقا سلام. خدا بد نده. مهین سراسیمه به دنبال دکتر وارد اطاق شد. رو کرد به دکتر و مبهوت او را نگریست. دکتر لبخند زد: چیزی نیست. یک سرماخوردگی ساده این ویروس‌های تازه گاهی آدم را از پا می‌اندازند. تب و سرگیجه می‌آورند. چند تا قرص برایتان می‌نویسم. چند روز استراحت کنید و از اطاق بیرون رفت. برق اشک را توی چشمهای مهین دید. هنوز هم دوستش داشت. هیچوقت نمی‌گفت ولی هنوز دوستش داشت. دستش را دراز کرد و دستهای نرم مهین را در دست گرفت. نگاهش کرد. دلش می‌خواست او را ببوسد. شرمش می‌شد. لبخند زد و بدون مقدمه گفت: هفته آینده با هم به مسافرت می‌رویم. اسمم را توی کلاس انگلیسی می‌نویسم و دنبال کار می‌گردم. هر کاری شد می‌کنم. باید در روز چند ساعتی سرم گرم باشد. این زندگی نیست که برای خودم درست کردم. صدایش می‌لرزید مثل اینکه در خواب حرف می‌زد. مهین نگاه عجیبی به چهره‌اش انداخت و پرسید: دیوانه شدی؟ دستهای گرم زنش را به لبهایش نزدیک کرد و آرام زمزمه کرد: نه دیوانه نشدم. تازه عاقل شدم. □

اثرات نامطلوب و وحشتناک تلویزیون در کودکان و نوجوانان

دوستان عزیز، مقاله‌ای که به نظر گرمیتان می‌رسد چکیده‌ای است از گزارشهای بسیار مهم تحقیقاتی و روانشناسی در مورد اثرات سوء برنامه‌های تلویزیون در آمریکا بر روی کودکان و نوجوانان که توسط کمیته «والدین متعهد و نگران» "Committee for Concern Parents" که مرکز آن در شهر نیویورک می‌باشد تهیه گردیده است.

به امید آن که با آگاهی از تأثیرات مخرب برنامه‌های تلویزیونی، این جعبه جادوئی که همانا کانال ارتباطی است بین تراوشات مسموم کننده جامعه فاسد و رو به انحطاط آمریکائی و محیط پاک خانواده یهودی و به خصوص روح و فکر کودکان و نوجوانان، هر چه بیشتر فرزندان خود را از دیدن این برنامه‌ها بر حذر داشته و با کمک پروردگار به آنان این فرصت را بدهیم که روح و جسم خود را سالم و پاک نگهدارند. آمن

بهرام آقالرپور

چه اقدامی در مورد بچه‌هایی که علاقه زیادی به دیدن تلویزیون، کیبل و ویدئو دارند می‌توان انجام داد؟

شش راه حل در زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱ - ابتدا بایستی در خانواده و به خصوص در کودکان و نوجوانان این آگاهی را به وجود آورد که دیدن تلویزیون یک وقت‌گذرانی ساده و بدون ضرر نیست، بلکه تلویزیون به صورت یک فروشنده پر قدرت و مکار یک سری عقاید و ارزش‌ها و نوع زندگی ویژه‌ای را به بینندگان خود تلقین می‌کند.

۲ - برای بچه‌های خود تشریح کنید که هدف اصلی برنامه‌های تلویزیونی تولید درآمد بیشتر برای صاحبان آگهی‌ها می‌باشد نه آموزش و یا برنامه‌های تفریحی سالم برای بیننده‌ها. برای رسیدن به این مقصود یعنی فروش بیشتر کالاهای تجارتی آگهی داده شده، حاضر هستند تمام ارزش‌های اخلاقی و روحانی را نیز به کنار بزنند.

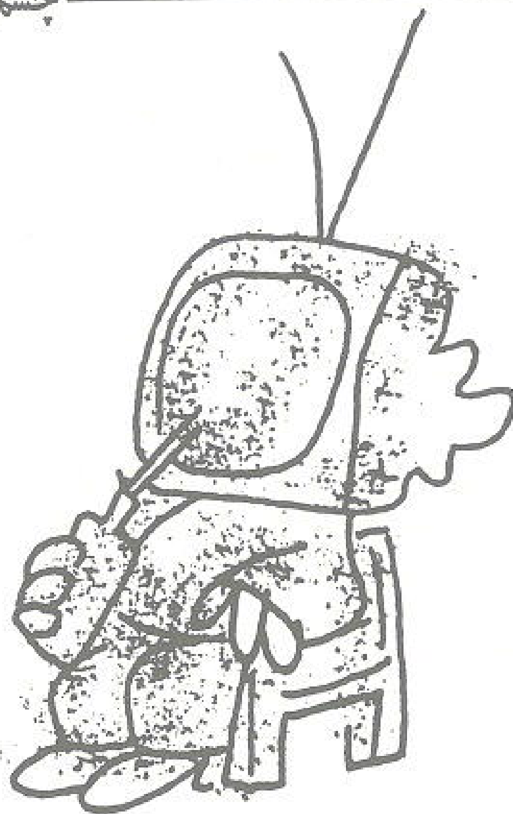
۳ - زمانی را برای یک برنامه خانوادگی در هفته جهت ورزش، بازی‌های خانوادگی، مطالعه گروهی و یادگیری، تخصص‌های سرگرم کننده و جالب برای بچه‌ها کنار بگذارید که تلویزیون در آن نباشد. برای والدین که در این امر جدی می‌باشند راه‌های زیادی وجود دارد که فرزندان خویش را سرگرم برنامه‌های دیگری به غیر از دیدن تلویزیون بنمایند.

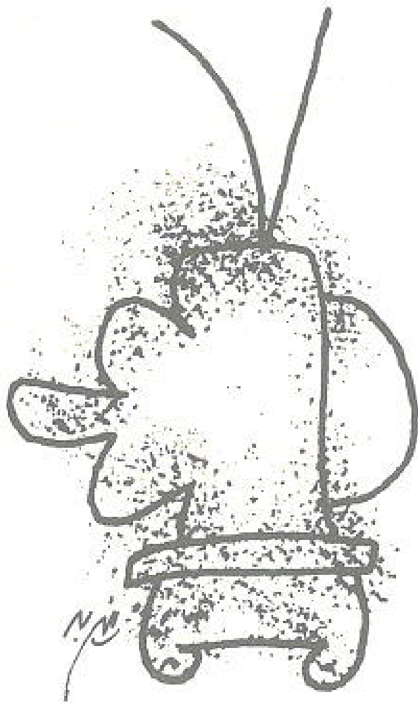
۴ - از بزرگان، معلم و مدیر مدرسه فرزند خود بخواهید که این اصول را یعنی مبارزه با کمتر دیدن تلویزیون را در بچه‌های شما تقویت بنمایند.

۵ - جلسات گروهی برای چند خانواده تشکیل بدهید و از متخصصین روانشناسی بچه‌ها و یا روانشناسان اجتماعی دعوت به سخنرانی بنمائید که فعالیت شما را تشریح و حمایت نمایند.

۶ - به خانواده و فرزندان خود ارزشهای روحانی و مذهبی بیآموزید تا جانشین دیدن برنامه‌های تلویزیونی برای آنان باشد.

نکته جالب اینجاست که هستند والدین زیادی که این مشکل بزرگ خانوادگی را تحت کنترل خود درآورده، ارزشهای فکری فرزندان خود را تغییر داده و در جهت سالم سوق داده‌اند. شما نیز





می‌توانید در این امر موفق شوید. در راه رسیدن به این هدف یعنی پیروزی بر مشکل تلویزیون در خانواده احتیاج به زمان و سعی و کوشش و پشتکار فراوان می‌باشد تا بتوان محیط خانواده یهودی را برای فرزندانمان پاک و منزه نگهداریم.

تلویزیون و کودکان:

«بیبی سیتر» فرزند شما یک «خوی وحشیانه» در فرزندان به وجود می‌آورد. «بیبی سیتر» شما همانند یک گوی جادوئی عمل می‌نماید و اینطور به نظر می‌رسد که ساعتها فرزند شما را به طور آرام سرگرم می‌نماید، ولی این بیبی سیتر» بیرحم یک روش وحشتناک در مشغول نگاه داشتن فرزند شما دارد، یعنی سرگرم کردن این فرزندان، چندین ساعت در هر روز و شب با نشان دادن کامل‌ترین و بی پرده ترین صحنه‌های خونریزی و کشتار وحشیانه. این «بیبی سیتر» موجودی نیست به جز تلویزیون شما.

در حقیقت چنانچه فرزند شما همانند اکثر فرزندان آمریکائی باشد، تا فارغ التحصیل شدن از دبیرستان مدت زمان ۱۵۰۰۰ ساعت تلویزیون تماشا خواهد نمود، و بر روی صفحه رنگین تلویزیون شاهد دیدن ۱۸۰۰۰ صحنه‌های قتل و کشتار و مضروب نمودن و دزدی و شکنجه خواهد بود. و از این راه به زندگی آمیخته با تصورات خشونت آمیز و قتل و غارت عادت می‌کند.

ابتدائی ترین مطالعات روانشناسی بر روی کودکان و نوجوانان، این نکته را آشکار می‌نماید که تا چه حد تلویزیون بر روی فرزندان شما اثرات نامطلوب خواهد گذارد. به همین علت می‌باشد که داستانهای تلمود یادآور می‌شوند که چگونه کودکان را بایستی از سنین طفولیت به بیت میدراش و مدرسه آورد.

چنانچه شما، فرزندان خود را به دست تلویزیون بسپارید، بایستی انتظار داشته باشید که آنان این برداشت‌های غلط را از برنامه‌های نامطلوب آن داشته باشند:

۱ - آنان می‌آموزند که تجاوز با اعمال خشونت، موفق‌ترین راهها در حل مسائل می‌باشد.

۲ - آنان می‌آموزند که عواقب غافلگیر شدن در نتیجه انجام اعمال خلاف اخلاق و خلاف قانون بسیار اندک می‌باشد.

۳ - آنان می‌آموزند که احساس ضد اجتماع داشتن صحیح بوده و در نتیجه آن زد و خورد در میان شاگردان مدارس، در محوطه کلاسها و زمین بازی بسیار مشاهده می‌گردد. معروف‌ترین برنامه‌های امروزه تلویزیون‌ها، نمایش بدون وقفه اسلحه و جنایت و وحشیگری می‌باشد.

یک برنامه کارتون معمولی دارای ۸۳ عمل وحشیانه در ساعت می‌باشد.

حتی برنامه‌های اخبار نیز دارای قسمت‌های پشت سر هم جنایت و کشتار می‌باشد.

با وجود اعلام نتایج وخیم دیدن مداوم برنامه‌های تلویزیونی توسط بچه‌ها هنوز عده‌ای از والدین عقیده دارند که این برنامه‌ها نه تنها مضر به حال فرزندانشان نیست، بلکه آنان را از دعوا با یکدیگر و جست و خیز بر روی مبل و اثاث منزل باز می‌دارد و در نتیجه تلویزیون برای خیلی از پدر و مادرها یک «بیبی سیتر» کامل می‌باشد.

۵۱ در صد از معلمان فرزندان شما با اعمال جنسی غیر معمول و غیر اخلاقی فرزندان شما موافقند

تورات مقدس به ما فرمان می‌دهد که تا حد امکان به معلمان خود نزدیک شویم، تا حدی که ارزشهای اخلاقی آنان را جذب نمائیم و از معلومات آنان استفاده بنمائیم.

هر کدام از اعمال، «حضرت ابراهیم» معلم اولیه در جزئیات به یکدیگر مربوط می‌باشد و ما به عنوان فرزندان وی می‌توانیم آن‌ها را به خوبی یادگرفته و اجرا نمائیم.

متأسفانه فرزندان ما دارای معلمان نوع دیگر نیز می‌باشند. این معلمان با یک نوع احساس هیپنوتیزم و خوشی کاذب به فرزندان ما توجه آن‌ها را به خوبی به خود جلب نموده‌اند. این معلمان همانا نویسندگان و کارگردانان و تهیه کنندگان برنامه‌های تلویزیونی می‌باشند که همواره در صدد به هم ریختن ارزشهای اخلاقی و خانوادگی و نوجوانان ما هستند.

طبق آخرین آمار به دست آمده ۵۱ در صد از این به اصطلاح معلمان موافق با اعمال جنسی خلاف اخلاق هستند، ۸۰ در صد موافق با اعمال هم جنس بازی به صورت یک زندگی معمولی بوده، ۹۷ در صد موافق به کورتاژ بچه‌ها می‌باشند.

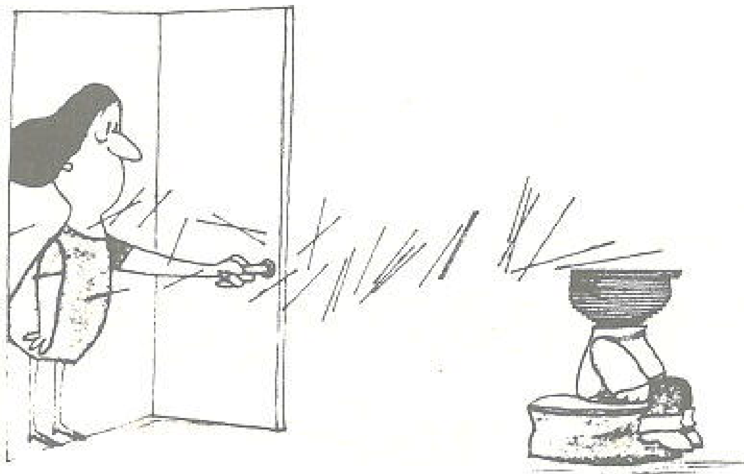
بچه‌های شما از تلویزیون چه چیزهائی یاد می‌گیرند؟

یک نوجوان با رسیدن به هشت سالگی و با دیدن مرتب برنامه‌های

تلویزیونی اطلاعات نا مطلوب نا مشروع قبل از ازدواج، اعمال منافی عفت، تجاوزات جنسی، بیماری ایدز، کنترل «موالید» و مقدار بسیار زیاد به اصطلاح حقایق زندگی را یاد می‌گیرند که یک دوره قبل از وی به هیچ عنوان ربطی به بچه‌های همسن و سال وی نداشته است. و هیچ دلیلی وجود ندارد که در زمان ما در زندگی او دخالتی داشته باشند.

این معلمان نا خلف می‌دانند که شکستن قوانین و رسوم اخلاقی خانوادگی خردسالان برای آنان گیرنده و جذاب است و در نتیجه بازار ارزش کالاهای تجارتی آن‌ها را داغ‌تر می‌نماید.

ما به عنوان والدین یهودی به این مسائل بسیار حساس هستیم، ما با پرداخت شهریه سنگین کودکان خویش را به مدارس یهودی می‌فرستیم که با آموزش تورات مقدس، از اثرات این مسائل به دور باشند و پاکی خانواده‌های خویش را حفظ نمائیم و بنابراین نبایستی بگذاریم که فرزندانمان با دیدن این برنامه‌های فاسد تلویزیونی گمراه گردیده و در ایمانشان به قوانین تورات مقدس و یهودیت خللی وارد گردد.



فلج شدن قدرت یادگیری فرزندان

کلیه پزشکان با این عقیده که هر ماهیچه‌ای از بدن انسان که مورد استفاده قرار نگیرد، پس از مدتی بلااستفاده خواهد گردید، موافق می‌باشند. تورات مقدس به ما می‌آموزد که مغز انسان نیز به همان صورت عمل می‌نماید. چنانچه از آن استفاده لازم نشود، پس از مدتی بدون خاصیت می‌گردد.

والدین و معلمان امروزه به این نتیجه رسیده‌اند که شواهد زیادی در دست می‌باشد که نشان می‌دهد عضلات مغزی کودکان امروزه دچار اختلالاتی گردیده است، بطور مثال آنان نمی‌توانند به یاد بیاورند که چه مواد درسی را خوانده‌اند، آنان کمتر علاقه به مطالعه نشان می‌دهند، این‌ها علایم فلج شدن قدرت خواندن کودکان می‌باشد که در اثر دیدن برنامه‌های تلویزیونی به وجود می‌آید.

آموزگاران در ده سال اخیر دریافته‌اند که قدرت تمرکز فکری، حافظه و معلومات عمومی اطفال در اثر دیدن تلویزیون به شدت کاهش یافته و این خود نمایانگر پائین آمدن قدرت هوش و ذکاوت و سطح معلومات علمی آنان می‌باشند.

برنامه سازان تلویزیونی بطور عمدی برنامه‌هائی با کیفیت پائین، مبتذل و قابل فراموشی تولید می‌نمایند، که شخص بیننده را از حقایق کاملاً به دور ساخته و او را انسانی خیالاتی می‌نماید.

«پاتریک اولاهرتی» پروفسور دانشگاه کانادا که در این مورد تحقیقاتی را انجام داده است می‌گوید:

دیدن تلویزیون از طرف کودکان چنان برایشان مخرب می‌باشد که هوشیاری و قدرت تمرکز فکری آنان را فلج می‌سازد. این مطالعات بر روی حدود نیم میلیون شاگردان مدارس از کلاس ششم تا دوازدهم به عمل آمده است، که در آن معلومات ریاضیات و خواندن و قدرت نوشتن نوجوانان نسبت به مقدار دیدن تلویزیون توسط آنان اندازه گیری گردیده است. و برای هر کدام از دروس ذکر شده با توجه به مقدار دیدن تلویزیون توسط شاگردان آزمایش شده و نتیجه این بوده

است که به نسبتی که دیدن تلویزیون بیشتر بوده، سطح درسی آن‌ها پائین‌تر آمده است.

بنابراین تلویزیون نیروی فکری را کم کرده و قدرت یادگیری را کاهش می‌دهد.

اکثر والدین به خصوص والدین یهودی به شدن نگران عدم موفقیت درسی فرزندانشان می‌باشند. آن‌ها خواستار این می‌باشند که فرزندانشان در یک محیط روحی و جسمی سالم با قدرت فکری کامل زندگی توأم با آموزش‌های تورات مقدس را در آینده داشته باشند، و دارای چنان معلومات و تخصص‌هائی عالی باشند که بتوانند خود و خانواده خویش را در آتیه حمایت مالی و معنوی کامل نمایند.

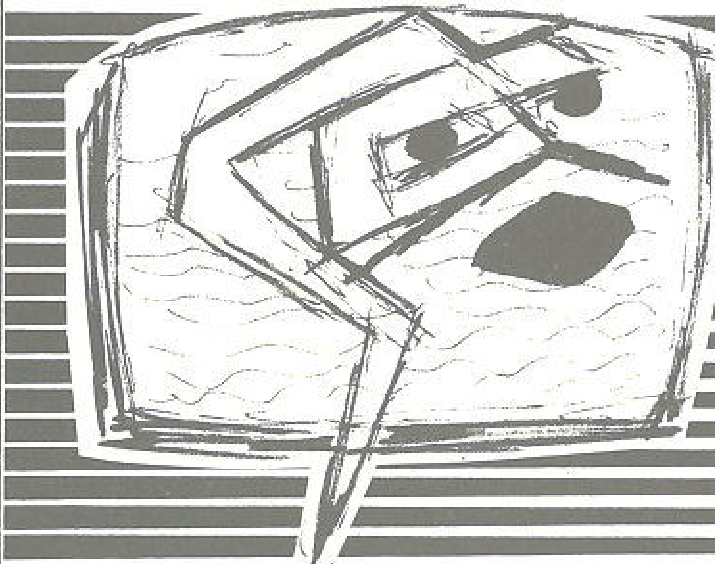
تورات مقدس به ما می‌آموزد که «به فرزندان خود تعلیم علم و دانش بدهید» و ما این کار را با سال‌ها فداکاری مالی و شخصی انجام می‌دهیم ولی در همان حال با گذاردن تلویزیون در اطاق‌های منازل خود، به مغزهای پر ارزش فرزندان خود، تعلیمات خانگی مخربی به آن‌ها می‌دهیم که موجب فلج شدن تدریجی فکر آنان می‌گردد.

درس ابتدائی زندگی، چگونگی اندوختن تجربیات پرارزش می‌باشد

هر روز از زندگی ما که پروردگار عالم به ما داده مانند یک چمدان می‌باشد که ۲۴ ساعته بایستی آن را پر نموده و یکی از درسهای اساسی زندگی که ما به فرزندانمان می‌دهیم این است که چگونه این چمدان‌های روزانه را بطور عاقلانه پر نمایند. چمدانی پر از میتصووت، یادگیری‌ها، دوستی‌ها و اعمال نیک. هر چمدان پس از پر شدن به صورت یک بسته بسیار پر ارزش و مهم در می‌آید زیرا که هر کدام فرصتی جهت استفاده صحیح و بجائی از زمان و وقت گرانبهای داده‌ی پروردگار به ما بوده‌اند. بر عکس حالت بالا، همان چمدان می‌تواند با برنامه‌های بی ارزش و بی محتوای صبح و شب تلویزیون پر گردد که پس از چند ساعت از بین رفته و ناپدید شده‌اند. و چمدان خالی می‌گردد. آن روزهای خالی می‌گذرد بدون آن که محتوائی داشته باشند. به قول «هنری داوید کوریو» شما نمی‌توانید زمان را بکشید بدون اینکه به معنویت لطمه‌ای وارد نسازید.

ما یهودیان به این گفته «حافتض حییم» معتقدیم که می‌گوید:

آن‌هائی که ادعا می‌کنند زمان پول می‌باشد اشتباه می‌کنند. ایشان می‌گوید: «زمان زندگی می‌باشد» و زمان ماده اولیه ایست که زندگی ما



از آن ساخته می‌گردد، ماده‌ای که پروردگار به ما داده که از آن میتصووت و اعمال نیک بسازیم، که این وظیفه اصلی ما در این دنیا می‌باشد.

بر خلاف ادعای ذکر شده در بالا، فرزندان ما از زمان وقت گذرانی برداشت متفاوتی دارند، بدین معنا که این فرزندان با دیدن برنامه‌های تلویزیونی از قبیل تبلیغات انواع اسباب بازی‌ها و خوراکی‌ها و کارتون‌های مختلف، بطور غلط این طور یاد می‌گیرند که این نوع گذراندن زمان یک روش درست می‌باشد و راه بهتری برای گذراندن این زمان وجود ندارد، و ما به عنوان والدین ایشان موافقت خودمان را با این طرز زمان گذرانی فرزندان‌مان اعلام می‌داریم. چنانچه هر دقیقه از روز ما فقط یک دلار ارزش داشته باشد، اتلاف آن به صورت جریمه‌ای برای هر کس می‌باشد. هر دقیقه و اینکه چگونه از آن‌ها برای تعلیم و تربیت فرزندانمان استفاده می‌نماییم بسیار مهم است. کسی که می‌خواهد وقتی که در آینده راجع به سال‌های گذشته‌اش فکر می‌کند با رضایت کامل از آن‌ها یاد بنماید، بایستی ارزش هر دقیقه از زمان حاضر را داشته باشد و اجازه ندهد یک دقیقه از زمان زندگی‌اش به هدر برود. (گفته‌ای از یک نویسنده و فیلسوف آمریکائی).

والدین یهودی مرتب دعا می‌کنند که فرزندانشان در آینده دارای زندگی موفقیت آمیز و پر از اقدامات با ارزش باشند. و این آرزوی عمیق آنان است که این فرزندان هر یک مانند منبعی نورانی دنیا را منور ساخته و با خوشبخت شدنشان انتظارات پروردگار را نیز از مخلوقات خود برآورده سازند.

ولی با نشستن در جلوی تلویزیون و تماشای برنامه‌های آن به جهتی مخالف خواست‌های پروردگار سوق داده می‌شوند و این خطر وجود دارد که با سپری شدن ایام زندگی و نزدیک شدن به روز آخرت بدون آنکه برای خود توشه آخرتی اندوخته، و از زمان‌های پر ارزش خود به خوبی استفاده کرده باشند، از این دنیا رخت ببندند.

شستشوی مغزی فرزندان ما

تصور نمائید که فرزندان شما تحت نفوذ یک گروه افرادی می‌باشند که آن‌ها را شستشوی مغزی می‌دهند، با دسترسی به فرزندان شما، مغزهای آنان را پر از افکار «خود خراب کن» می‌نمایند و نارضایتی از زندگی را به طور دائمی در آنان به وجود می‌آورند. چندین ساعت در روز نمونه‌های اخلاقی را به کودکان شما می‌آموزند که مخرب روحیه انسانی و ایجاد کننده یک شادی کاذب در آنان می‌باشند. به راستی این گروه «مغز شوئی» چه کسانی هستند؟ آنان آگهی دهنده‌ها و صاحبان برنامه‌های تلویزیونی می‌باشند، که فرزندان شما هر روز با علاقه به آنان گوش فرا داده و چشم به آنان می‌دوزند.

پس از پایان هر «شستشوی مغزی» توسط این گروه، فرزندان شما به یک گروه خریداران که معتاد به خرید مبتذلات می‌باشند تبدیل می‌گردند. فکر می‌کنند برای شادی بایستی هر روز یک خوراکی و یک سریال و یا یک اسباب بازی جدیدی را خریداری نمود.

این خریداران معتاد جوان، هدف اصلی برنامه سازان تلویزیونی می‌باشند و هر ساله میلیونها دلار از این راه به جیب کارخانه داران و سازندگان اسباب بازی و خوراکی‌های مختلف می‌ریزند.

این آگهی‌های تلویزیونی تنها به فروش کالا به فرزندان ما اکتفا نمی‌کند، بلکه به آنان آموزش می‌دهند، طبق آخرین آمار به دست آمده تا قبل از زمانی که یک نوجوان آمریکائی از دبیرستان فارغ التحصیل گردد، تعداد ۳۵۰۰۰۰ آگهی تجارتی از تلویزیون مشاهده نموده است. این جوان آمریکائی توسط تلویزیون درسهای غلط را نیز فراگرفته است از جمله:

شادی یک لذت آنی و زود گذر می‌باشد، خودخواهی، حسادت و تکروی به شادی حقیقی منتهی می‌گردد، و بالاخره هیچ تفاوتی بین آنچه که شما می‌خواهید و آنچه که احتیاج دارید نمی‌باشد. با این عقاید فلسفی غلط، اینان می‌آموزند که پول و مادیات مهم‌ترین هدف انسان در زندگی می‌باشند، در حقیقت در فرهنگ تلویزیونی این تنها پول می‌باشد که شادی را برای ما به ارمغان می‌آورد.

آخرین تکنیک این کمپانی‌های اسباب بازی سازی، تهیه برنامه‌های یک ساعته و یا نیم ساعته تلویزیونی بر اساس فروش کالاهای مورد نظر خود به این خریداران معتاد جوان می‌باشد، که هدف تمام برنامه ترغیب نوجوانان به خرید کالای ایشان است. که تعداد این چنین برنامه‌های حساب شده تلویزیونی به ۶۱ می‌رسد.

آمار فروش اسباب بازی‌های جنگی جهت اطفال از سال ۱۹۸۲ تا به حال ۷۰۰ در صد افزایش پیدا کرده است. هدف این کمپانی‌های اسباب بازی سازی، دسترسی به مغزهای فرزندانمان، و حساب بانکی ما می‌باشد و ما آن‌ها را در اختیار ایشان گذارده‌ایم.

درسی که ما از پدران‌مان می‌گیریم و فلسفه آن در این اجتماع گم گردیده است این است:

«چه کسی ثروتمند واقعی است؟»

و جواب آن چنین است:

«کسی به سهم خویش خوشحال می‌باشد.»

میراث‌های فرهنگی و مذهبی ما که تنها راه رسیدن به خوشبختی حقیقی فرزندانمان است، به توسط فلسفه مخرب این کمپانی‌های تبلیغ دهنده تلویزیونی نفی می‌گردد، شرکت‌هائی که عطش لذت‌های آنی و زودگذر را در فرزندان ما به وجود می‌آورند، تا بدان وسیله منافع بیشتری برای خویش کسب نمایند و عطش آن‌ها هرگز سیری پذیر نمی‌باشد.

THE RABBINICAL COUNCIL OF CALIFORNIA (R.C.C.)

is pleased to present:

KASHRUT CLASSES

Given in Persian by

RABBI NISSIM DAVIDI

Kashrut Administrator of The R.C.C.

با توجه به موفقیت چشمگیر سری اول کلاسهای کشروت

آر. سی . سی . مفتخر است سری دوم کلاسهای کشروت را اعلام کند .

این کلاسها بمدت پنج هفته متوالی روزهای چهارشنبه ساعت ۸ بعدازظهر در محل کنیسای کِهَل یُوسف

به زبان فارسی برگزار می شود .

سخنران این جلسات **هاراو نیسیم داویدی** مسئول بخش کشروت آر . سی . سی . میباشند .

Wed. Feb. 8 :
What is Kosher, Glatt Kosher, Kosher ingrediants, Kosher style? is K = Kosher?

Wed. Feb. 15:
Observing Kosher out of the house! (Restaurants, Hotels, Caterers, Travel Etc.)

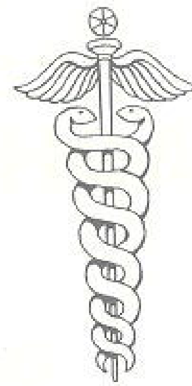
Wed. Feb. 22:
How to run a Kosher kitchen (Part 1)

Wed. Mar. 1:
How to run a Kosher Kitchen (Part 2)

Wed. Mar. 8:
How to run a Kosher Kitchen (Part 3)

Khal Josef Congragation
10505 Santa Monica Blvd.,
(2 Blocks West of Beverly Glen)

For more information please call: (310) 271-4160



تازه‌های پزشکی

از دکتر نیسان بامداد

سردبیر بخش پزشکی

سوپر واکسن

با کمک سازمان بهداشت جهانی وابسته به سازمان ملل متحد، انستیتو ملی بهداشت امریکا و سایر سازمانهای بهداشتی و خیریه همت به تهّیه یک نوع واکسن کامل و آسان نموده‌اند که بتواند در آینده پاسخگوی نیازهای کودکان از نظر ایمن سازی در برابر بسیاری از بیماریها بوده و نیز شیوهٔ بکار بردن آن آسان و در عین حال از لحاظ بها ارزان باشد.

برای تهّیه چنین واکسنی که آن را SUPER VACCIN می‌نامند در حدود ده سال وقت لازم است. دانشمندان در گروه‌های تخصصی گوناگون تهیه چنین واکسنی را از نقطه نظرهای مختلف مورد پژوهش قرار داده و کوشش می‌کنند که واکسنی تهیه نمایند که نیاز به تزریق نداشته باشد، بتوان از راه دهان به بیمار خورانید. کامل باشد، در بر گیرنده واکسن‌های گوناگون و نیز نیازی به تکرار و یادآور (BOOSTER) نداشته باشد. حمل و نقل آن آسان باشد. در آب و هوای مختلف تغییر پیدا نکند و از لحاظ بها بسیار ارزان باشد.

در حال حاضر عوامل گوناگونی باعث می‌شود که واکسیناسیون به ویژه در کشورهای فقیر به کلیه کودکان داده نشود و بسیاری از کودکان از بیماریهایی که با ایمن سازی قابل پیش گیری می‌باشند به هلاکت می‌رسند.

عواملی از قبیل نیاز به نگهداری واکسن در یخچال، تزریق کردن، تکرار تزریق، اشکال در حمل و نقل و به ویژه بهاء باعث شده است که واکسن‌ها به نقاط دور دست جهان سوم نرسد.

واکسن‌های نو در آینده به صورت محلول خواهد بود که در آن دانه‌هایی (PELLETS) از واکسن بیماریهای گوناگون شناور است. چند قطره از این واکسن به دهان کودک وارد می‌شود.

دانه‌های حاوی واکسن به وسیلهٔ یاخته‌های (سلول) بافت دستگاه گوارشی جذب می‌شود. پاره‌ای از این دانه‌ها بلافاصله باز شده و وارد خون می‌شود. دانه‌های دیگر که با توجه به نیاز واکسن دارای پوشش‌های مختلف می‌باشند بعد از یک ماه یا ٦ ماه یا یکسال باز شده و مادهٔ داخل خود را وارد خون می‌نمایند. این خود همانند تزریق یادآور (BOOSTER) می‌باشد. واکسن‌های کامل آینده در بر گیرنده مواد واکسنی برای دیفتری، کزاز، سیاه سرفه، سل، سینه پهلو، ایدز، اسهال، هپاتیت، منژیت، پولیو، سرخک و تیفوئید خواهد بود.

ناخن

ناخن‌های خوش رنگ و شفاف هم نعمتی است که بر زیبایی دست‌ها می‌افزاید. رشد ناخن‌ها ممکن است ضعیف شود. ناخن ممکن است سست شده، از وسط قاچ پیدا کند، تغییر رنگ دهد و یا آنکه لکه‌های سفیدی روی آن پیدا شود. همه این عوارض نگرانی در شخص ایجاد می‌نماید. موادی که به رشد و نمو ناخن کمک می‌کند و از این عوارض پیش گیری می‌کند به شرح زیر است:

یُد: این ماده را می‌توان با نمک وارد بدن کرد. هنگامی که نمک تهیه می‌کنید، نوع یُد دار آن را انتخاب نمائید. در سوپر مارکت‌ها نمک با یُد و بدون یُد فروخته می‌شود. علاوه بر این یُد به مقدار زیاد در صدف‌های دریایی وجود دارد.

گوگرد: گوگرد در زرده تخم مرغ وجود دارد. وجود گوگرد در برنامهٔ غذایی برای رشد و نمو ناخن ضروری می‌باشد. علاوه بر یُد و گوگرد، متعادل بودن سایر نمک‌های کانی (املاح معدنی) در خون به رشد و نمو ناخن در سلامت آن کمک می‌کند. به همین جهت توصیه می‌شود اگر از ناخن‌های خود راضی نیستید، روزی یک قرص مولتی ویتامین همراه با نمک‌های کانی (MULTIVITAMIN AND MINERALS) بعد از غذا با یک لیوان آب میل کنید. نمک‌های کانی به ویژه ZINC که لکه‌های سفید روی ناخن را برطرف می‌کند. لازم به یادآوری است که این رژیم غذایی و ویتامین بایستی حداقل ۶ ماه ادامه یابد تا نتیجه دلخواه به دست آید. انتظار نداشته باشید که در عرض چند روز بتوانید عوارض ناخن را برطرف سازید.

کرفس و فشار خون:

در کرفس ماده‌ای وجود دارد که فشار خون را پایین می‌آورد ولی مقدار نمک در کرفس نسبتاً بالاست از این جهت مصرف زیاد آن به بیماران مبتلا به فشار خون توصیه نشده است.

قهوه و سقط جنین:

مصرف زیاد قهوه در دوران بارداری ممکن است باعث سقط جنین شود. کافئین علاوه بر قهوه در اکثر نوشابه‌های غیر الکلی (COLA) نیز وجود دارد. بنابراین به زنهای باردار توصیه می‌شود که در مصرف موادی که دارای کافئین می‌باشند احتیاط به خرج دهند.

فشار خون:

آنهایی که دارای فشار خون سیستولیک ۱۶۰ می‌باشند ممکن است در عرض ۲۰ سال دچار عوارض فشار خون از قبیل حمله‌های قلبی و یا مغزی شوند. فشار خون سیستولیک ۱۵۰ حد فاصل بین فشار خون طبیعی و فشار خون بالا در نظر گرفته شده است.

فشار خونِ حد فاصل بین طبیعی و بالا ۳۰ در صد افراد ۶۰ سال به بالا را شامل می‌شود. صرفنظر از فشار خونِ دیاستولیک، فشار خون سیستولیک اگر به تنهایی بالا باشد نیز می‌تواند نارسایی قلبی و حمله مغزی به وجود آورد. سابقاً تصور بر این بود که اگر فشار سیستولیک بالا باشد (بیش از ۱۵۰) ولی فشار دیاستولیک حد طبیعی باشد نگرانی ایجاد نمی‌شود ولی بررسی‌های تازه نشان می‌دهد که فشار خون سیستولیک بالا به تنهایی می‌تواند به مرور زمان عوارض قلبی و مغزی به وجود آورد.



از میان نامه‌های وارده

آنچه که در زیر می‌خوانید نامهٔ ارسالی به مجله شوفار لوس آنجلس است که رونوشت آن به دفتر سازمان سیامک ارسال گردیده است.

---

۱۸ اکتبر ۱۹۹٤

آقای صیون ابراهیمی - سردبیرمحترم مجله شوفارلوس آنجلس - لوس آنجلس کالیفرنیا

انتقاد از خود

« دوچیز طیره عقل است دم فروبستن
بوقت گفتن وگفتن بوقت خاموشی »
سعدی

وبمصداق آیه مبارکه ۱۷ مندرج درفصل ۱۹سفر لاویان ازتورات مقدس

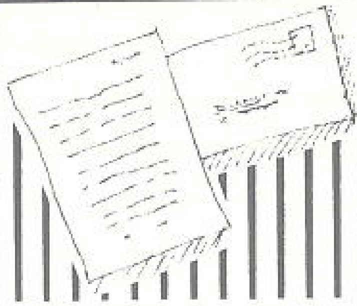
לֹא־תִשְׂנָא אֶת־אָחִיךָ בִּלְבָבֶךָ הוֹכֵחַ תּוֹכִיחַ אֶת־עֲמִיתֶךָ וְלֹא־

«باخود داری ازگفتار مرتکب گناه مشو یا برخودگناه ایجاد مکن »

محترما باعرض سپاس قبلی وظیفه ایجاب می کند تقاضا نمایدمتن این نامه را درشماره آینده مجله چاپ فرمائید .

بانوی فرزانه گیتی بروخیم (سیمانطوب) درشماره ۸٤ آن مجله مورخ سپتامبر ۱۹۹٤ زیرعنوان « این طنین شوفاراست، یا شیپوربیدارباش » مقاله ای نکاشته اند که مطالعه متن آن احساسات هر خواننده ای را برمی انگیزد وتحت تاثیر قرارمیدهد .

نویسنده باقلمی شیوا ، بیانی دلنشین درمقام توجیه فلسفه « کیپور» ، « تفیلا » و « تشوبا » برآمده اند . وباکیفیت تحسین برانکیزی ضمن ترسیم موقعیت جکر خراش واسفبارنیازمندان جامعه ، از فعالیت وکوشش های ثمر بخش سه تن خدمتکزاران ایثارکر جامعه بانومهین الیاسیان، آقایان حق نظر فرح نیک والیاس اسفندی سخن بمیان آورده ونتیجه کرفته اند که این افراد باچه مشقت وتلاش خستکی ناپذیری وجوه مورد



نیاز را ازطبقات مختلف جامعه جمع آوری ودرحساب صندوق اضطراری EMERGENCY FUND واریز مینمایند .

ازآنجائیکه هرکونه اقدام مثبت که در راه خیرجامعه مصروف کردد ومتضمن رفع اثر از مشکلات نیازمندان وافراد مستاصل باشد ، شایسته بسی تحسین وتقدیر است ، از توجه فدراسیون وعمل به نیت خیر هیئت مدیره سازمان فرهنگی دائر به ایجاد صندوق EMERGENCY FUND وظیفه داردقدرانی نماید .

اینک با همه احترامی که برای همه خدمتکزاران ورهبران جامعه قائل است . بحکم ضرورت ناکزیر است برای روشن شدن اذهان ومزید اطلاع بسیاری ازافراد جامعه ، واقعیتی که دربوته ابهام قرار کرفته ونادیده انکاشته شده است بازکو نماید .

فدراسیون یهودیان ایرانی ، بموجب نامه رسمی خود مورخ ۱۳ نوامبر ۱۹۹۱ که رونوشت آن به پیوست تقدیم است ، بمنظور تامین قسمتی ازهزینه درمان یک مادرجوان که به بیماری صعب العلاج مبتلی بود ، از سازمان فرهنگی تقاضای کمک مالی واشتراک مساعی دراین امرحیاتی نمود .

سازمان فرهنگی بنا به اهمیت امر ، بااعتقاد به حسن نیت ، بلادرنگ اقدام نمودو روز بعد پیوست نامه خودمورخ ۱٤ نوامبر ۱۹۹۱ یک قطعه چک بشماره ۲۱۰۷ بمبلغ ده هزار دولار مستقیما وشخصا به آقای دکتر سلیمان آقائی مدیر ومسئول فدراسیون یهودیان ایرانی درهتل بورلی ویلشایر ضمن صرف ناهار که بدعوت نکارنده انجام شده بودتسلیم نمود .

نظربااینکه احتمال بروز مشکلات ونیازهای مشابه درآینده نیز میرفت ، سازمان فرهنگی درنامه فوق الاشعارخودمورخ ۱٤ نوامبر ۱۹۹۱ مراتب زیررا اضافه

نمود :

«امید است روح همکاری ، همکامی واشتراک مساعی که مالا موجب رفع اثر ازبسیاری مشکلات روز افزون که دامنگیر جامعه ایرانی است استواربماند ، بااغتنام ازفرصت ضرورت دارد مسئله حیاتی که تحقق آن شایسته بسی اهمیت ودرسرلوحه برنامه این سازمان قرارگرفته بازکو نماید . تصدیق میفرمائیدکه احتمال بروز چنین مشکل ویامشکلات عدیده غیر منتظره بدون شک درجامعه خواهدبود . باید یک اقدام اساسی وپیش بینی بنیادی دراین باره معمول کردد وآن ایجاد صندوق EMERGENCY FUND است . باین ترتیب که سازمانهای موجود هریک علی قدر استطاعه پورسانتاژی از درآمد ایام متبرکه « روش هشانا » و «کیپور» خودرا باین صندوق اختصاص دهند وبا انتخاب یک هیئت امناء متشکل از نمایندکان سازمانهای مختلف ، افراد بصیر و باحسن شهرت درموارد ضروری و فوری اتخاذ تصمیم نموده وازاین وجوه استفاده نمایند ، تا بیش از این جامعه درموارد ضروری که به حیات فردی بستکی دارد مواجه بامشکلات مالی ازقبیل همین مورد ویاموردقبل نکردد .

انتظار دارد باحسن نیتی که در«شما»سراغ دارم ، ازاشتراک مساعی دراین امرملی واجتماعی دریغ نخواهیدکرد . » رونوشت نامه پیوست است .

متاسفانه فدراسیون یهودیان ایرانی نه تنها فکر بکرافرادی که ابتکارتاسیس «صندوق اضطراری» رابمیان آورده اند در«نهان» بنام خود ثبت نموده ، بلکه اشتراک مساعی موردانتظاررا که بانهایت صمیمیت وخلوص نیت و باروئی کشاده نسبت باین امراجتماعی به پیش کشیده شده بودنادیده انکاشته وبنا به روح «خودمرکز بینی » بکونه عکس جلوه داد .

سوال میفرمائیدخودمرکز بینی چیست ؟ بانهایت تاسف افراد وکروههائی هستند که می اندیشند خود «طلای نابند» ودیکرنیروها «سنگ بدل » هیچکاه این فکر به مخیله شان خطورنکرده که چه بسا در اشتباه باشند

خودمرکز بینی موجب میشودکه افرادتنها خودرا به بینندوعقل کل حساب کنند ، درنتیجه نیروها و کروههای دیکررا به حساب نمی آورند . این طرزاندیشه مالاوالنهایه همان مفهوم « انحصارطلبی » و «حکومت دیکتاتوری » را داراست .

ملاحظه بفرمائید ، فدراسیون نه تنها حسن استقبال توام باحسن نیت اعضاء هیئت مدیره سازمان فرهنکی را زیرپا کذاشت ، نه تنها باداشتن کادرمجهز اداری متشکل از چندین عضو ، وصول نامه سازمان فرهنکی راهم تائیدننمود ، بلکه ازارسال رسیدکتبی مبنی برتائید وصول مبلغ قابل توجهی که ازسوی سازمان فرهنکی مستقیما به مسئول ورئیس فدراسیون پرداخت شده وبموقع به حیطه وصول درآمده نیز سرباز زد وتااین لحظه هم از انجام این وظیفه اصولی مسامحه ورزیده ؟!!

هنکامیکه مسئولین محترم فدراسیون این چنین رفتار غیرمنصفانه وخارج ازاصول را دامن میزنند ، بلکه عملا پیشه خودمیسازندچکونه انتظارهمکاری متقابل ازهمه سازمانهادارند ؟ چکونه توقع دارند تناقض وتضاد آشکاری که ناشی ازهمان خودمرکز بینی است ودرمقاله مورد اشاره به چشم میخوردنادیده کرفته شود ؟

تناقض آشکاراینکه بانوی نکارنده ازیک سوی مرقوم داشته اند«حدود دوسال پیش سازمانهای خیریه جامعه ما برآن شدند » زیر« چتر» فدراسیون یهودیان ایرانی صندوقی تاسیس شودبنام « صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران » .

ولی ازسوی دیکر نکاشته اندتااین لحظه سپتامبر ۱۹۹۴ یعنی پس ازکذشت دوسال « سازمانهای نصح ایسرائل » و « مکبیت » (۱) درپیش برداین هدف مشغول بوده اند .

به سخن دیکر بااستفاده از«صیغه جمع » همه سازمان هارا مشمول نموده اندکه « زیرچتر» اقدام

۱- بانو کیتی خانم بروخیم ازشما می پرسم آیاواقعاسازمان مکبیت تاکنون رقمی به « صندوق اضطراری » پرداخت نموده است

نمایند ، ولی نتیجه می کیرند پس ازکذشت دوسال فقط نصح ومکبیت همکاری کرده اند .

ممکن است بفرمائید علت عدم استقبال ورغبت سایرسازمانها ازهمکاری بااین‌چترفرضی چیست ؟!!!

بکذارید حقایق کفته شود ، بکذارید پرده ها لااقل بصورت نیمه بالارود ، وموقعیت تااندازه ای بصورت کلی حلاجی کردد .

اکربه تریج قبای آنهائی که می خواهند درصدر به نشینندبرنخورد ، تا افراد روح خودبینی ومنیت را ازخود نزدایند ، تاافراد درمقام فروریزی حصار «خود را تافته جدا بافته » پنداشتن برنیایند ، تا افراد خود را خادم ملت ندانند وباتوده مردم وطبقات اجتماع هم سنک ، دمساز وهمساز نشوند وهزاران درد ورنج ونیازمندیهای روزمره آنانرا ازنزدیک لمس « نکنند » شعارهای عوام فریبانه که باروح وتعالیم عالیه انسانی یهودیت منافات دارد بصورت فانتزی باقی می ماند .

تاهرکروه ، دسته ویاسازمان ، فداکاری ، ازخودکذشتکی ، ایثار توام با«صداقت » و«یکرنکی» خودراعملا به ثبوت نرساند ، هیچکاه نمیتواند ادعا کند که پایکاه «مردمی» کسب کرده و« مرجعیت » پیدانموده .

چه خوب بود ، اکربعضی ازموانع یادشده مفقود ومقتضیات موجودمیشد ، تاتمامی سازمانها یکدل ویک جهت برآن شوند دست دردست هم بدهند وکره ازبسیاری کارهای فروبسته جامعه بکشایند . درآن شرایط کمک مالی واشتراک مساعی باین صندوق اضطراری وسایر امور درسطح کسترده تری مورداستقبال قرارمی کرفت .

آری ، چه خوب می بودکه مسئولین محترم «چتر» باپرتوافشانی مهر ، محبت ودوستی بر سرافراد ، باتسخیرقلب هاازطریق ارج نهادن به صفا ، صمیمیت ، وحسن نیت سایرخدمتکزاران جامعه از« سینت هینام» این بغض ، عناد واهی رفع اثرمی نمودند .

آری آن زمان دورانی خواهد بودکه نکارنده محترم مقاله بتوانند درباره سازمانها « صیغه جمع » را با اطمینان کامل مورد استفاده قراردهند .

«کرحقیقت کژبودمعنیست راست
آن کژی لفظ مقبول خداست »
مولوی

بااحترام . سازمان فرهنکی ایرانیان یهودی - کالیفرنیا

مسعودهارونیان

رونوشت :
آقای داریوش فاخری سردبیرمجله چشم انداز



بولتن خبری
انجمن کلیمیان تهران
آذر ۱۳۷۳

ملاقات با ایرانیان همکیش در اروپا

رئیس انجمن کلیمیان تهران در ژنو با نمایندگان جامعه ایرانیان یهودی در اروپا ملاقات کرد.

روز پنجشنبه ۱۶ آذر ماه ۱۳۷۳ برابر هفتم دسامبر ۱۹۹۴ با دعوت و برنامه ریزی قبلی در مسافرت گذشته رئیس انجمن کلیمیان تهران به اروپا جلسه‌ای از نمایندگان ایرانیان یهودی در انگلستان و رئیس انجمن کلیمیان ژنو و رئیس انجمن کلیمیان تهران با حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در محل دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در ژنو تشکیل گردید.

در این جلسه ابتدا رئیس انجمن کلیمیان تهران توضیح دادند قصد ما این است که فاصله مصنوعی که بین همکیشان ایرانی ما در خارج از کشور و یهودیان و ملت ایران به وجود آمده از میان برداشته شود.

انجمن کلیمیان تهران سعی بسیار نموده که تبلیغات مغرضانه بلندگوهای سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران را بی اثر سازد و موقعیت جامعه یهودی ایران را همانطوری که هست برای ایرانیان همکیش در خارج از کشور و اذهان عمومی جهانیان ترسیم نماید.

رئیس انجمن کلیمیان تهران اضافه کرد، ما می‌خواهیم مسئولین جمهوری اسلامی ایران نیز همکیشان ما را از نزدیک بشناساند و به این واقعیت توجه نمایند که صرف نظر از تعداد معدودی که ممکن است در دام فریب عوامل بیگانه گرفتار آمده باشند، ایرانیان یهودی در سراسر جهان خود را نسبت به سرنوشت ملت ایران علاقه‌مند و متعهد و مسئول می‌دانند و به عنوان یک ایرانی برای عظمت سربلندی و آسایش ایران عزیز حاضر به فداکاری و تلاش هستند. سپس نمایندگان یهودیان ایرانی انگلستان به تفصیل صحبت کردند و یادآور شدند ما حتی یک لحظه از فکر ایران فارغ نیستیم و فرزندان خود را با عشق به ایران تربیت می‌کنیم.

شاید در جریان انقلاب اسلامی بعضی سوء تفاهمات پیش آمده باشد ولی ما امروز با چشمان خود می‌بینیم که جمهوری اسلامی ایران و مسئولین نظام با صداقت کامل سعی در دوستی و تفاهم با اقلیت‌های دینی دارند و جامعه کلیمیان ایران با مشکل خاصی دست به گریبان نیست و ما به سهم خود کوششی می‌کنیم در جهت انعکاس واقعیات از حقانیت ملت ایران و جمهوری اسلامی در تمام شرایط دفاع نمائیم و اگر نارسایی‌هائی وجود داشته است می‌توان با منطق و صمیمیت آن را بر طرف نمود.

نمایندگان کلیمیان سویس در این جلسه یادآور شد با گزارش و عکسهایی که رئیس انجمن کلیمیان تهران درباره وضعیت یهودیان در ایران عنوان نمودند، من واقعاً از این همه تبلیغ بر ضد جمهوری اسلامی ایران تعجب می‌کنم. عکسهای سرای سالمندان، بیمارستان دکتر سپیر، مهد کودک‌ها، کنیسا و مدارس در تهران و شهرستان‌ها برای من خوشحال کننده بوده است و فعالیت سازمان بانوان یهود برایم بسیار شوق انگیز و آموزنده است.

در پایان این جلسه نماینده جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر حقوق اقلیت‌های دینی در قانون اساسی و سابقه طولانی زندگی مشترک یهودیان با ملت ایران از ابتکار تشکیل این جلسه قدردانی نمودند و یادآور شدند با تشکیل چنین جلساتی می‌توان مطالب را بررسی کرد و زمینه‌هایی به وجود آورد تا ایرانیان خارج از کشور و در این مورد خاص یهودیان ایرانی وظایف و مسئولیت‌های خود را در برابر ملت ایران احساس کنند و در جهت خواسته‌های به حق ملت و جمهوری اسلامی ایران اقدام نمایند.

این جلسه با اشتیاق فراوان و امید به تحصیل نتیجه مطلوب از این گونه جلسات به پایان رسید و از طرف دفتر نمایندگی ایران در ژنو هدایایی به همکیشان ایرانی به عنوان یادبود داده شد.

انجمن کلیمیان تهران با تشکر از حضور مسئولین محترم جمهوری اسلامی ایران در این جلسه و قدردانی از همکیشان عزیز مقیم اروپا با قبول زحمت سفر موجب برقراری این جلسه شدند امیدوار است این

گونه روابط گسترش یافته و مقدمه تشکیل سازمان‌های مربوط به یهودیان ایرانی در جهان باشد. □

برگزاری جشن افتخار آفرینان ۷۳ توسط خانه جوانان یهود تهران

طبق رسم همه ساله خانه جوانان یهود تهران وابسته به انجمن کلیمیان تهران در تاریخ ۲۶ آبان ماه با همت اعضاء خانه جوانان و به منظور تجلیل از زحمات پذیرفته شدگان کنکور دانشگاه‌ها در سال جاری مراسمی در محل تالار محبان برگزار گردید.

در این برنامه که آقایان: دکتر کوروس کیوانی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی، هارون یشایائی ریاست محترم انجمن کلیمیان تهران، دکتر اقبال صرافیان مسئول کمیته جوانان کلیمیان و آقای منصور شبانی مسئول کمیته فرهنگی و چند تن دیگر از اعضای انجمن کلیمیان تهران نیز حضور داشتند پس از نواختن سرود جمهوری اسلامی، قرائت توراه و اعلام خوش آمد توسط مجری، نماینده هیئت اجرائیه خانه جوانان یهود تهران گزارشی پیرامون تعمیرات انجام گرفته در محل خانه جوانان و نحوه فعالیت این نهاد در جامعه ارائه گردید.

سپس آقای مهندس منصور شبانی مسئول کمیته فرهنگی کلیمیان، ضمن تبریک به افتخار آفرینان و تشکر از اعضای خانه جوانان به جهت برگزاری این برنامه، سخنانی پیرامون جوانان در جامعه ایراد کردند.

در ادامه برنامه به حدود ۱۰۰ نفر از قبول شدگان کنکور دانشگاه‌ها هدایایی که از طرف خانه جوانان تهیه گردیده بود اهداء گردید.

در این مراسم همچنین چند تن از استادان کلیمی دانشگاه‌ها به دیگر همکیشان معرفی و از آنان تقدیر به عمل آمد.

همکاران هیئت اجرائیه در این برنامه، خانم‌ها: مژگان کوچک زاده، رزیتا رحیمیان، آنژلا گلشن، شهلا رعنان، مریم عرب زاده، مهرنوش آسیابان. آقایان: ژاکوب بن لوی، کیومرث صبوحی، بزرگمهر عرب زاده، مهرداد آسیابان، ادموند معلمی، پیمان پاکدامن، امید هزقیاه، نوید هزقیاه، بهروز مرغزار، شیمعون پور ستاره، فرید شیرازیان، کامران ناسی، رامین خالدار، بهبود نصرتی، مهرداد ساسانی فرد، دان صفا. □

تعمیرات اساسی مجتمع فرهنگی اجتماعی کلیمیان (کوروش) آغاز شد.

همانطور که همکیشان عزیز اطلاع دارند مجتمع اجتماعی و فرهنگی کلیمیان تهران (مجتمع کوروش) یکی از قدیمی‌ترین نهادهای جامعه کلیمی ایران است. در این مجموعه کنیسای کوروش، تالار محبان، کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران، باشگاه ورزشی گیبور، و دفتر ستاد خیریه کوروش به فعالیت اجتماعی مشغول می‌باشند از مدتها قبل به علت فرسودگی ساختمان‌های مجتمع کوروش اقدام به تعمیرات اساسی در این محل و نوسازی آن ضروری شده بود.

اخیراً هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران با فراهم نمودن امکانات مالی و تأمین اعتبار تعمیرات اساسی مجتمع کوروش را آغاز نموده است.

در مرحله اول سقف و شیروانی‌ها به طور کلی جمع آوری و با مصالح جدید نوسازی شده است تجهیز تالار محبان، تمیز کاری و رو بناسازی کل بنا، نصب سیستم تازه شوفاژ و کولر و سایر تزئینات ساختمان در مراحل بعدی کار قرار گرفته است.

امیدواریم انجمن بتواند مجتمع کوروش را به یک محل فعال برای گرد هم‌آیی همکیشان مبدل نماید.

بزرگداشت مقام زن در سازمان بانوان یهود ایران

مراسم بزرگداشت مقام زن روز پنجشنبه ۲۴ آذر ماه از طرف سازمان بانوان یهود ایران در محل تالار محبان برگزار شد.

لازم به تذکر است که این مراسم قرار بود به مناسبت هفته زن برگزار گردد به علت در گذشت حضرت آیت الله اراکی به تعویق افتاده بود.

در این مراسم خانم فرح داور پناه سرپرست بهداشت و درمان سرای سالمندان یهود ایران به عنوان زن نمونه از میان بانوان کلیمی ایران به حاضران در جلسه معرفی شده و از زحمات ایشان در سرای سالمندان قدردانی به عمل آمد.

در جریان این مراسم سرکار خانم حصیدیم گزارش فعالیت سازمان را به اطلاع همکیشان رساندند و رئیس انجمن کلیمیان لزوم ارتباط بیشتر بین بانوان یهودی ایران در شهرستانهای مختلف را یادآور شده و

هیئت مدیره سازمان بانوان را به ایجاد ارتباط با همکیشان در شهرهای مختلف ایران تشویق نمودند.

اظهار نظر رهبران اقلیت‌های دینی و گزارش گالین دوپل

پیرو جو سازی‌های اخیر و اظهار نظرهای مغرضانه رسانه‌های غربی در ارتباط با رعایت حقوق اقلیت‌های دینی در ایران و انتشار گزارش معمول آقای گالین دوپل که بخشی از آن مربوط به وضعیت اجتماعی اقلیت‌های دینی در ایران سراپا عاری از حقیقت است.

در این زمینه خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی با جناب حاخام یوسف کهن پیشوای مذهبی کلیمیان ایران و آقای دکتر کوروس کیوانی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و هارون یشایائی رئیس انجمن کلیمیان تهران گفتگو کرد و اظهار نظر آن‌ها در صدا و سیمای جمهوری اسلامی و مطبوعات منعکس گردید.

جناب حاخام یوسف کهن یادآور شدند که این حرفها تکراری است و آنچه مربوط به جامعه کلیمی ایران می‌شود این است که ما در شرایط کاملاً آزاد فرایض و احکام مذهبی خود را اجرا می‌کنیم و هیچ مشکلی نداریم.

در هر صورت زندگی برادرانه اقلیت‌های دینی در کنار سایر هموطنان خود ادامه خواهد داشت و توطئه‌های دشمنان ملت ایران به جایی نخواهد رسید.

نمایشگاه کارهای هنری زنان یهودی در فرهنگسرای اندیشه

به مناسبت بزرگداشت هفته زن نمایشگاهی از کارهای هنری زنان ایران به ابتکار سازمان غیر دولتی زنان ایران در محل فرهنگسرای اندیشه برگزار شد. در این نمایشگاه سازمان بانوان و دوشیزگان یهود ایران به طور فعال شرکت نمودند و آثاری هنری و کارهای دستی زنان هنرمند یهودی را به معرض نمایش گذاشتند.

نکته جالب توجه در غرفه سازمان بانوان و دوشیزگان یهود میز بزرگی بود که کتابهای تألیف شده و ترجمه شده به وسیله زنان یهودی گذاشته شده بود و مورد توجه بازدید کنندگان قرار گرفت.

خانم فلور توکلی (الیاسی) عهده‌دار تدارک غرفه بانوان یهودی بوده و این وظیفه را در نهایت سلیقه و دقت انجام داده‌اند.

انتخاب اعضای جدید هیئت مدیره سازمان دانشجویان

روز جمعه دوم دیماه جاری جلسه مجمع عمومی سازمان دانشجویان یهود ایران در محل سازمان واقع در خیابان سید جمال الدین اسد آبادی خیابان سرابندی تشکیل گردید.

در این جلسه که عده زیادی از دانشجویان یهودی دانشگاههای ایران حضور داشتند، ابتدا گزارش فعالیت هیئت اجرائی دوره قبل مورد بحث قرار گرفت و سپس اخذ رای برای انتخاب هیئت اجرائی جدید به عمل آمد و در نتیجه افراد زیر با کسب اکثریت آراء به عضویت انتخاب شدند. خانم فرزانه صالحانی، آقایان کاوه دانیالی، افشین تاجیان، پیام الیاهو، ارسلان یوسفی اعضای اصلی و خانم شرلی نصیر و آقای امید خاکشور به عنوان اعضای علی البدل معرفی گردیدند.

در پایان اعضای حاضر در جلسه از زحمات هیئت اجرائی سازمان دانشجویان یهود در دوره گذشته قدردانی نمودند و به عنوان سپاس به دوستان فعال خود شاخه گل هدیه نمودند.

یاد بود سومین سالگرد مرحوم مهندس عزیز دانش راد

این هفته خانواده و دوستان مرحوم مهندس عزیز دانش راد با تأسف فراوان سومین سالگرد فوت او را برگزار نمودند و خاطره جاودانه این مرد بزرگ را گرامی داشتند.

مرحوم مهندس دانش راد مردی پارسا، فداکار، دانشمند و مدیر لایق و بی نظیر بود. او به عنوان یک ایرانی همه آنچه را در توان داشت برای سر بلندی و سعادت ایران و ایرانیان بکار گرفت و چون یک یهودی متعهد و شرافتمند لحظه‌ای از خدمات اجتماعی و ارتباط با همکیشان خود غفلت نورزید.

پیوند دلها



برای تماس با افراد زیر با تلفن
۴۷۹۸_۴۷۹(۳۱۰) تماس حاصل نمائید

دوشیزه ۳۹ ساله ، قد ۵/۷ فوق دیپلم با شغل آزاد ، باشخصیت ، وفادار ، رمانتیک و اهل خانواده مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ ساله با قد ۵/۱۰ با شخصیت ، نجیب و تحصیلکرده میباشد

کد ۸۰۴۰

آقایی ۳۵ ساله لیسانس ، شغل آزاد ، قد ۵/۷ خونگرم اهل خانواده ، دست و دلباز ، شوخ طبع از خانواده محترم ، قبلاً ازدواج کرده ، علاقمند به همسری ۲۹_۳۴ ساله ، قد ۵/۷ با تحصیلات دیپلم به بالا ، اجتماعی ، خونگرم ، پای بند خانواده ، نظربلند واهل زندگی میباشد . مجرد ویا قبلاً متاهل ، شغل مهم نیست

کد ۷۸۱

دختر خانمی ۳۲ ساله ساکن لوس آنجلس ، لیسانس کامپیوتر و درآمد ۲۰۰۰ دلار درماه ، جذاب ، مهربان اجتماعی ، احساساتی ، اهل خانواده و ازدواج ، شیک پوش و امروزی ، علاقمند به تنیس ، شنا مایل به ازدواج با آقایی ۴۵ - ۳۵ ساله ، قد متوسط ، تحصیلات دانشگاهی و موفق در رشته شغلی خود با درآمد ۳۰۰۰ دلار به بالا مجرد و یا قبلاً متاهل که مهربان ، روراست ، امروزی ، خوش قیافه ، اهل خانواده و ازدواج ، باهوش ، گرم و دست و دلبازباشد

کد ۶۶۳

آقایی ۳۸ ساله با تحصیلات دانشگاهی؛ شغل آزاد، قبلاً متأهل بدون فرزند، مهربان، صادق، اهل خانواده، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی ۳۵-۳۱ ساله بسیار درستکار و خانواده دوست می‌باشد.

کد ۷۱۵

دوشیزه‌ای ۳۸ ساله ، لیسانسه ، فروشنده نقره با درآمد ۲۸۰۰۰ دلار در سال ، خوش اخلاق ، مهربان ، صادق ، درستکار و پای بند اصول اخلاقی مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ تا ۵۰ ساله دارای شغل آبرومند ، درآمد کافی زندگی ، مجرد یا قبلاً متاهل ، خانواده دوست ، مهربان ، شریف ، با احساس مسئولیت اهل تفریح و ورزش

کد ۲۶۲

آقایی ۳۶ ساله مقیم کانادا ، قد ٦ فوت لیسانسه با درآمد ۳۵۰۰ دلار ، اجتماعی ، خونگرم و زن پرست مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۳ ساله با تحصیلات کالج ، خوش اخلاق و مهربان میباشد . درصورت ازدواج میتوان در کالیفرنیا زندگی نمود .

کد ۶۱۳

دوشیزه‌ای ۲۷ ساله ، دیپلمه ، قد ۵/۲ با محبت ، عاقل و نجیب و خانواده دار ، ناشنوا مایل به ازدواج با آقایی ۳۲ - ۳۰ ساله ، قد ۵/۲ به بالا با تحصیلات دیپلم و شغل خوب که بتواند از خانواده خود نگهداری کند ، خانواده دار با محبت و عاقل و نجیب که زبان علامتهارابرای افراد ناشنوا بداند

کد ۷۸۵

دوشیزه‌ای ۴۰ ساله ، قد ۵/۲ بافوق لیسانس در حسابداری MBA چشم و مو مشکی ، تیپ شرقی ، مایل به ازدواج با آقایی مجرد بالای ۴۰ سال که آمادگی ازدواج داشته باشد .

کد ۷۰۱

خانمی زیبا ، جوان ، جداشده ، مهربان ، باگذشت ، باقلبی پاک حدود ۵ فوت ، مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ تا ۵۵ ساله ، تحصیلات مهم نیست و شغل آزاد ،

مجرد یا قبلاً متاهل ، قد بلند ، مهربان میباشد

کد ۶۴۱

آقایی ۳۴ ساله ساکن لوس آنجلس با قد ۵/۴ فوت ، تحصیلات دانشگاهی با شغل حسابداری و درآمد ۳۰ هزار دلار در سال ، شوخ طبع ، هنردوست علاقمند به گردش ، ویولونیست ، تسلط به انگلیسی و عبری ، آگاهی در علم جدید کبالا ، علاقمند به تشکیل خانواده ز به مادیات بی توجه علاقمند به همسری بالای ۲۰ سال با تحصیلات حداقل متوسطه ، درآمد مهم نیست ، مجرد ، باوفا ، خوش خلق و مهربان ، با صفای باطن و علاقمند به تشکیل خانواده

کد ۶۵۵

خانمی ۳۷ ساله ساکن انسینو ، با تحصیلات دانشگاهی همکار یک وکیل با درآمد متغیر ، مجرد ، امین ، مهربان ، باهوش ، خوش قلب ، جذاب ، شوخ طبع ، همسر مورد علاقه بین ۵۰ - ۴۰ باهوش و شاغل با درآمد مکفی ، مجرد یا قبلاً متاهل ، درستکار ، تحصیلکرده ، شوخ ، جذاب

کد ۳۵۱

خانمی ۳۸ ساله ساکن تارزانا با فوق لیسانس پرستاری شغل آزاد و درآمد ۵۰۰۰ دلار درماه ، دارای ۲ فرزند با خصوصیات اهل زندگی ، مهربان ، تحصیلکرده ، رمانتیک ، با احساس ، پای بند اصول اخلاقی ، زیبا باگذشت علاقمند به یافتن همسری بین ۴۵ - ۴۰ ساله با قد متوسط لیسانسه شاغل با درآمد مناسب مجرد یا قبلاً متاهل باگذشت ، مهربان ، اهل زندگی ، رمانتیک ، باوفا ، فهمیده نسبتاً خوش قیافه ، موقعیت مالی زیاد مطرح نیست

کد ۸۲۴

دخترخانمی ۲۸ ساله با قد ۵/۳ فوت لیسانس حسابداری با درآمد ۲۵۰۰۰ دلار در سال ، مجرد ، جذاب ، باهوش ، با شخصیت واحساس و تحصیلکرده مهربان ، نظر بلند ، با معرفت ، خوش سلیقه از خانواده بسیار خوب و درستکار علاقمند به ازدواج با آقایی بین ۲۸ - ۳۰ سال قد ۶ - ۵/۵ فوت ، دیپلم به بالا با شغلی آبرومند و درآمدی در سطح رفاه ، ازدواج نکرده ، مهربان با شخصیت ، دست و دلباز ، نظر بلند ، خوش اخلاق با قیافه‌ای در سطح قابل تحمل ، قدرشناس

کد ۵۳۹

آقایی ۴۰ ساله مشتاق ازدواج با خانمی تحصیل کرده درحدود ۳۰ سال

کد ۰۲۰

آقایی ۳۶ ساله ، قد بلند متخصص کامپیوتر ، شغل حسابداری چاق خوش قیافه اجتماعی از خانواده خوب و بادرآمد خیلی زیاد تحت مداوا برای تعادل ساکن نیویورک مایل به ازدواج با خانمی ۳۲ ساله قد بلند تحصیلات متوسطه درآمد متوسط مثل خودم اگر چاق باشد مانعی ندارد

کد ۲۳۱

خانمی ۳۱ ساله دیپلمه با شغل آزاد و درآمد ۷۰۰ دلار درماه قبلاً متاهل بدون فرزند خوش برخورد و اخلاق آرام و جذاب مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۵ ساله با شغلی آبرومند ، مجرد یا قبلاً متاهل ، قد متوسط ، درآمد مناسب اهل زندگی رمانتیک و باوفا و قدرشناس

کد ۰۲۶

خانم جوانی خوش اندام ۵/۲ رمانتیک، مهربان، خوش قلب، اجتماعی، خوش سلیقه آشنا به زبان‌های عبری و انگلیسی، شاغل، قبلاً متأهل، بدون فرزند، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۵۰-۴۵ ساله، خوش پوش، صادق و وفادار، اهل ورزش و تفریح با درآمد مکفی می‌باشد.

کد ۵۵۷

خانمی ۴۲ ساله ، دیپلمه ، آرایشگر بادرآمد محفوظ بدون فرزند ساکن سن حوزه زیبا خوش اندام مهربان ، خوش سلیقه وفادار با اصالت و علاقمند به پیاده روی و مناطق خوش آب و هوا و دیدنی خواهان ازدواج با آقایی قبلاً متاهل با شغل آبرومند دیپلمه و درآمد در سطح رفاه که خوش اخلاق ، مهربان ، صادق و روشنفکر بدون اعتیاد که بچه درخانه نداشته باشد میباشند

کد ۵۱۱

آقایی ۳۶ ساله لیسانس طراحی مجرد خوش تیپ وبرخورد با عاطفه خانواده دوست با مسئولیت راستگو ورزشکار و از خانواده محترم علاقمند به ازدواج با دوشیزه یا خانمی تا ۳۵ ساله دوست باوفا راستگو زیبا اجتماعی خوش اخلاق و مهربان اهل زندگی و همدم میباشند

کد ۳۷۵

خانمی ۳۵ ساله لیسانسیه دارای یک فرزند از خانواده اصیل نجیب خوش اندام اجتماعی علاقمند به موزیک ، مسافرت طبیعت مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ تا ۵۰ ساله فوق لیسانس قبلاً متاهل و دارای بچه صادق روشنفکر باوقار و بدون اعتیاد میباشد

کد ۹۹۵

آقایی ۳۳ ساله فوق لیسانس مدیریت بادرآمد مکفی ساکن سان دیه‌گو مسافرت کرده خوش برخورد شوخ طبع مقیم کالیفرنیا از ۱۹۷۹ ، پر انرژی خود ساخته مایل به ازدواج با دختری ۲۸ - ۲۴ ساله دانشجو یا لیسانس شاغل که شوخ طبع و تحصیل کرده اجتماعی باوقار قابلیت تطبیق با ناگواریها آگاه از وقایع روزمره دنیا (نه شایعات درکنیسا)

کد ۷۰۳

خانمی ۴۰ ساله دارای دو فرزند ، مهربان زیبا و باگذشت که از رفاه کامل برخوردار میباشند مایل به

ازدواج با آقایی بین ۴۵ تا ۵۰ ساله دارای درجه لیسانس قبلاً متاهل با شخصیت از خانواده محترم سالم راستگو و قابل اعتماد میباشد

کد ۹۸۲

خانم دکتری ۳۵ ساله ساکن لوس آنجلس ، زیبا خوش برخورد با اصالت از خانواده‌ای محترم و معتقد و پای بند اصول اخلاقی و انسانی مایل به آشنایی با آقایی با حقیقت و با اصالت بمنظور ازدواج و تشکیل خانواده میباشم

کد ۸۰۴

خانمی ۴۸ ساله لیسانس با شخصیت زیبا اندامی متناسب اجتماعی اصیل با محبت علاقمند به خانه وخانواده مایل به ازدواج با آقایی فهمیده خوش ترکیب خوش برخورد خونگرم پای بند به اصول اخلاقی با شغل مناسب و آبرومند با درآمد مکفی میباشد

کد ۹۳۷

آقایی ۳۴ ساله ساکن شمال کالیفرنیا ، لیسانس با درآمد ۶۰ هزار دلار در سال ، صادق ، مهربان ، روشنفکر ، شوخ طبع ، علاقمند به فرهنگ و موسیقی ایرانی مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۸ - ۲۴ ساله ، صادق ، مهربان جذاب و علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۵۱۵

خانمی ۴۷ ساله، خوش برخورد و مهربان، با شخصیت، روشنفکر، مایل به ازدواج با آقایی فهمیده و خوش اخلاق و نظر بلند می‌باشد.

کد ۶۰۵

خانمی ۵۰ ساله فوق دیپلم شاغل از خانواده اصیل و مهربان ، سبزه رو وخوش اندام ، اهل تفریح ومسافرت

پای بند به اصول اخلاقی مایل به ازدواج با آقایی ۶۰ - ۵۵ ساله فهمیده و خوش برخورد ، خوش پوش اهل مسافرت و تفریح میباشد

کد ۸۱۰

دوشیزه‌یی ۳۶ ساله ، لیسانسیه ، شاغل قد ۵/۶ از خانواده خوب ، خوش اخلاق و مذهبی مایل به ازدواج با آقایی ۴۵ - ۳۶ ساله لیسانسیه و یا دیپلمه ، مجرد ، صادق وفادار و علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۵۸۵

دوشیزه‌ای ساکن انسینو مایل به ازدواج با آقایی حدود ۵۰ سال با شغل آزاد با درآمد مکفی خوش برخورد و صادق میباشد

کد ۰۲۱

دوشیزه‌ای ۳۲ ساله تحصیلکرده شاغل ۵/۴ فوت فهمیده مستقل خوش اندام مایل به ازدواج با آقایی ۳۸ - ۳۲ ساله دارای تحصیلات دانشگاهی ، خونگرم ، پای بند به دین یهود با اعتماد بنفس عمیق و مهربان میباشد

کد ۹۰۸

خانمی ۳۸ ساله ساکن نیویورک شاغل ، جذاب ، مهربان ، صادق با شخصیت از خانواده خوب و محترم ، خوش قلب ، احساساتی ، خانه‌دار ، دارای ۳ فرزند [illegible] ازدواج با آقایی ۴۵ - ۳۸ ساله با درآمد مکفی ، مهربان ، بانزاکت ، خونگرم ، دست و دلباز خوش تیپ و خوش اندام ، معتقد به یک زندگی همیشگی زناشویی براساس درستی - یگانگی میباشد

کد ۲۱۵

آقایی ۳۳ ساله ، فوق لیسانس ، مهندس ، خوش تیپ ، خوش برخورد ، بسیار با احساس ، مهربان علاقه به

تنیس و شنا مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۸ ساله با تحصیلات دانشگاهی ، روشنفکر ، با شخصیت ، صادق و راستگو ، خوش قلب ، علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۴۵۵

آقایی ۵۱ ساله ، پزشک ، ۵/۷ فوت قبلاً ازدواج کرده ، خوش قیافه ، ورزشکار ، صادق ، مهربان ، صمیمی مایل به ازدواج با خانمی تا ۴۵ سال ، فهمیده زیبا خوش اندام و خوش اخلاق میباشد

کد ۹۳۵

خانمی ۴۱ ساله ، دیپلمه ، شاغل ، خوش رفتار با محبت خوش قلب و مهربان ، درستکار مایل به ازدواج با آقایی ۵۳ - ۴۱ ساله اجتماعی پای بند اصول اخلاقی ، قدرشناس باوفا و فهمیده میباشد

کد ۷۴۱

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله ، فوق دیپلم ، شاغل خوش تیپ خوش اخلاق اهل تفریح و گردش علاقمند به ازدواج با آقایی ۵۰ - ۴۵ ساله ، دیپلم و یا لیسانس با شغل آزاد ودرآمد مکفی میباشد

کد ۹۴۰

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله با تحصیلات دانشگاهی ، ورزشکار ، رمانتیک ، مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۵ ساله با تحصیلات دانشگاهی میباشد

کد ۹۶۸

دوشیزه‌ای ۲۷ ساله شاغل ، صادق ، مهربان و علاقمند به موسیقی مایل به ازدواج با آقایی ۲۷ تا ۳۲ سال ، مهربان و خانواده دوست میباشد

کد ۳۰۳

آقایی تحصیلکرده ، اجتماعی ، مهربان ، وفادار ، آرام

و صبور و منطقی با درآمد کافی دارای فرزند که زندگی جداگانه دارند علاقمند به ازدواج با خانمی بین ۴۵ الی ۵۰ سال حداقل دیپلمه و پای بند به اصول زندگی و آداب یهودی میباشد

کد ۹۲۳

آقایی ۳۷ ساله قد بلند با تحصیلات عالیه ، مهربان و روشنفکر مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای تا ۳۵ سال با قد متوسط ، جذاب ، مهربان و اجتماعی میباشد

کد ۶۲۰

دوشیزه‌ای ۳۸ ساله ، لیسانس کامپیوتر و زبان ، راستگو ، اجتماعی ، ورزشکار ، سبزه رو و روشنفکر مایل به ازدواج با آقایی ۴۶ - ۳۸ ساله با تحصیلات عالیه ، مهربان ، نظر بلند و روشنفکر میباشد

کد ۷۲۷

آقایی ۳۰ ساله دکتر دندانپزشک ساکن نیوجرسی قد بلند ، خوش اندام ، ورزشکار ، خانواده دوست ، پای بند به قوانین دین یهود علاقمند به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۶ - ۱۸ ساله با تحصیلات دانشگاهی ، مهربان ، خوش قلب ، خانواده دوست ، زیبا وخوش اندام و پای بند به دین یهود میباشد

کد ۱۸۸

آقایی ۲۷ ساله - قدبلند - باشغل آزاد مایل به ازدواج با دوشیزه زیبا خانمی تا حداکثر ۳۲ سال - صبور - مهربان و همیار در زندگی میباشد

کد شماره ۳۱۸۸

خانمی ۵۰ ساله - شغل آزاد - از خانواده بسیار نجیب وسرشناس - دیپلمه - چهار زبان اروپایی - سالم عاشق ورزش و مطالعه - خوش اندام و صادق مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی متشخص - صادق و مهربان میباشد

کد ۶۲۴

آقایی ۳۰ ساله - دیپلمه - مهربان وخوش برخورد - تحصیل کرده - کارمند مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی ۲۴ ساله دیپلمه - خوش اخلاق و خوش قیافه میباشد

کد ۴۶۹

آقایی دیپلمه، ۳۸ ساله، قد ۵/۹، خونگرم، مهربان، بسیار اصیل، شوخ طبع، خانواده دوست و پایبند به اصول و اخلاق ایرانی، مایل با ازدواج به خانمی ۲۹ تا ۳۴ ساله، قد متوسط، شاغل، فداکار، خونگرم، ساده و دور از دنیای تجملات، اصیل، خانواده دوست، مهربان، و با احساس و نجیب، مجرد یا قبلاً متأهل، بدون فرزند می‌باشد.

کد ۶۰۲

آقایی ۳۸ ساله، لیسانسیه، شغل آزاد، قد بلند، مهربان، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی تا ۳۶ سال می‌باشد.

کد ۶۲۰

آقای آمریکایی ۳۶ ساله پزشک، صمیمی و فعال، با مطالعه، مایل به ازدواج با خانمی تا ۳۵ سال می‌باشد.

کد ۱۶۸

آقایی ۴۰ ساله پزشک - خوش تیپ و خوش برخورد باهوش - اهل تفریح ومسافرت - قبلاً ازدواج کرده مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۳۷ - ۲۷ ساله - دارای تحصیلات عالیه در رشته پزشکی و یا رشته های وابسته - فهمیده ، اهل زندگی و خوش برخورد میباشد

کد ۲۵۵

آقایی ۴۱ ساله با درآمد مکفی دارای دو فرزند - قدبلند - خوش تیپ - مهربان و عاشق خانه و خانواده مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۳۵ - ۳۰ ساله - دیپلمه - مهربان - باگذشت - اهل زندگی وخانواده دوست میباشد

کد ۰۵۶

خانمی ۳۰ ساله - قد متوسط - چشمان روشن با تحصیلات دانشگاهی - دارای یک فرزند مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۰ ساله مهربان و فهمیده میباشد

کد ۶۳۹

خانم جوانی خوش اندام، ۵/۲ شاغل، خوش سلیقه، قبلاً متأهل، بدون فرزند، علاقمند به ورزش، تفریح و مسافرت و رمانتیک، مایل به ازدواج با آقایی ۵۰-۴۵ ساله خوش تیپ و خوش پوش، صادق و وفادار، اهل ورزش، تفریح و مسافرت با درآمد مکفی می‌باشد.

کد ۵۵۷

خانمی ۲۴ ساله با تحصیلات دانشگاهی، شاغل، بدون فرزند، زیبا، خوش پوش، نجیب، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۳۵- ۳۰ ساله اصیل با درآمد مکفی می‌باشد.

کد ۸۱۸۸

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله تحصیل کرده، شاغل، زیبا، خوش اندام و مهربان، اهل تفریح و مسافرت، علاقمند به ازدواج با آقایی ۴۸- ۴۰ ساله با خصوصیات مشابه.

کد ۹۴۰

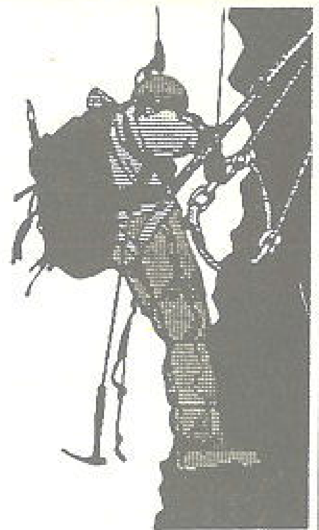
۷۵۰

در ماه گذشته ۷۵۰ دست لباس زنانه به افراد بی بضاعت اهداء کردیم.
پنج شنبه‌های آخر هر ماه لباسهائی راکه لازم ندارید به ما بدهید تا به رفع نیاز خانواده‌های نیازمند برسانیم.
سازمان سیامک
۴۷۹۸ - ۴۷۹ - ۳۱۰

اگر به آینده خود و فرزندانتان علاقمندید بخش انگلیسی این نشریه را هم خودتان بخوانید و هم فرزندانتان رابه خواندن آن ترغیب کنید.

ما برای نگاهداری سنت‌ها، میراثها و غرور یهودی می‌کوشیم. شما چطور؟
۴۷۹۸ - ۴۷۹ - ۳۱۰

PUT YOUR HIKING SHOES ON
"YARAN" goes HIKING



every SUNDAY morning at 8:00 a.m./**sharp**

RAIN WILL CANCEL THE PROGRAM

See you at 8:00 a.m. on TEMESCAL CANYON MOUNTAINS
(Corner of Sunset Blvd. and Temescal Canyon)

[Don't worry about the calories you might loose!!!
We'll go for breakfast, if you promise to be a *Nice Jewish Single Persian under 45*

تنی چند از جوانان یهودی گرد هم آمده‌ایم تا انجمنی را بر مبنای دوستی و صداقت
تحت عنوان یاران חברים بنا نهیم.
هدف از تشکیل این انجمن، جامه عمل پوشاندن به اهداف زیر می‌باشد:

۱ - ایجاد رابطه دوستانه و سالم بین افراد جامعه
۲ - امکان ابراز عقاید و نظرات در محیطی آزاد
۳ - مشورت و راهنمایی در راه رفع نیازهای افراد جامعه

برنامه ۶ ماه آینده گروه یاران به صورت زیر می‌باشد:

ژانویه　برنامه اسکی
فوریه　پارتی
مارچ　بالماسکه پارتی پوریم
اپریل　پیک نیک در اورنج کانتی - شب شعر
می　Dating Game
جون　والیبال کنار دریا

گروه یاران سازمان سیامک افتخار دارد شروع Net Working این سازمان را به اطلاع همکیشان عزیز برساند. «هدف این گروه تشویق و همکاری همکیشان ایرانی می‌باشد.»
برای اطلاعات بیشتر، دریافت فرم عضویت و یا همکاری با این گروه با تلفن جدید گروه یاران تماس حاصل فرمائید.

Voice Mail: (310) 281-1161

(۳۱۰) ۲۸۱-۱۱۶۱

ISRAEL

■ SCRATCH 'N' SNIFF

Researchers at Israel's Jacob Blaustein Institute for Desert Research and bio-technologists from the Philippines, Thailand, and Costa Rica are studying the use of algae as a fertilizer and in mosquito control.

Algae would provide a cheaper fertilizer than currently available material; they also contain bacteria which are toxic to mosquitoes but not harmful to other living organisms.

■ SPORTS MEMORY

The International Jewish Sports Hall of Fame is honoring the memory of Jewish athletes and sportsmen slain during the Holocaust in a dedication ceremony at its museum in Netanya, Israel.

Among the athletes who lost their lives in Nazi concentration camps are six Olympic gold medalists, world boxing champion Victor Perez, who died in Auschwitz, and world and European champions in track and field, wrestling, soccer, swimming, and fencing.

■ EARNINGS

According to recent statistics, the average monthly Israeli family income after taxes is about $1,100.

The gap between high and low earners has widened in recent years, with the lowest 10% of the population earning about $500 monthly for a family of 4.1, and the upper 10% earning about $2,800 during the same period for a family of 2.3 persons.

■ LOVE PACKAGE

Five tons of clothing have been collected in the Israeli town of Rishon Le-Zion and sent to Rwandan refugees.

The shipment, packed in 36 large cartons marked "with love from Rishon Le-Zion," included 100 new blankets.

■ FILLING STATION

Scientists at Israel's Ben Gurion University and the U.S. National Institute of Standards and Technology have developed a new material for filling dental cavities.

The new material, which should be available for use within about three years, is based on the fusion of silver and tin, a mixture considered more stable and safer than mercury-containing fillings which are currently in use.

■ SEA HUNT

Israeli and Egyptian entrepreneurs are negotiating the construction of an undersea observation tower at Horgada, at the southern tip of the Sinai Peninsula.

About $7 million are expected to be invested at the site.

■ HOT TIME

Hundreds of forest and brush fires have broken out all over Israel due to unseasonably hot weather.

The country's fire commissioner, Shlomo Cohen, said that many of the fires were due to negligence and violation of safety regulations, but arson is suspected in some instances.

■ DRIVERS' ED

Israelis seem to be astonishingly unaware of the influence of alcohol on a driver's driving ability, according to a study by Ben Gurion University's Department of Industrial Engineering.

The average opinion among those questioned in the study was that it would take seven glasses of liquor to incapacitate a driver.

AROUND & ABOUT

■ AIR MAIL

Theodor von Karman, the late Jewish aerodynamics expert whose theories influenced the development of high speed aircraft, is the subject of a new stamp issued by the Federated States of Micronesia.

Von Karman, the son of a prominent Hungarian Jew, was in charge of jet propulsion research in the U.S. during World War II.

■ EXCEPTION

Malaysian Foreign Minister Abdullah Ahmad Badawi has announced that a recent decision to ease a ban on travel to Israel applied only to Muslim citizens.

Despite the fact that Israel and Malaysia do not have diplomatic relations, the decision was taken following numerous requests from Muslims who want to pray at the Al Aqsa Mosque in Jerusalem.

■ LETTER BOMB

A letter-bomb has blown off the right hand of a French Jew lobbying for closer relations between Israel and the Indian Ocean island of Madagascar.

Arnhold Tropee Payns de Molay said on state television that the bomb was the fourth attack against him in the country, where he has lived for four years.

■ JEWISH EDUCATION

According to the latest figures on British Jewish schoolchildren, 38% of 3- to 4-year-olds, 43% of 5- to 10-year-olds, and 22% of the 11 to 18 age group are receiving a Jewish school education during the 1993-94 academic year.

Twenty-four percent of the 5 to 17 year-old range are receiving a part-time Jewish education.

DATELINE

WORLD JEWRY



World Jewish Congress

■ NO AID

U.S. Secretary of State Warren Christopher has promised a major effort to cut off private U.S. sources of support for the Palestinian terrorist group Hamas and said the government would seek laws to back that up if necessary.

"We will do everything we can—and seek legislation where necessary—to ensure that Hamas and other terrorists do not get support from inside the United States," Christopher said.

■ HOLOCAUST DENIAL

A riot broke out in Berkeley, California, after 100 demonstrators clashed with people attending a controversial lecture by Holocaust revisionist David Irving.

Irving, whose views have outraged mainstream historians and who has been deported from Canada, excluded from Germany, and refused an Australian visa, was able to finish his lecture after the incident.

■ KOSHER POWER

An article in the November issue of *Self* magazine states that growing numbers of Americans with no religious reason to eat kosher food are looking for kosher labels when they buy meat or poultry because of the products' reputation for safe, clean preparation.

According to *Self*, only about 25% of about six million Americans who seek out some of the 30,000 kosher products are Jewish.

■ BEAUTY AID

Heather Whitestone, the new Miss America, who is deaf, received an Israeli-made hearing aid several months ago, enabling her to hear some music accompanying her dancing as well as the voices of interviewers.

The device was developed and produced in Israel by the I.V.R. Co.

■ ARMS CONTROL

The Arms Heritage Federation, an anti-gun-control group, had to remove a Grand Rapids, Michigan, billboard depicting President Clinton as Adolf Hitler because of protests from the local Jewish community.

The ad's designer said he had meant to connect gun control with Nazi Germany.

■ FIDDLESTICKS

Twenty-six-year-old violinist Gilad Karni, who has been playing with the New York Philharmonic Orchestra for the past two years, has won first prize in the international Tartis Viola Contest in London.

Karni is the first Israeli to take first prize in the prestigious competition.

■ ELECTRONIC HATE

A professor at Texas A&M University says that someone broke into his computer and sent racist messages using electronic mail to about 20,000 computer users in four states.

The message, signed "Crusader," included a statement that the U.S. government funds "Jewish organized crime gangs."

LATIN AMERICA

■ HIDEOUT

The Miami Herald recently reported that Ciudad de Este, a Paraguayan boom town, has become a hideout for Muslim fundamentalist gunmen on the run—a very sensitive issue since the car bomb attack on the Jewish community center in Buenos Aires killed 96 people in July.

Diplomats and others have expressed concern that the town's large Arab population and lax controls on nearby borders with Brazil and Argentina are making it a potential destabilizing factor in the region.

■ SHUT DOWN

The Chilean Supreme Court has ratified a government decree closing the "Dignidad" colony, a settlement of Germans some 300 miles from Santiago.

The colony had repeatedly been accused of being a neo-Nazi center and having operated during General Pinochet's regime as a camp where the general's opponents were submitted to torture.

■ JEWISH SOAP OPERA

"There Were Six of Us" is the title of a highly popular Brazilian novel which is the subject of a daily television soap opera in the country.

The novel, by Leandro Dupre, tells of the author's Jewish past in Bessarabia, her subsequent immigration to Brazil, and her life in her adopted country.

LIES AT WORK

DAVID VISCOTT



You are limited most in your job advancement by the amount of truth your employer can tolerate hearing. If you consider why you were hired, you will probably respond that it was for your talents, skills, stength and point of view - you see the world in a unique way. If you cannot convey that view, if you cannot give an honest report of your observations, your opinion could as easily have been given by another person. So, your skills mean little if your employer refuses to hear your conclusions.

One of the difficulties of modern business and corporate life is the strong need for consensus. The players dress alike, speak alike and act as a team. They conform to increase production and profit, to steamline thinking and effort. In Japan, where being different is feared and seen as a negative quality, conformity has led to higher production but decreased creativity. It is tempting for any businessman to view his employees like troops without any individualization. In such an atmosphere, the truth is often an early casualty, for no one wants to decrease their chances of getting ahead by getting out of line.

But, if you want to advance, your success depends upon how honestly you represent your repoert of position. If you cannot state what you perceive to be wrong out of fear that your presentation will displease an employer or make him anxious, how can you be expected to solve the problem that your special perception has allowed you to see? If you are the only one who knows the emperor does not have any clothes on, and you are not able to voice your opinion, you won't address your attention to the real problem. After a while, you'll be discussing his costume with the others. If you don't tell the truth you see, you soon lose the ability to see the truth altogether.

From the Desk of . . .

Dr. David Viscott

If you are committed to the truth, you live a happy life.

You should live your life on friendly terms with the truth, with nothing to hide, no one to fear, If you learn to speak the truth as naturally as you feel it your way becomes clear. The phonies and con men get out of your way, for it is impossible to cheat someone who expects to pay his way.

Nothing is for nothing. There is no secret to life. It is all hard work, But honesty always pays off in the end. An honest person is aware of the lies he tells and does not pretend to be what he is not, There is a simple justice in this, and few vindications can compete with being able to hold your head high.

You cannot find yourself in any place where you are not free to be yourself. You cannot discover your potential where you are not free to seek. When Galileo presented his telescope for the first time, many theologians were afraid to look through it because they were afraid that what they would see would undermine what they believed. Where belief is more powerful than evidence, originality perishes and mediocrity is rewarded. ■

EDITOR'S NOTE (Rabbi Sholom Klass): It is true what you say about husbands, who out of spite or balckmail refuse to give a get to the wife, thus chaining her to the miserable life of an agunah. Rescuing her from this predicament is considered Pidyon Shevuim rescuing from enslavement, one of the greates mitzvohs of our Torah.

We can fault many of our Beth Dins who have not fulfilled their duties in pursuing all the options open to them as described in our Torah.

The Beth Din can compel the husband to give a get for various reasons described in our Shulchan Aruch (our Code of Law). If the husband is religious and refuses, he can be placed under a ban (minor excommunication) to be shunned by our religious society. In certain cases the Beth Din can use the arm of the non-Jewish authorities to carry out the decisions of the Jewish court (Yad, Gerushin 2:20).

If the husband is not religious and will ignore the edicts of the Beth Din, the Gaon Rabbi Moshe Feinstein, zt"l, had issued many reasons to annul a marriage which would be considered a Kiddushin T a'ose. Some of the reasons for an annulment, described in his sforim Igros Moshe (Even HaEzer) are: If he was mentally ill before marriage and she was not aware of it, impotence, or the wedding ceremony was performed by a non-religious rabbi or clergy (Reform, etc). or before non-religious witnesses and many more reasons.

Unfortunately our Beth Dins have not utilize these edicts from one of our greatest poskim in our time. I personally have used this annulment threat in a few cases and found it to be very effective in making the husband give a get and receive a small consideration, otherwise with annulment he receives nothing.

If the husband and wife have come to the parting of the ways and they can not live with each other, the Beth Din should do all within its power to arrange a get using every means possible, lest the sin be on the heads of the Beth Din.n

Alexandra Leichter is a certified family law specialist and has been in practice in Beverly Hills for over 18 years. She has lectured extensively on family law matters and acts as Judge Pro Tem in Beverly Hills Municipal Court and Small Claims Court. She is also a Mediator in the Family Law Courts in Los Angeles and Santa Monica.

ADVICE FROM A PRO . . .

News bulletin regarding the 1995 "Green Card" lottery

BY ZOHREH MIZRAHI, ESQ. JD

The special lottery was held earlier this year by the US government in order to issue new resident alien visas for the 1995 fiscal year. 55,000 new visas were issued, 6,837 of which were issued to Asians. In all, 679 new visas were issued to Iranian citizens or people of Iranian background.

The latest news from Washington announces that another lottery will be held in 1995. Therefore, Iranians will be able to participate in this lottery and try their luck at winning resident status in the United States.

In the nest issues, we will discuss in detail, the procedures for participating in this lottery. We will also answer the numerous questions asked by previous participants. ■

Orthodox Rabbinical courts, have often requested that a get be obtained for them.

It is precisely because of the great significance the get has played in the wife's ability to remarry that some husbands have made unbearable demands as the price for their giving it. Thus, I have encountered situations where custody issues of children are determined not on the basis of what is in the "best interests of the children," but upon the whim of the husband as the bargaining tool for the power he has over the wife. In one recent case, a husband demanded that the wife sign a stipulation denying that he is the father of their child (although he clearly was) - without such a stipulation he was not willing to give a get. In some cases husbands who were not Orthodox whithheld the get deliberately to prevent their wives from remarrying because they wanted to reassure that the lifestyle of their chhildren with the wife will not be further subject to Orthodoxinfluences of the new husband the wife may marry.

These cases are unending in their imaginative posibilities. Unfortunately, they also represent the worst nightmares of our careers as family law specialists. Because the state and federal constitutions prevent interference by the courts in religious matters, the courts are extremely reluctant to force a husband to give a get. it must also be remembered that the obtaining of such court orders are fraught with additional danger in the manner they may be worded because the get must be given by the husband "voluntarily."

Naturally, the wife has adequate opportunity for extortion as well, simply because she must "accept" the get to render it valid. However, if she refuses, the husband may obtain a heter meah rabbanim, a sanction by one hundred rabbis, to allow him to remarry without the wife accepting the get. (Thus the limit of the wife's ability to extort may well be the cost of obtaining one hundred rabbis to consent to the husband's remarriage). Furthermore, even if a husband remarries without having given his wife a get his children from the new marriage are not considered mamzerim (unlike the children of an agunah who remarries and whose children are forever tainted).

Some rabbis have attempted to remedy the situation before it arises by having the parties sign a separate pre-marital agreement or inserting a provision into the tenayim (engagement contract). The parties ae thereby prevented from refusing to cooperate in the obtaining of a get in the event a civil divorce is obtained by either one of them. The contract also provides for daily sanctions for either party who refuses to participate in the get process. Unfortunately, too few people are aware of the availability of such a document.

Furthermore, such a pre-nuptial agreement does not help anyone who has married without it. Rabbis have merely thrown up their hands in the face of the agunah problem, claiming that the rulings of the gedolim (sages) of the past cannot be overriden by our present rabbis. Our religious leaders have shirked their responsibilities on this issue. They mimic the claim of Rabbi Mendel Epstein, in his book A Woman's Guide to Get Process that "... we cannot even change rabbinical laws except through a Beth Din that is greater in wisdom and number than the one that issued those laws. This is, of course, not possible since the previous generations were far greater in wisdom that we can ever hope to be. But while they are busy splitting hairs on deciding whether they are as wise as the previous generations, there are religious people suffering from an injustice that is perepetrated by a law whose misapplications are a Chillul Hashem.

The Jewish Divorce Dilemma

BY ALEXANDRA LEICHTER

This article is an excerpt from the Jewish Press printed July 5, 1991

As a family law attorney, it is my task to assist my clients to obtain a fair and equal division of their commnity property, determined adequate spousal and child support, where applicable, and arrange a child custody plan suiable for the entire family. Most divorce cases are fraught with dread and uncertainty and, according to most psychotherapists, this is the time which represents the second most traumatic event in a person's life (second only to the death of spouse or child). The high level of emotional instability exhibited by almost all divorcing parties, coupled with their fear of future financial insecurity are the most difficult issues confronted by the family law attorney. When the normal problems encountered in most divorce cases are coupled with the necessity of obtaining a get (Jewish divorce) from a recalcitrant spouse, the task is almost herculean.



Under Jewish divorce law (gittin), only a husband may give his wife a get, and this power provides the husband with unlimited opportunities for extortion. In many instances husbands have exacged hundreds of thousands of dollars as the price for this precious document. Husbands often force their wives to give up most, if not all, of their interest in community property, leaving the wife penniless, emotionally debilitated, and at the mercy of their families. Shamefuly and without remorse, some husbands have extracted agreements from the wife to waive spousal support (despite the fact that the wife spent most of her married life perforoming housekeeping duties and not acquiring any skills or experience to enable her to become self-supporting).

Because the failure to obtain a get renders the wife an agunah, (a chained woman), whose remarriage without the document determines her to be an "adulteress", and whose children from that adulterous marriage are deemed to be mamzerim (illegitimate), the Orthodox woman (or any Jewish woman who values the significance of the get) will do almost anything to obtain the get from her husband. Unfortunately, those who are aware of the significance of an agunah, who remarries without her get, know that the mamzerim she will produce as a result of the new unsanctioned marriage will be the ones wearing the "Scarlet Letter" of illegitimacy - those children cannot marry Jews and their rights under Jewish law are severely restricted. Even those women who are not Orthodox but have contemplated the possible future relocation to Israel, where all family law is governed by

piness if they do not permit their ego to block a frank discussion of their differences. Seeing counselors is not a sign of shame; it is a proud symbol of an intelligent couple who would rather use emotional energy to have a good life together and to prevent a problematic life, rather than destroy their happiness due to shortsightedness.

I like to officiate at weddings because it gives me an opportunity to meet with couples and discuss these (and other) issues frankly and, honestly. They come away stronger, more content, more secure that their marriage will be a huge success, and that happiness will mark every day of their lives.

Fortunately, our Jewish tradition has built into it a system of activities that tend to strengthen family life and, at the request of the couple, I discuss these with them openly. Over and above a belief in God, certain rites and rituals have a tendency to bind husband and wife and one generation to the other. These do not come easily, but they are available, and I enjoy the nurturing discussions I have with couples about such matters.

It would be best if we did not have to deal with the issue of divorce and "gittin." The advantages of marriage far outweigh any consideration of ending it, no matter the hardships encountered in living together as husband and wife.

Relish your marriage! ■

Jewish Voters Profiled by JFC

JEWISH ELECTORAL PARTICIPATION IN CALIFORNIA ON NOVEMBER 8, 1994

56% voted for Brown
41% voted for Wilson
81% voted for Feinstein
15% voted for Huffington
55% voted against Prop. 187
(The highest of any religious grouping)

	11/8/93 VOTER PARTICIPATION	1990 CA RELIGIOUS DISTRIBUTION
Jewish	6%	2.3%
Protestants	47%	24%
Roman Catholic	25%	29%
Other	22%	45%

(Sources: Los Angeles Times Exit Poll 1994, National Survey of Religious identification 1989-90)

The Jewish vote was 2.6 times its proportion in the California population and the Protestant vote was 1.9 times its proportion in California's population.

The Roman Catholic vote was comprised of 17% White Catholics and 8% non -White (probably Hispanic) Catholic and therefore the lower proportion of Roman Catholic vote is probably a reflection of the greater proportion non-citizen status among Hispanic Roman Catholics.

The under representation of "Other" (which includes 13% stating they have religion) is probably due to the phenomenon of political organizing by religion based frameworks and organizations.

Complied by Dr. Pini Herman, Research Coordinator, Jewish Federation Council Planning and Allocations Department. ■

MARRIAGE AND DIVORCE

RABBI ZVI DERSHOWITZ

There is an old saying: "Marriage is a wonderful institution no family should be without it!"

The tragedy of American life is that an increasing number of couples find themselves in so much strife, be it emotional, social or financial, that they opt for dissolution of marriage, commonly known as divorce.

The pain is aggravated by the history of family strength and unity known in the past by Jews, whether they came from Europe or from Iran. The tradition of wholesomeness and continuity that characterized families formed by our parents and grandparents seems to be disintegrating as we come in contact with the larger American society.



A decade and a half ago, when I first officiated at weddings of Jews whose origin was Iran, I was advised that there is no need to provide for the possibility of divorce. Regrettably the situation has changed dramatically and family division is on the increase.

Of the two possibilities, one is a pre-nuptial agreement, to be drawn up by an attorney. The other is the use of a Ketubah which has provision for submitting conflicts to a Beit Din (Jewish Court) in the event of a civil dissolution, so that a "Get," Jewish divorce document, will be issued no matter how deep the disagreement between spouses.

Even writing about all this is a painful activity. Some people may believe that by exposing this issue publicly, I would somehow encourage couples to consider divorce. Obviously, that is the farthest from any truth.

But the reality is that about 4 of every 10 couples fine themselves apart after a few years of marriage. It is an awesome statistic, perhaps somewhat lower among Jews from Iran, but their divorce rate is rapidly growing as well.

People who love each other take out life insurance policies only as protection against the unexpected. People who marry should do the same with provisions for every possibility, including -- and I know this is difficult to accept -- including possible divorce. Then, put those papers aside, and never use them!

A Jewish divorce -- a Get -- is always needed in addition to the civil proceedings. Jewish law preclude re-marriage unless a Get is obtained, and that should be done concurrent with the civil process.

Divorce is a societal failure as well as a personal one. The parting husband and wife go through a difficult emotional crisis, and it is compounded greatly if children are involved. If love is lost, dignity should be maintained. If affection is gone, honesty and cordiality should prevail. Children should not be victimized when parents use them as "tools" for their own gains.

Fortunately, I have seen many couples not only save their marriage, but even gain in hap-

Third, neither parents nor schools take the need to teach children goodness seriously—why teach what comes naturally? Only those who recognize that people are not basically good recognize the need to teach goodness.

Fourth, since much of society believes that evil comes from outside of people, it has ceased trying to change people's values and concentrates instead on changing outside forces. People commit crimes? It is not values and character development that we need to be concerned with; we need to change the socioeconomic environment that "produces" rapists and murderers. Irresponsible men impregnate irresponsible women? It is not better values they need, but better sex education and better access to condoms and abortions.

Fifth, and most destructive of all, those who believe that people are basically good conclude that people do not need to feel accountable for their behavior to God and to a religion, only to themselves. This belief is the antithesis of Judaism's message to the world.

Whenever I meet people—especially Jews, victims of the most concentrated evil in history—who persist in believing in the essential goodness of people, I know that I have met people for whom evidence is irrelevant.

Judaism's argument with those who believe that people are innately good can be succinctly summarized. These people believe that the battle for a better world is primarily a battle between the individual and society. Judaism believes that, especially in a free society, the battle is between the individual and his nature. There are times, of course, when the battle for a better world must concentrate on evil emanating from outside the individual—as, for example, under a Communist or Nazi regime.

But in a free society such as our own, the battle for a moral world is waged primarily through the inner battle that each one of us must wage against our nature and its *yetzer hara*—precisely as I learned as a boy in yeshiva. It is a more difficult battle to wage than one against congressional cutbacks or the proliferation of handguns, but it is the one that will make a better world.

A society can survive the collapse of its economy, but not the collapse of its citizens' morality. An America that emphasized character development in its public and private spheres survived the poverty of the Great Depression. A vastly wealthier America that neglects character development is slowly sinking. And this neglect can be attributed in large part to one cause—the widespread belief that people are basically good and the destructive beliefs that inevitably accompany it.

Cantor Isaac Behar

On February 4, 1995, Sephardic Temple Tifereth Israel will celebrate the 25th Anniversary of Cantor Isaac Behar's tenure. Senior Hazzan with a special program and dinner in his honor.

While at Sephardic Temple Tifereth Israel, Cantor Behar has shared his magnificent voice and talents with the LASHA residents at the Jewish Home for the Aging. His regular Monday visits with Rabbi David Bouskila are greatly enjoyed by the residents.

Cantor Behar was born in Shumen,Bulgaria. Hisparents had settled in Bulgaria from Turkey in 1910. Like his father, Cantor Behar studied for the rabbinate, but his gifted voice lead him attend the Musical Academy in Buchrest, Romania.

In 1950, Cantor Behar and his wife Doretta immigrated Israel where he intended to pursue an operatic career. He work with the Israeli Ministry of Education until 1962 when he was invited to serve as Hazzan at Mexico City's congregation Yehuda Halevi. In 1969, he moved to Los Angeles where he assumed the position as Hazzan at Sephardic Temple Tifereth Israel.

Included in Cantor Behar' s family are his lovely wife Doretta. Their two daughters and their husbands are Rivka and Abraham Iny, and Ariela and Nisim Levy. They are also blessed with five grandchildren: Isaac, Doretta and David Iny, and Lili and Ari Levy.

Over the years, Cantor Behar has taught over 500 students including Sephardic Temple Tifereth Israel' s Rabbi Daniel Bouskila. He is a renowned expert in Sephardic Music and he has recorded several albums.

His contribution to Sephardic liturgy and music together with his gifted voice have made the services at Sephardic Temple Tifereth Israel world respected.

Anyone wishing to attend the February 4, 1995 program dinner are invited to call Sephardic Temple Tifereth Israel at (310) 475-7311 for information and reservations. ■

THE BELIEF THAT PEOPLE ARE BASICALLY GOOD

By Dennis Prager



In "Lessons of the Holocaust" I wrote that one of the most important lessons of the Holocaust is that people are *not* basically good. Yet, the belief that people are basically good remains one of the most widely held beliefs among Jews.

Therefore, it is necessary to explain why this belief is not Jewish, not true and destructive. If Jews and others realized this, we would see a major reorientation of their religious, political, and social attitudes.

WHY IT IS NOT JEWISH

Judaism holds that people are neither inherently good nor evil. As I learned as a child in yeshiva, Judaism believes that each person possesses a good inclination *(yetzer hatov)* and an inclination to bad *(yetzer hara)*.

There is no normative Jewish source that asserts that man is basically good. In fact, the Torah states, "The will of man's mind [literally, heart] is toward evil from his youth" (Genesis 8:21). Moreover, is it not obvious that a religion with thousands of rules of behavior is, to say the least, highly skeptical of human nature?

Despite Judaism's unequivocal views on the subject, Jews commonly assume that the Jewish view is that people are basically good. Why is this so?

One reason is that many Jews erroneously interpret the Biblical verse, "Man is created in the image of God" to mean that man is basically good. It actually means that human beings are like God in that they know good and evil and possess sanctity. Animals, which are not created in God's image, do not know good and evil, and their lives are not sacred.

Second, most Jews are quite certain that they themselves are basically good, and therefore apply this belief to others.

This, in turn, leads to the third reason.

Since most Jews believe that they are basically good, they do not feel that it is necessary to know Judaism's position on any given issue. They assume that since they are good, and since they feel Jewish, whatever they strongly believe in must *be* Jewish.

Fourth, the underlying assumption of Western secular society—and especially of modern liberalism—is that man is basically good. The more a Jew has been secularized and/or identified himself with contemporary liberalism, the more he is likely to believe that people are basically good.

Fifth, many Jews assume that knowing a Christian view on an issue is enough to know the Jewish view—just assume that it is the opposite. Thus, since Christianity believes in original sin, Judaism must believe in original goodness.

WHY IT IS NOT TRUE

The most frequent objection to the argument that human nature is not basically good is: Aren't babies born good?

The answer is no. While babies are born innocent (this is where Judaism and Christianity differ), and are certainly not evil, they are not good either. In fact, babies are the quintessence of selfishness—I want mommy, I want milk, I want attention, I want to be played with, I want, I want, and if you do not do everything I want, I will ruin your life.

This is, to be sure, normal behavior for a baby, but on what grounds can it be characterized as morally good?

As for older children, having been a camp counselor and camp director for 10 years, I can similarly attest to the impossibility of describing children as basically good. Few things come more naturally to most kids than meanness, petty cruelties, bullying, and lack of sympathy for less fortunate peers. Visit any camp bunk of 13-year-olds in which one of the campers is particularly fat or short, clumsy, or emotionally or intellectually disadvantaged, and you are likely to observe cruelty that would shock an adult.

The statement "I have never met a bad kid" is, like "People are born basically good," one of those beliefs about which George Orwell would have said, "It is so foolish, only an intellectual could believe it."

As I wrote in "Lessons of the Holocaust," to believe that people are basically good after Auschwitz, the Gulag and other horrors of our century is a statement of irrational faith, as irrational as any fundamentalist religious belief. Whenever I meet people—especially Jews, victims of the most concentrated evil in history—who persist in believing in the essential goodness of people, I know that I have met people for whom evidence is irrelevant. How many evils would human beings have to commit in order to shake a Jew's faith in humanity? How many more innocent people have to be murdered and tortured? How many more women need to be raped?

I suspect that there is no number. Just as no evidence will shake fundamentalist Muslims', Christians', or Jews' beliefs, no evidence will shake secular Jews' beliefs in humanity's goodness. Faith in humanity is the last belief that a secular individual can relinquish before utterly despairing. The less religious a person is, the more he or she needs to believe in humanity (which is one reason why so many Jews, the most secular of groups, hold this belief). To believe neither in religion nor in man is to conclude, as the protagonist in Woody Allen's *Crimes and Misdemeanors* has, that "Life is a cesspool."

WHY IT IS DESTRUCTIVE

A serious Jew, upon learning just how un-Jewish and untrue the belief in man's goodness is, ought to abandon this naive belief. But there is an even more important reason for dropping this belief: it has particularly destructive consequences.

The first such consequence is, quite logically, the attribution of all evil to causes outside of people. Since people are basically good, the bad that they do must be caused by some external force. Depending on who is doing the blaming, that outside force could be the social environment, economic circumstances, parents, schools, television violence, handguns, racism, the devil, government cutbacks, or even corrupt politicians (as expressed by this frequently heard foolishness: "How can we expect our children to be honest when the government isn't?").

People are therefore not responsible for the evil they commit: It's not my fault that I mug old women, or I cheat much of the time—something (chosen from the previous list) made me do it.

A second terrible consequence is the denial of evil. If good is natural, then bad must be unnatural or "sick." Moral categories have been replaced by psychological ones. There is no longer good and evil, only "normal" and "sick."

world that can properly compensate serious injury, death, or any act of serious victimization.

The Eternal Torah. The doctrine of the eternity of Torah is implicit in verses that speak of individual teachings of the Torah in phrases such as the following: "A perpetual statute throughout your generations in all your (lands of dwellings" (Lev. 3:17) and "throughout the ages as a covenant for all time" (Exod. 3:16). Biblical (Proverbs, in which Torah equals wisdom), Apocryphal (the wisdom of Ben Sira), and Aggadic (Genesis Rabbah) traditions speak of preexistence of Torah in Heaven. Though the Talmud acknowledges the prerevelation existence of Torah in Heaven which was later revealed to Moses at Sinai, it concentrates more on Torah's eternal values.

Jewish thinkers from the first century to the nineteenth century have proclaimed the Torah eternal, some in term of metaphysics, others in terms of theology, and most defense of Judaism against the political polemics of Christianity and Islam, which taught that aspects of Torah are temporal or have been superseded. In the first century, Philo Judaeus spoke metaphysically of the Torah as the word (logos) of God, the beginning of creation. In the tenth century, Saadia Gaon proclaimed that the Jews were unique only by virtue of Torah; if the Jewish nation will endure as long as the heaven and earth, then Torah must also be eternal . In the twelfth century, Maimonides extolled the perfection (eternity) of Torah, regarding which there is neither addition or deletion. After Maimonides, the issue of the eternity of the Torah became routine; the Torah's eternity became an undisputed article of belief. The schools of Kabbala, however, declared that the preexistent form of Torah is eternal but that the words and message of the Torah are recycled every 7,000 years.

In the nineteenth century, the *Wissenschaft des Judentumas* (Scientific Study of Judaism) movement, inspired by the scholarship of biblical critics, presented a historical-critical approach to Torah study. As a result, the traditional concept of the eternity of the Torah became a non sequitur and the idea of the Torah as a human book prevailed. By the mid twentieth century, however, responding to negative trends in higher literary criticism, which was affected by classical Christian bias and "higher" anti-Semitism, objective and critical studies by Jewish loyalists helped to reaffirm the Jewishness of the Bible's origins. No matter how a Jew views the nature of Torah--as a kind of "mythicizing history" or as a product of the people for the people or as written (inspired) by God--Torah as ultimate authority is an indisputable article of faith.

The Way of Torah: Three Paths. Whether the Torah is defined as the result of an exclusive encounter at Sinai or of an evolving journey from Sinai, this national treasure is traditionally understood by the response of *na'aseh ve-nishma'*("We shall do and we shall hear [reason]"). Accordingly, the way of Torah presents three paths for the contemporary Jew:

1. One should believe that God's Torah given at Sinai is all knowledge. (*Na'aseh* alone.)
2. The Torah-at-Sinai tradition should be abandoned, and Torah should be explained in purely rationalist terms. Torah is made in the image of the Jewish people. (*Nishma'* alone.)
3. One should accept the existential position that God's teaching was shared at Sinai, face to face, with all of Israel, present and future. "Present" implies that God's revelation occurred and that Torah is the memory of this unusual theophany; "future" hints that Israel's dialogue with God is an ongoing process. This view holds that people know only a part of divine truth and that each generation seeks, makes distinctions, categorizes, and strives to discover more. *(Na'seh ve-nishma')*

Na'aseh alone permits no ultimate questions; *nishma'* alone provides no ultimate answers, *Na'aseh* and *nishma'* together ask questions and attempt answers but leave many uncertainties unanswered. Yet uncertainty is truth in the making and the inevitable price for intellectual freedom. ■

The Process of Torah: Revelation and Reason. The ninth principle of the Creed of Maimonides (1134-1204) states. "I believe with perfect faith that this (written) Torah will not be changed, and that there never will be any other Torah from the Creator. blessed be His Name." It is clear from Maimonides' philosophical magnum opus *The Guide for the Perplexed* (c. 1200) that the written Torah is not to be taken in a literal fashion. For example, Genesis 1:26a says, "And God said, Let us make man in our image, after our likeness." If Judaism expresses strict monotheism, then what is to be made of the plural cohortative "us" and the notion that humanity and God share a "likeness"? For Maimonides, revelation teaches that God is incorporeal and ineffable, while reason imparts that humanity is finite, thus rending a nonliteral reading (that the plural is that of majesty, anthropomorphic language, figurative speech). Not only in narrative but also in legislation are revelation and reason the primary forces in understanding Torah. Take *lex talionis*, for example.



Three times the Pentateuch mentions the legislation of *lex talionis* (the law of retaliation, of an "eye for an eye"): regarding the penalty for causing a pregnant bystander to miscarry when two individuals fight (Exod. 21:23-25), the case of one who maims another (Lev. 24:19-20). and the punishment meted out to one who gives false testimony (Deut. 19:18-21).

Through the law of "measure for measure" existed in the ancient Near East and persists today in parts of the Muslim Middle East, there is little evidence that the Torah meant that this legislation should be fulfilled literally except in the case of willful murder. "Life for life" is taken literally in cases of homicidal intention, and fair compensation is appropriate when physical injuries are not fatal. Equitable monetary compensation is deemed appropriate by the Torah in the case of a pregnant woman whose unborn child's life is lost and when animal life is forfeited. Indeed, written Torah casts aside all doubts regarding the intent the biblical *lex talionis* injunction: "And he that kills a beast shall make it good; and he that kills a man shall be put to death" (Lev. 24:21).

Rejecting the literal application of *lex talionis* puts an to the mean-spirited charge that Judaism is "strict justice." Instead, Judaism advocates remedial justice for the guilty and concern for the injured. The wisdom of mamon tahat 'ayin, the "value of an eye," is not arbitrary, but a principle is central in any democratic system of torts. The modern Jew who carefully probes for the reasons behind the commandments inculcated by the Torah will see their importance not in faith alone but also in association with logic and practicality.

Nevertheless, the severe language of the written Torah "eye for an eye" sends forth a strong reminder. There is no remuneration in the

All You Ever Wanted to Know about Torah

BY ZEV GARBER, PROFESSOR OF JEWISH STUDIES

TORAH: Concept

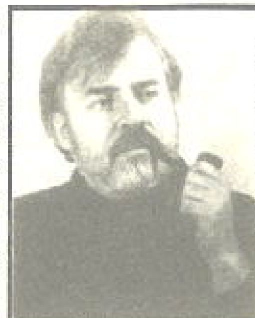
TYPE OF ETHICS: Religious ethics

DATE: From the biblical period

DEFINITION: The Pentateuch (the five books of Moses: Genesis, Exodus, Leviticus, Numbers, and Deuteronomy); in a broader sense, the Hebrew Scriptures; in common religious usage, the unity of total revelation. the written Scriptures, and related authoritative rabbinical commentary.

SIGNIFICANCE: Torah is a system derived from contact between the human and the divine that instructs by means of narratives, aphorisms, laws, commandments, and statutes, providing rules of life for individuals, nature, and society; the goal provided by Torah is to achieve spiritual and temporal happiness in the full realization of the divine will.

The Term. Torah is a feminine noun formation of the verbal root *yrh* ("to instruct") in its causative conjugational form; the root may be semantically related to the Arabic *rawa(y)* ("to hand down") or to the Akkadian *(w)aru* ("to guide"). The renderings of the biblical Hebrew word *torah* as *nomos* in the Greek Septuagint (first half of the third century B.C.E.) and as *lex* in the early Latin Bible translations have historically and theologically given rise to the misunderstanding that *torah* means legalism and that Torah means "Law." In essence, Torah is not supernatural revelation, religious dogma or general self-evident propositions. It is the cumulative record of moral truths formed by the divine, and codified by humanity. In addition, modern Hebrew uses the word *torah* to designate the thinking system of a savant (for example, the *torah* of Plato, Maimonides, or Einstein) or a body of knowledge (the *torah* of mechanics).



Dual Torah. Various biblical verses point to the Pentateuch as Torah distinct from the rest of the Scriptures. The verse "Moses charged us with the Teaching (Torah) as the heritage of the congregation of Jacob" (Deut. 33:44) suggests the inalienable importance of Torah to Israel: It is to be transmitted from age to age, and this transmission has become the major factor for the unity of the Jewish people throughout their wanderings.

The rabbis of the Talmud kept the Torah alive and made its message relevant in different regions and times. This has been done by means of the rabbinic hermeneutic of a dual Torah that has been read into verses from the book of Exodus. Regarding God's words to Moses regarding the covenantal relationship between Himself and Israel, it is said in Exodus, "Write down *(ktav)* these words, for in accordance ('al pi; literally, 'by the mouth') with these words I have made a covenant with you and with Israel" (Exod. 34:27), and, "I will give you the stone tablets with the teachings *(torah)* and commandments which I have inscribed *(ktav-ti)* to instruct (by word of mouth) them" (Exod. 24: 12).

The sages saw the words "write," and "accordance" and "instruct" as the legitimate warrant for the written Torah *(Torah shehbiktav)* and the oral Torah *(Torah shehb 'al peh)*. In their view. the written Torah. the teaching of Moses, is eternal. The oral Torah is the application of the written Torah to forever changing historic situations, which continues to uncover new levels of depth and meaning and thus makes new facets of Judaism visible and meaningful in each generation.

NO BONES ABOUT IT

Preventing Fragile Bones

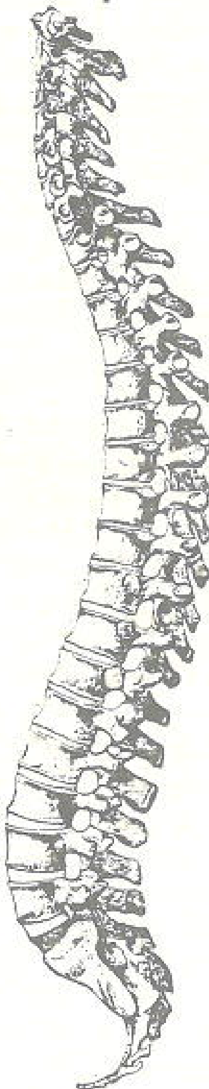
BY SABRINA SHOKRY, Nutritionist/Fitness Consultant

You are never too young to start preventing osteoporosis, the syndrome caused by fragile bones, affecting some 25 million people in the United States. Since everyone will starts losing bone mass after about the age of 30, efforts to attain peak bone mass should start as early as childhood. If left unaddressed, this syndrome has significant effects later in life.

When fragile bones lead to fractures in an older person, the result can be fatal. Following a hip fracture, 10 to 20 percent of elderly women die within a year. Older men with hip fractures have twice the mortality of women.

While a general concern, osteoporosis is more common in women, particularly after menopause when estrogen levels decline. Thinness, smoking, family history of osteoporosis and sedentary lifestyle are also risk factors for osteoporosis.

To build healthy bones, you must eat a balanced diet rich in calcium. If you are like most people, you are not getting enough calcium to build strong bones — especially if you are on a diet. But you can boost your calcium intake and not gain weight. You can get more calcium from some low-fat foods than from "fatty" foods. For example, a cup of skim milk gives you a little more calcium than a cup of whole milk.



Here are some other low-fat tips that can increase your calcium intake:

- Ask for low-fat cheese in your sandwiches, or add cheese to your salad
- Have low-fat yogurt, frozen yogurt, or ice milk for dessert
- Snack on broccoli with low-fat dip; it is a lot less fattening than chips!
- Drink milk or milkshakes instead of soft drinks.

(Many places can make milkshakes with nonfat milk and frozen yogurt.)

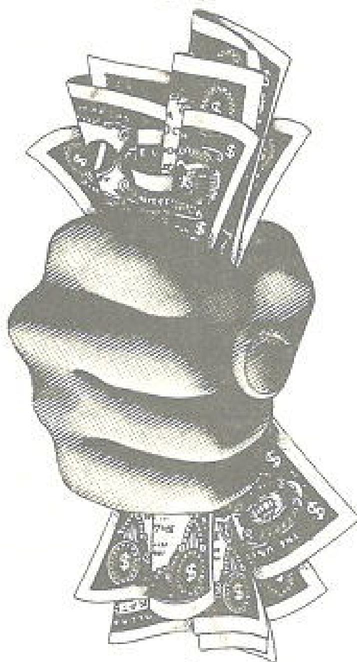
You should note that starving yourself or purging to lose weight (disorders called anorexia nervosa and bulimia) can be so harmful that you can develop osteoporosis by the time you are in your 20s. Starvation and fad diets can be extremely dangerous. Instead, make sure you eat a balanced diet which, in combination with exercise, should maintain your proper weight, making you feel and look good. If you are concerned about losing weight, talk to a nutritionist or a doctor about a safe diet that is right for you. Your bones are important, so take care of them.

In the next issue of Chashm Andaaz, we will be discussing how we can give our bones a workout! So, don't forget to read the **WELLNESS** article next week and start a good habit for your health!

MINING INDUSTRY'S BIG PROFITS AT THE PUBLIC EXPENSE

BY STELLA RAFIEI

American hard rock (gold and silver) mining companies have been ripping-off the American public by taking gold and silver from public land without paying any royalties to the government. Hard rock mining is regulated by a law which is over one hundred years old. The 1872 law allows anyone to make a claim to the government for exclusive mining rights on public land.



The gold miners pay around $2.50 per acre to the government to remove millions or billions of dollars worth of gold from public land. Unlike oil or coal miners, the gold miners pay no royalties to the government for the gold or silver that they remove. Even some foreign (Canadian) based companies royalties are exempt from paying royalties to the US government.

The miners dig gigantic holes on public land for the removal of gold an silver. However, they are not required to restore the property they have altered, leaving behind their mess, without cleaning it up. The toxic drainage from the mining process and the massive holes destroy our countrysides. Many environmentalists have called this a national disaster. The big irony of all is that, we the tax payers, get stuck with the bill to clean up the vast environmental mess that the miners leave behind. At this time, there are more than fifty continental mining cites that will cost us, the tax payers, over $72 billion to clean up.

To avoid this blatant rip-off, we, the American public, need to have stricter environmental controls and regulations over the mining companies. Currently, the administration is trying to pass legislature that would change the hundred year old law, and require the mining companies to pay royalties.

Mining reforms are now working their way through Congress. However, the House and Senate each have their own version of reforms. The House version would require the miners to pay eight percent of their gross income from profits. The Senate version would require the miners to pay two percent of their net profit in royalties to the government. As expected, the mining industry favors the Senate version, because they would end up paying a lot less royalties to the government.

There is stiff opposition by the mining industry to these reforms. Miners contend that these reforms will cost many jobs and have the support of many Senators who may filibuster when the time comes for the passage of these reforms. ■

MAN ON THE STREET

Question and Answers

Just answer the question, that's what we told them. The names are real, the answers are quoted! Here's what they told us! (The answers are in no particular order.)

Q: There is a perception that society gener ally does not believe that pre-marital sex exists among young Jewish Persians. Do you think there is premarital sex among young Persian Jews? How do you estimate participation, and what do you think about it?

A: "They do; about 75%. I think it is a very good idea as long as it is with the person they love and the parents know. I don't care if my wife is not a virgin, as long as she tells me and I don't have to find out about it from other sources."

- Mehran Banayan

A: "Yes; 55%. I'm very comfortable with it They [women] have a right as much as we do. We are born equal."

- Behrouz Barlava

A: "Yes, they do; 85%. They should have it. The society we are living in now is different than Iran. If we accept it, our girls won't go with guys in other religions. If we accept it, they will stay within us. It won't make a difference... they will do it."

- Rita Farr

A: "I don't believe society's perception; the percentage doesn't matter. Why is our society making them lie about it? Why should they lie about it? If they are ready to accept the consequences and know they are ready, they can do it. They do it anyway.. it's their body."

- Afsaneh Mehdipour

A: "Yes; about 75%. It is no one's business what goes on in people's lives. Their lives are no one else's business and it is sad that people make it their business."

- Atoosa Mehdipour

A: "Yes, they do; 60%. I don't think they should, but in this society, there are a lot of choices. If they don't do it, they will go through other damage. The best way is if the parents educate them."

- Soheil Navidbakhsh

A: "Yes, easily 50% and up. The whole concept is wrong because our society is not used to sex before marriage, but I think that if you had a way to address the issue, I would do my best to educate people. I'm not saying it is right or wrong, it is just a matter of choice."

- Babak Nozar

A: "I definitely think it goes on; no idea of percentages. I don't see why it shouldn't go on as long as it is consensual."

- Mansour Behnami

A: "The perception is among older people who don't believe it goes on, but younger people know better. I thinks it is very common for men, about 75%, but it's a myth that all men do it. Depending on the age group of girls, the percentages differ, but it is higher for girls around 21 years old. Younger people have more exposure to American society. While it is fine for men, it is hot healthy, appropriate or advantageous for women. It creates more problems that it's worth. Not necessarily how society looks at her, but because sex is different for girls than guys. There is more emotional attachment for girls than for guys."

- Jack Zakariaie

A: "I'd like to think that premarital sex is restricted to the time after couples have committed themselves to be partners for life. However, I believe that premarital sex exists more so with men than women. But definitely since we have been subjected to the American culture, the incidents have risen among girls more so than boys. I regret that it has happened, but there is more peer pressure than family support."

- Saeid Kohandarvish

very quickly [within 5 billion - give or take 2 million - years] remove all signs of its existence and without any delay evolve into the monkey, a leap that I do not think Darwin himself completely understood either[9].

Anyway, my suggestion is to add a new organization to the five United Nations organizations: The International Institute for Understanding of the Opposite Sex[10], whose sole responsibility is to research how, when, and if we can reach an understanding with our significant [or in most cases insignificant] others. maybe in order to make this research more interesting we could add another prize to the Noble prizes. Imagine the headlines: "... and the winners of this year Nobel Prizes are Dr. Jack Kevorkian winner of the Nobel Prize for Medicine, Saddam Hossein winner of the Nobel Prize for Peace, Mansour Behnami winner of the Nobel Prize for Literature, and Mr. and Mrs. Jean Claude Bangi winners of the Noble Prize for fifty three years of continuous understanding of each other, a task never accomplished prior to this date...."

Too much? How about turning it into olympic events such as singles, and mixed understanding, Short and Long term understanding, Greco-Roman style of understanding[11], long and short distance understanding [I personally think this one should include floor exercises, but my editor hates the idea. Yet another misunderstanding], 4 by 100 relay understanding, and of course the team competition.

You do not like that one either? Fine, What do you think about something like the Academy Awards? Yes, the Oscars. The categories could be: "Best Animated Understanding" or "Best Foreign Understanding" categories, "Best supporting Female in Understanding" category, and above all "Best understanding of the Year" category.

So, what have we accomplished so far? really nothing. But at least now you know not to get mad about it. It is not just you. Whether it is geographical, cultural, medical, bacterial, historical [or any other adjective that ends with an 'al'] you will NOT understand the opposite sex and they will not understand you. So relax and enjoy your life. You are not alone.

By the way, if you did not understand what I was talking about, you must be from the opposite sex.

1. *This is not a psychological article, I would not even call it an article.*
2. *Except an occasional not-so-good grade which I received unfairly such as a "D" in Ice Hockey just because I could neither ice skate nor use a hockey stick.*
3. *Just for example Art History. Have you ever taken this course? What is it good for? What do you get out of it?*
4. *I know I should not end the sentence with a preposition, but I kind of like it better this way.*
5. *I do not blame her either. They used to party nude all day without really having to work [it was kind of like going to Jamaica], and all of a sudden they had to do their own dishes. This is what I call making a total mess of things.*
6. *You know what it stands for. Just use your brain a little bit. If you still can't figure it out, look at the headline fora few minutes.*
7. *Although Wheel of Fortune is not watched all the time., The Oprah Winfrey show is.*
8. *I feel so close to Charles Darwin that I call him by his first name all the time.*
9. *Although speech was not a characteristic of the Missing Link, non-verbal communication was. We still carry some of these characteristics. One of them is now affectionately known as "flipping the Bird"! They did not have a name for it then, but if they did, they would have called it some stupid thing in Latin such as "flippus il birdasaurus".*
10. *Abbreviated as "I.I.F.U.O.T.O.S" it will become much easier to pronounce if you are a Chinese born Mexican-French and speak fluent Italian with a German accent.*
11. *I know what is going on in your dirty mind. But this is a style of wrestling. If you do not believe me go look it up! strength streamline report.* ■

UNDERSTANDING THE OPPOSITE SEX

A Practical Approach[1]

BY MANSOUR BEHNAMI

Although I have always considered myself to be a good student, and have passed all of my courses with excellent grades[2], there has always been a subject in which I have never performed well and in most cases have failed. Now that I think about it, I realize this subject was never formally taught at school. Nor do I know of any school that teaches it. I have often looked for an answer to the question of why it is that we are taught a number of completely useless subjects at school[3], but nobody ever teaches us something that could be used in our day to day lives for as long as humanity exists. Maybe the reason is that nobody has perfected [or has found the simplest clue]on the subject of "understanding the opposite sex".

It does not matter if you are a woman or a man, young or old, Japanese or American, educated or not, you will have trouble understanding the opposite sex. We human beings have found a way to break an atom into pieces, have cured the deadliest of diseases, have sent men to the moon, have survived two world wars and three "Teen Aged Mutant Ninja Turtles" movies, but we still do not understand each other. Interestingly enough, this phenomenon happens not only with people whom you work with; but also with people whom you are friends with. But most of all it happens with the person whom you are in a relationship with.[4]

I wonder whether this is historical problem or just a 20th century one. By analyzing history books I bet you will find the first case of misunderstanding [or complete lack of understanding] to be between Adam and Eve, a fact that must have greatly contributed to them getting kicked out of the Garden of Eden. Perhaps Eve told Adam to look at this beautiful apple and he thought she said, "Eat this beautiful apple", a mistake she never forgave him for and always reminded him of in their latter years[5]. Of course one must wonder what language they spoke with each other and whether their vocabulary contained a combined base of more than 8 words. [5 of which were curse words].

Another strong argument for "U.T.O.S"[6] being a historical problem is that it seems some cultures have tried to deal with it. For example, Tibetan monks prefer to live a celibate life on top of a mountain in freezing weather while fasting 18 days at a time and not uttering a single word for the same duration [even refusing to watch Wheel of Fortune[7]] than to be in a relationship with a person of the opposite sex and to actually try to understand what that person is talking about. Catholics have the same concept : Priests and Nuns are supposed to understand other people. They can never get married, since they believe that marriage can kill all understanding cells in your brain automatically and instantly.

Maybe this is an evolutionary problem: Maybe we have not completely evolved into a totally understanding type of animal. Accepting this theory can give us hope that maybe in 25 million years [after we have lost our small toes and nails and right before we are completely tired of reruns of Roseanne] we might evolve into understanding species. Of course watching Roseanne not only helps against the advancement of evolution but can also turn us into an obnoxious species, a new, loud, rich, and unbearable group ugly animals who get to have their own TV shows ... but that is a different subject altogether.

Or maybe this could explain the loss of the Missing Link. You know, the missing part of the human evolution theory. The one for whom Charlie[8] and his followers have been searching for a while now. Perhaps right after the Peking Man [or is it now the Beijing Man?] We evolved into a completely understanding species of animals. The fact that speech was not perfected [or for that matter created] at the time could contribute to the validity of this theory.
It's simple: no discussions, no misunderstanding. Perhaps the results of this total understanding were so frightening that the Missing Link decided to

SOUND OFF...

"Sound Off..." continues! For those of you who are experiencing this section for the first time, let me explain. This is the section of Chashm Andaaz where you, the readers, get to express your opinion about anything that is bothering you. Without having to write a novel, express your opinion in approximately 3-6 lines and send it to our offices c/o "Sound Off..." and we'll publish it! That's all. Oh, all we ask is that you include your first name and last initial.

• "When the government prosecutes a defendant from a certain race or nationality, the attention is deviated from the main issues and focused on the racial issues. When there is a black defendant, many blacks believe that he is being prosecuted because of his race. When an Iranian is accused of a crime, no matter how heinous the crime is, we think he is being accused wrongly and is a victim of prejudism. A person who murders, rapes, or steals should not get our communities' support just because of his race. If the evidence shows that he is a criminal, he should be punished as so." — ***Stella Rafiei***

• "The children of today are the leaders of tomorrow and are the most important asset we have; they are our source of influence in the future of the universe, and we are responsible for giving them the power and ability to express themselves in the most positive and healthy way possible." — ***Soheil Navidbakhsh***

• "Why should people know more about one person's life that he/she would know [otherwise]? Why should they allow themselves the right to talk behind a person's back, even though what they think they know to be the truth may, in reality, be wrong and hurt the person?" — ***Pedram***

• "We all have feelings. Let's all be a little more sensitive and caring. We should all be friendly and nice to everyone. We should all be a little more considerate about other people's emotions." — ***Limore Shalom***



IJF DATES TO REMEMBER

IJF's most active members are found in the group Yaran. Surely you have heard about their Sunday hikes, winter ski trips and general partying. They have also sponsored provocative round-table discussions and educational seminars. Who are they and what are they about? Well, we're glad you asked . . .

Yaran's goals include:

- Creating an enviroment of friendship between young Jewish people;
- Providing a non-judgemental environ ment for an open exchange of opinions and ideas;
- Proving an avenue for guidance, advice and support for young Jewish people.

Upcoming Yaran Events include:

- **January:** Ski Trip to Big Bear
- **February:** IJF Party
- **March:** Costume (Purim) Party
- **April:** Poetry Night
- **April:** Picnic (in Orange County)
- **May:** Dating Game
- **June:** Beach Volleyball

For more information, please contact our offices at (310) 281-1161. ■

YOU DON'T SAY?

BY JENY ESHAGHIAN

It's odd the way people judge what is radical. Some people are really radical and some are simply outspoken. I'm not quite certain where the definition changes, but I'm sure it does.

There are those who feel their views are so dissenting from the norm that the expression of such revolutionary views would cause a backlash that would wipe out any semblance of peace from their lives. Ooh, that's quite an opinion, what could it be? "Persian Jews in our society have gotten carried away with materialism and have adopted a lopsided value system." Really, that's fascinating. Materialism, you say? Lop- sided value system, you think? I cannot imagine.

Encouraged by my astonishment, the rebellious freethinker continues. Would you believe a man asked another what his daughter would be bringing to the marriage (wink, wink)?" What do you mean? Are we talking personal belongings, virginity, what? "Nooo," says the rebel, now totally engrossed, "I mean wealth, money, mula! The guy wanted to know how much they would pay him to marry the girl." Marry her? He wants to be paid to marry her? Is she stupid? Is she lazy, useless, worthless? What is wrong with her? "Well, the guy seemed to feel that he deserved compensation for marrying the girl. Oh, she has a masters in business and is quite lovely. Smart and sweet." Ugh, that is bad. He deserves anything they give him to marry her. Can't imagine, what a sacrifice.

"It gets worse" Please, I'm not certain I can stand any more, "You must . . . it's necessary that you open your eyes to what is happening around you."

My friend the insurrectionist launches in again. "Our mutual friends broke off the engagement." I am crestfallen because they seemed so in love. I guess all is not as it appears, "Actually, their parents called it off, they couldn't agree on anything." The couple couldn't agree on anything? "No, the parents couldn't agree on anything . . . the ring, the dress, the wedding, the car, the house, nothing!" The parents couldn't agree? Let me get this right , the parents couldn't agree so the couple broke up? "Well , they really didn't break up, their parents just announce that there would be no wedding and the guy and girl just fell into line with their parents' wishes. " You're joking? They are in love, want to get married and they can't because their parents disagree on what they would should buy? "It gets worse, they still see each other, but they have to sneak around because her parents would kill her if thy knew they were still together." Wow, I'm speechless. "Well I'm not," interjects my outspoken friend, "I'm astounded that they can get away with sneaking around. Someone will see them together and spill the beans . . . someone always does."

I'm exhausted. I really can't deal with any more radical notions. "That the problem, you know. No one wants to deal with anything. People just want things to improve without doing any of the work." I didn't say I didn't want to do any work. I just cannot be so radical. What would people say? "See, there you go again . . . worrying about what people are going to say. That will get you nowhere." It's not just about me, I have my entire family to worry about. The problem is that what I say and do reflect on the *entire* family. What if they don't agree with me? "They're going to disagree that there are problems with our society!?! Where's the scandal here? Come on, at least have the courage of your convictions. I bet there are tons of people who agree with how you feel, no one is willing to take the first step."

Hey. who's the rebel here!?!. ■

perspectives on this very contemporary issue. We predict that Zev Garber's article will become an encyclopedia, as we name nick-named it "All you ever wanted to know about Torah."

Rounding off our New Year's issue will be **WORLD JEWRY** and my **EDITORIAL**, "You Don't Say." The research for my article was quite basic... I just listened. I would enjoy hearing what you have to say about it.

Now for some personal notes... To those of you who read my articles, I thank you very much! I am elated to hear that it is not used for firewood and to line bird cages. To you who felt that perhaps I was ridiculing men in my article "Drop Me a Line," perish the thought! I would never make fun of anyone; it simply is not my way! The article was merely a humorous look at some amusing tactics that are used by both men and women. While it's true that men are more likely to use a pick-up line, my purpose was to bring a little humor in the picture. You never know, I may have opened up the heart of the women you hit on at the next party. Then you can send me flowers to thank me!

Oh, one more thing... You will notice that our magazine has enclosed envelopes for contributions to the organization. Money received will, as always, go to benefit a worthy cause. These envelopes and the corresponding postage cost money. That, including our unpaid efforts are our contribution to society. Please do not demean us and yourself by using them to send offensive notes. Enough said!

As a note for those of you who are seeking Permanent Residency, Zohreh Mizrahi, Esq. is featured in **ADVICE FROM A PRO.** ■

HIGH TECH JOB FAIR SPONSORED BY ISRAEL ALIYAH CENTER DRAWS BIG CROWD

The Israel Allyah Immigration office in Los Angeles recently sponsored a high tech job fair, whose success went far beyond everyone's expectations. The 3 day fair was held at The Jewish Federation Council, which has had a major program of support for Allyah both in Los Angeles and Israel. The workshops generated interest from all over Southern California, crowding the JFC boardroom with high tech professionals at the height of their careers. This seminar covered the field of high tech employment in Israel where there is presently a demand of between 6,000 - 10,000 positions. Representatives from five different Israeli companies conducted numerous personal interviews in the fields of electronic, machinery, computers, software, chemistry, microbiology and pharmaceuticals.

The rate of growth in the Israeli economy has run between 6% - 8% annually, and the greatest area of expansion is in the high tech export market.

According to Eliezer Braun, Immigration Emissary for the Jewish Agency in Los Angeles, "Job opportunities in many fields, including that of high tech, are creating an exciting environment of long term economic growth that translates into increased job opportunities. This is without question a large factor in the 120% increase in immigration to Israel from Southern California in the last few years."

The Los Angeles Community continues to support its members who make aliyah through the Aliyah Development Project, jointly funded by the Jewish Federation Council and the World Zionist Organization. Los Angeles accounts for about 16% of the total aliyah from North America.

For further information call the Israel aliyah office at (213) 655-7881. ■

BY JENY ESHAGHIAN

Happy New Year!!! We at ***IJF*** and ***Chashm Andaaz*** hope that you have all enjoyed a wonderful, and safe New Year. It is our fondest wish that you and your loved ones have a happy, healthy and prosperous 1995!

As you can tell, we have been quite busy at the magazine. We are working towards our commitment to make this magazine the best it can possibly be. You can help by sending any comments or questions, addressed to me or any of your favorite authors, to:

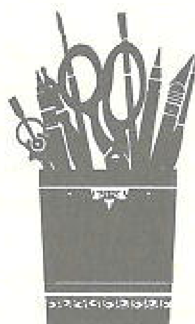
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212

. We will gladly publish your comments in our **MAILBAG** section. IJF's most active committee, **YARAN**, are featured this month in **IJF ACTIVITIES/DATES TO REMEMBER**. Check them out for a good time!

This issue contains a provocative article by Stella Rafiei, Esq., in **POLITICKING**. Stella has explored some issues involved in the mining of precious metals and found some surprising facts. She advocates some changes in the existing system. Read on and see if you agree.

Issues of health continue in the news and we have kept up. Our in-house nutritionist and fitness consultant is worried that we are not consuming enough calcium to maintain healthy bones. In our **HEALTH & WELLNESS** section, she has suggested some wonderful tips about how we can stay healthy and thin at the same time!

We are all getting some things off our collective chests this month! Our resolutions included getting some controversial issues out in the open for some discussion. In **SOUND OFF**, pet peeves are the main topic. In our newest section, **MAN ON THE STREET**, we are interviewing groups about their opinions on certain issues. This month, we asked what people thought about pre-marital sex among young Jewish Persians... get ready for a shock!



In our **HUMOR & LITERATURE** section, we have our first article (of many, we hope!) from our newest author, Mansour Behnami, "**Understanding the Opposite Sex**." I laughed till I cried; I know you will too. Do not miss this article.

Our guest authors have written some great articles about current issues. David Viscott concludes his series on honesty (or lack of). Dennis Prager, as usual will delight and inform with his article "The belief that quality people are basically good." Issues of marriage and divorce, dealing specifically with "**GET**" (religious divorce) are explored by Rabbi Zvi Dershowitz and Alexandra Leichter, Esq. They should provide us all with some alternative

CHASHM ANDAAZ
Published by:
International Judea Foundation
(No- Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish federation Council
of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel. (310) 479- 4798
Fax (310) 445- 5488
Editor in Chief
Dariush Fakheri
English Section Editor
Jeny Eshaghian
Associate Editors
Asher Aramnia
Shahram Siman
Hebrew Section Editor
David Fakheri
Articles published are not necessarily the views of International Judea Foundations. CHASHM ANDAAZ. does not endorse the good and services advertised in its pages, and makes no representations as to the *kashrut* of food products and services.



ATERING

کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

آبروی شما، آبروی ماست



اگر مهمانان خود را واقعاً دوست دارید فقط با کیترینگ گلت‌کاشر **شادی** از آنان پذیرائی نمایید.

اگر غذای لذیذ و دلچسب و سرویس خوب و به موقع می‌خواهید کیترینگ گلت کاشر **شادی** را انتخاب نمایید.



کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر ربانوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می‌نماید.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** مورد تأیید همگان

با یک تلفن ، ما به شما آسایش خیال می‌دهیم

تلفن: (۳۱۰)۶۵۹-۵۹۸۲ **عضو ۰۸ ایرانیان** **پیجر: (۳۱۰)۵۸۸-۸۸۸۵**

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 1562
Van Nuys, CA



International Judea Foundation
P.O.Box 3074 • Beverly Hills, CA 90212